

پرتوی از پیام پیامبر ﷺ

ترجمہی فارسی «زاد الطالبین»

تألیف:

مولانا محمد عاشق الہی

ترجمہ:

فیض محمد بلوچ

پرتوی از پیام پیامبر ﷺ	عنوان کتاب:
زاد الطالبین	عنوان اصلی:
مولانا محمد عاشق الهی	تألیف:
فیض محمد بلوچ	ترجمه:
احادیث نبوی	موضوع:
اول (دیجیتال)	نوبت انتشار:
اردیبهشت (ثور) ۱۳۹۵ شمسی، شعبان ۱۴۳۷ هجری	تاریخ انتشار:
انتشارات خواجه عبدالله انصاری - سال ۹۰	منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

تقدیم به:

این کتاب را به کسانی تقدیم می‌کنم که خود، کار نمی‌کنند، و دوست هم ندارند که دیگران کار کنند.

فیض محمد بلوچ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

- فهرست مطالب أ
- مؤلف کتاب در یک نگاه ۱
- اتباع سنت در پرتو آیات قرآن ۳
- اتباع سنت در پرتو گفتار پیامبر ﷺ ۱۱
- از تو به یک اشاره، از ما به سر دویدن ۲۲
- نمونه‌هایی از عمل صحابه بر سنت پیامبر اکرم ﷺ ۲۳
- أَبَابُ الْأَوَّلِ: فِي جَوَامِعِ الْكَلِمِ وَمَنَابِعِ الْحِكْمِ وَالْمَوَاعِظِ الْحَسَنَةِ ۴۳
- باب اول: پیرامون سخنان کامل و فراگیر (جوامع الكلم = سخنان کوتاه و مختصر و مفید و پرمحتوا)؛ و چشمه‌سارهای حکمت و فرزاندگی و اندرزهای خوب و نیکو ۴۳
- الْجُمْلَةُ الْأَسْمِيَّةُ الْمَدْخُولُ عَلَيْهَا الْأَلْفُ وَاللَّامُ ۴۵
- جمله‌ی اسمیه که بر آن الف و لام [تعریف] وارد شده باشد ۴۵
- الْجُمْلَةُ الْأَسْمِيَّةُ الَّتِي لَيْسَ الْمُسْتَدُّ إِلَيْهِ فِيهَا مَعْرَفًا بِاللَّامِ ۵۳
- جمله‌ی اسمیه، بی‌آنکه معرّف به الف و لام باشد ۵۳
- الْجُمْلَةُ الْأَسْمِيَّةُ الَّتِي دَخَلَتْ عَلَيْهَا حَرْفُ «لَا» ۶۰
- جمله‌ی اسمیه که بر آن، «لا» ی نافیه داخل شده باشد ۶۰

- ۶۳ الْجُمْلَةُ الْإِسْمِيَّةُ الَّتِي دَخَلَتْ عَلَيْهَا حَرْفُ «إِنَّ»
- ۶۳ جمله‌ی اسمیه که بر آن حرف «إِنَّ» وارد شده باشد
- ۷۰ «إِنَّمَا»
- ۷۰ جمله‌هایی که با حرف «أَنْمَا» شروع شده‌اند
- ۷۱ الْجُمْلَةُ الْفِعْلِيَّةُ
- ۷۱ جمله‌ی فعلیه
- ۷۴ الْجُمْلَةُ الْفِعْلِيَّةُ الَّتِي فِي أَوَّلِهَا «لَا» الَّتَانِيَّةُ
- ۷۴ جمله‌ی فعلیه که در اول آن «لا»ی نافی، وارد شده باشد
- ۷۷ صَيْغُ الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ
- ۷۷ صیغه‌های امر و نهی
- ۸۵ الْجُمْلَاتُ الْمُصَدَّرَةُ بِـ «لَيْسَ» النَّاقِصَةُ
- ۸۵ جمله‌هایی که با «لیس» (یکی از افعال ناقصه) آمده است
- ۸۸ الشَّرْطُ وَالْجَزَاءُ
- ۸۸ شرط و جزاء
- ۸۸ الْجُمْلَاتُ الشَّرْطِيَّةُ
- ۸۸ جمله‌های شرطیه
- ۱۰۶ نَوْعٌ آخَرَ مِنَ الشَّرْطِ وَالْجَزَاءِ
- ۱۰۶ نوعی دیگر از شرط و جزاء
- ۱۱۰ ذَكَرُ بَعْضِ الْمُغْيِبَاتِ الَّتِي أَخْبَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِهَا وَظَهَرَتْ بَعْدَ وَفَاتِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

- بیان برخی از پیشگویی‌هایی که رسول خدا ﷺ از وقوع آن‌ها خبر داده و پس از وفات پیامبر گرامی اسلام ﷺ ظاهر و هویدا شده‌اند..... ۱۱۰
- أَبَابُ الثَّانِي: فِي الْوَأَقِعَاتِ وَالْقِصَصِ وَفِيهِ أَرْبَعُونَ قِصَّةً..... ۱۲۵
- باب دوم: پیرامون حوادث و واقعات و قصص و داستان‌ها؛ و در این باب،
- چهل داستان وجود دارد..... ۱۲۵
- پیرامون حوادث و واقعات و قصص و داستان‌ها..... ۱۳۶

مؤلف کتاب در یک نگاه

نویسنده‌ی کتاب «زادالطالبین»: علامه، محدث، فقیه و اندیشمند، مولانا «محمد عاشق الهی»، فرزند «محمد صدیق بن اسدالله»، و از نام‌آوران اندیشه در شبه قاره‌ی هند در قرن سیزدهم هجری قمری است.

ایشان در سال ۱۳۴۳ ه. ق در روستای «بسی» از توابع شهر «بلندشهر» هندوستان، چشم به جهان گشود.

وی در کوچکی، قرآن را حفظ و سپس به سال ۱۳۵۶ ه. ق در روستای «حسن‌پور» به یکی از مدرسه‌های دینی و حوزه‌های علمیّه ملحق شد.

در سال ۱۳۶۰ ه. ق به دانشگاه «مظاهر العلوم» سهارنפור رفت و در همانجا به تحصیل ادامه داد تا در سال ۱۳۶۳ ه. ق فارغ‌التحصیل شد و به جرگه‌ی علماء و صاحب‌نظران اسلامی راه یافت و پس از آن تا سال ۱۳۸۳ ه. ق زینت‌بخش مسند تدریس در مدرسه‌ها و حوزه‌های علمیّه بود.

در سال ۱۳۸۴ ه. ق، علامه، مفتی محمد شفیع عثمانی؛ (نویسنده‌ی تفسیر «معارف القرآن») از وی خواست تا به پاکستان هجرت کند و زینت‌بخش مسند تدریس در دانشگاه «دارالعلوم کراچی» باشد؛ او نیز دعوتش را لَبَّیک گفت و در حدود ۱۲ سال به استادی دارالعلوم کراچی مشغول بود. و چون مفتی محمد شفیع، مریض و دردمند شد، او را فرمان داد تا عهده‌دار وی در امر فتوا باشد؛ علامه محمد عاشق الهی نیز بر حسب فرمان مفتی محمد شفیع، بر کرسی افتاء نشست و با این کار، آوازه‌ی علمی او، همه جا را فراگیر کرد.

وی به سال ۱۳۹۶ ه. ق به مدینه‌ی منوره هجرت کرد و تا وقت مرگ خویش در همانجا زندگی به سر برد؛ و در همین دوران بود که در مدینه‌ی منوره، تفسیر «انوار البیان فی تفسیر القرآن» (در ۹ جلد) را به رشته‌ی تحریر درآورد.

علامه محمد عاشق الهی، متجاوز از ده‌ها کتاب در عرصه‌های اخلاقی، عرفانی، فقهی، اصولی، تفسیری، حدیثی و علوم مختلف دیگر نوشت که معروفترین و نفیس‌ترین آن‌ها تفسیر «انوارالبیان فی تفسیر القرآن» می‌باشد؛ و مهم‌ترین کتاب‌های

دیگر ایشان عبارتند از:

- ۱- «التسهیل الضروری لمسائل القدوری» [این کتاب در چهار جلد، توسط نگارنده‌ی سطور با عنوان «سیری در مسائل قدوری»، ترجمه شده و نشر خواجه عبدالله انصاری نیز آن را به زیور طبع آراسته است.]
 - ۲- «التحفة المرضیة، شرح مقدمة الجزیة».
 - ۳- «انعام الباری شرح اشعار البخاری».
 - ۴- «تبهیج الراوی بتخریج احادیث الطحاوی».
 - ۵- «الاحکام الضروریة فی التجارة».
 - ۶- ارکان اسلام.
 - ۷- شرح حدود و قصاص.
 - ۸- طریق حج و عمره.
 - ۹- طریقه‌ی نماز.
 - ۱۰- القادیانیة ما هی؟
 - ۱۱- اصلاحی مقالات (۴ جلد)
 - ۱۲- تحفة خوانین.
 - ۱۳- تبلیغی اور اصلاحی مضامین (۷ جلد)
 - ۱۴- تحفة المسلمین (۲ جلد)
 - ۱۵- «ترجمه و شرح الحصن الحصین»
 - ۱۶- «العناقید الغالیة من الاسانید العالیة»
 - ۱۷- «زاد الطالبین و حاشیته مزاد الراغبین» (همین کتاب مورد ترجمه)
- و سرانجام سنت الهی در حق علامه محمد عاشق الهی؛ نیز تحقق یافت و وی پس از عمری تلاش و مبارزه‌ی خستگی‌ناپذیر در راه گسترش معارف اسلامی، حقایق و اسرار قرآنی، اوامر و فرامین الهی، و تعالیم و آموزه‌های تابناک و تعالی‌بخش و سعادت‌آفرین نبوی، و کوشش بی‌وقفه برای بازگشت مجدد عظمت دیرینه‌ی اسلام، در ۱۳ ماه مبارک رمضان به سال ۱۴۲۲ ه. ق پس از نماز صبح در مسجد نبوی، به دیار یار پر گشود. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

فیض محمد بلوچ

بهمن ماه ۱۳۸۹ خورشیدی

کتابخانه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی صدیقه - تربت جام

اتباع سنت در پرتو آیات قرآن

در قرآن عظیم الشان آیه‌های زیادی مبتنی بر پیروی نمودن از اوامر و فرامین و تعالیم و آموزه‌ها و احکام و دستورات و توصیه‌ها و سنت‌های پیامبر اکرم ﷺ وجود دارد؛ آیه‌هایی که با الفاظ و اسلوبی مختلف، صراحتاً و اشارتاً مهر تأیید بر سنت پیامبر اکرم ﷺ زده و پیروی و عمل کردن بر آن را بر تمام مسلمانان واجب قرار داده است. بنا به فرموده‌ی قرآن، معیار صداقت دوستی انسان با خدا، اتباع پیامبر اکرم ﷺ است:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ

غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۱﴾ [آل عمران: ۳۱]

«بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد، و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.»

در هنگام بروز اختلافات و مشاجرات مذهبی، طایفه‌ای، گروهی، و کشمکش‌های دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی، فرهنگی و اقتصادی و... باید به قرآن و سنت مراجعه نمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ

تَأْوِيلًا ﴿۵۹﴾ [النساء: ۵۹]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا با پیروی از قرآن و از پیامبر خدا محمد ﷺ با تمسک به سنت او اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمایید مادام که دادگر و حقگرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند، و اگر در چیزی اختلاف داشتید و در امری از امور کشمکش پیدا کردید، آن را به خدا با (عرضه‌ی به قرآن) و پیامبر او (با رجوع به سنت نبوی) برگردانید تا در پرتو قرآن و سنت، حکم آن را بدانید. و چنین عمل کنید اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنت) برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است.»

پیامبر است که با دستورات و اوامر و فرامین تعالی بخش و سعادت آفرین خویش،

انسان‌ها را به سوی شاهراه هدایت رهنمون می‌سازد:

﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [الشوری: ۵۲]

«تو (ای محمد ﷺ)! قطعاً مردمان را به راه راست رهنمود می‌سازی.»

در جایی تمام افعال و فرموده‌های پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ، لازم الاجراء بیان شده است:

﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ

الْعِقَابِ﴾ [الحشر: ۷]

«چیزهایی را که پیامبر برای شما از احکام الهی آورده است، اجرا کنید، و از چیزهایی که

شما را از آن بازداشته است، دست بکشید. از خدا بترسید که خدا عقوبت‌سختی دارد.»

اطاعت از رسول خدا، اطاعت از خداست:

﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾

[النساء: ۸۰]

«هر که از پیامبر ﷺ اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده است، چرا که پیامبر جز

به چیزی دستور نمی‌دهد که خدا بدان دستور داده باشد، و جز از چیزی نهی نمی‌کند که

خدا از آن نهی کرده باشد و هر که به اوامر و فرامین تو (محمد ﷺ) پشت کند، خودش

مسئول است و باک نداشته باش، ما شما را به عنوان مراقب احوال و نگهبان اعمال آنان

نفرستاده‌ایم، بلکه بر رسولان پیام باشد و بس.»

اطاعت از رسول خدا ﷺ هم‌ردیف با اطاعت خداوند است:

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۳۲]

«و از خدا و پیامبر اطاعت کنید تا که در دنیا و آخرت مورد رحمت و مرحمت قرار

گیرید.»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾

[محمد: ۳۳]

«ای مؤمنان! از خدا و پیامبر اطاعت کنید و کارهای خود را با انجام معاصی و نافرمانی

خدا و رسول باطل مگردانید.»

در قرآن علاوه بر آیه‌هایی که در آن‌ها به اطاعت و تمسک به سنت پیامبر ﷺ امر

شده است، آیه‌های دیگری نیز وجود دارد که حاکی از فرجام بدنافرمانان می‌باشد.

خداوند در آیه‌ای درباره‌ی عقوبتِ رقت‌بار کسانی که به نافرمانی رسول خدا ﷺ برمی‌خیزند، می‌فرماید:

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَلِيدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ

الْعَظِيمُ ﴿٦٣﴾ [التوبة: ٦٣]

«آیا ندانسته‌اند که هر کس با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت کند، سزای او آتش دوزخ است و جاودانه در آن می‌ماند؟ این گرفتار آمدن به دوزخ، رسوایی و خواری بزرگی برای مخالفان خدا و رسول است.»

در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿وَمَن يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١٣﴾﴾ [الأنفال: ١٣]

«و هر که با خدا و پیامبرش بستیزد او در خور عذاب است و هر چه زودتر خدا او را گرفتار مجازات دردناک در دنیا و آخرت خواهد کرد، چه خدا دارای عقوبت سخت است، همانگونه که دارای رحمت وسیع است.»

و نیز می‌فرماید:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَن تُصِيبَهُمُ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾﴾

[النور: ٦٣]

«آنان که با فرمان پیامبر گرامی اسلام مخالفت می‌کنند، باید از این بترسند که بلایی در برابر عصیانی که می‌ورزند گریبانگیرشان گردد، یا این که عذاب دردناکی دچارشان شود.»

قرآن کریم با لهجه‌ای رسا و قاطعانه به مؤمنان اعلام می‌دارد که رسول خدا ﷺ در تمام ابعاد و زوایای مختلف زندگی مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی، فرهنگی و اقتصادی، عبادی و خانوادگی و... بهترین و برترین الگو و نمونه‌اند:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ

اللَّهَ كَثِيرًا ﴿٢١﴾﴾ [الأحزاب: ٢١]

«سرمشق و الگوی زیبایی در شیوه‌ی پندار و گفتار و کردار پیامبر خدا ﷺ برای شما است. برای کسانی که دارای سه ویژگی باشند: امید به خدا داشته، و جویای قیامت باشند، و خدا را بسیار یاد کنند.»

در آیه‌ای خداوند متعال با سوگند اعلام می‌فرماید: هر که قضاوت و فیصله‌ی

پیامبر ﷺ را نپذیرد و به حکم وی در مشاجرات خویش راضی نباشد، مؤمن گفته نمی‌شود:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵]

«اما، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن به شمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیری‌های خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم قضاوت تو باشند.»

قرآن می‌گوید: سزای کسانی که نافرمانی رسول را کنند، جهنم است:

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۶۳]

«آیا ندانسته‌اند که هر کس با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت کند، سزای او آتش دوزخ است و جاودانه در آن می‌ماند؟ این گرفتار آمدن به دوزخ رسوایی و خواری بزرگی برای مخالفان خدا و رسول خداست.»
و نیز می‌فرماید:

﴿يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾ [النساء: ۴۲]

«در روز قیامت، کسانی که کفر را برگزیده و از فرمان پیامبر خدا سر بر تافته‌اند، دوست می‌دارند که کاش همانگونه که مردگان را در خاک دفن می‌کنند و خاک بر پیکرشان می‌ریزند، ایشان را نیز در دل خاک دفن می‌کردند و زمین مزار ایشان را بر روی آنان صاف می‌کردند و همچون مردگان در خاک پنهان می‌شدند و چنین شرمندگی و درد و رنجی را در آتش دوزخ نمی‌دیدند. در آن روز آنان نمی‌توانند کردار یا گفتاری را از خدا پنهان سازند.»

خداوند ﷻ یکی از صفات بارز، شاخص و برجسته‌ی افراد مؤمن را «اطاعت و فرمانبرداری بی‌چون و چرا از اوامر و فرامین و تعالیم و آموزه‌های خدا و رسول» برمی‌شمارد:

﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [النور: ۵۱]

«مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و پیامبرش فرا خوانده شوند تا میان آنان داوری کند،

سخنشان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم! و رستگاران واقعی ایشانند.»
و در حقیقت رستگاران واقعی و کامیابان حقیقی و راهیافته‌گان راستین، فقط اطاعت کنندگان خدا و رسول هستند:

﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ [النور: ۵۲]
«و هر کس از خدا و پیامبرش پیروی کند و از خدا بترسد و از مخالفت فرمان او بپرهیزد، این‌چنین کسانی به رضایت و محبت خدا و نعیم بهشت و خیر مطلق دست یافتگان و به مقصود خود رسیدگانند.»

در جایی دیگر باز خداوند متعال به اتباع و فرمانبرداری از رسول خدا ﷺ فرمان می‌دهد و می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ ۗ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الأعراف: ۱۵۷]

«رحمت خدا اختصاص به کسانی دارد که پیروی می‌کنند از فرستاده‌ی خدا حضرت محمد ﷺ، پیامبر اُمّی که خواندن و نوشتن نمی‌داند و وصف او را در تورات و انجیل نگاشته می‌یابند. او آنان را به کار نیک دستور می‌دهد و از کار زشت باز می‌دارد، و پاکیزه‌ها را برایشان حلال می‌نماید و ناپاکی‌ها را بر آنان حرام می‌سازد و فرو می‌اندازد، و بند و زنجیر احکام طاقت‌فرسا را از دست و پا و گردن ایشان به درمی‌آورد. پس کسانی که به او ایمان بیاورند و از او حمایت کنند و وی را یاری دهند و از نوری پیروی کنند که به همراه او نازل شده است (قرآن)، بی‌گمان آنان رستگارند.»

و نیز می‌فرماید:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ ۗ فَءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ ۗ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ [الأعراف: ۱۵۸]

«ای پیامبر! به مردم بگو: من فرستاده‌ی خدا به سوی همه‌ی شما (اعم از عرب و عجم و سیاه و سفید و زرد و سرخ) هستم. خدایی که آسمان‌ها و زمین از آن اوست، جز او معبودی نیست. او است که می‌میراند و زنده می‌گرداند. پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن

پیامبر درس نخوانده‌ای که ایمان به خدا و بسخن‌هایش دارد. از او پیروی کنید تا هدایت یابید.»

بر اساس فرموده‌ی خدا، اطاعت رسول خدا ﷺ باعث رحمت است:

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۳۲]

«و از خدا و پیامبر اطاعت کنید تا که در دنیا و آخرت مورد رحمت و مرحمت قرار گیرید.»

و نیز می‌فرماید:

﴿وَأَقِمْوُا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [النور: ۵۶]

«نماز را در وقت معین و با خشوع و خضوع لازم بخوانید و زکات را به مستحقان آن پردازید و از پیامبر اطاعت کنید، تا اینکه از سوی خدا به شما رحم شود و مشمول رضایت و عنایت او گردید.»

قرآن می‌گوید: «اطاعت از رسول خدا ﷺ شرط اساسی و بنیادین ایمان» است:

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [الأنفال: ۱]

«و اگر مؤمن و مسلمانید، از خدا و پیامبرش فرمانبرداری و اطاعت کنید.»

و اطاعت از رسول خدا ﷺ شرط پذیرش اعمال و کردار مسلمانان است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا ءَعْمَلَكُمْ﴾ [محمد: ۳۳]

«ای مؤمنان! از خدا و پیامبر اطاعت کنید، و کارهای خود را با انجام معاصی و مخالفت با فرامین خدا و تعالیم پیامبر خدا، باطل مگردانید.»

پیروی نمودن از فرامین و دستورات و سنت‌های تابناک رسول خدا ﷺ باعث به دست آوردن نعمات اخروی است:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ

الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [النساء: ۱۳]

«هر کس از خدا و پیامبرش در آنچه بدان دستور داده‌اند اطاعت کند، خدا او را به باغ‌های بهشت وارد می‌کند که در آن‌ها رود بارها روان است. و چنین کسانی جاودانه در آن می‌مانند و این پیروزی بزرگی است.»

و نیز می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾ [النساء: ۶۹]

«و کسی که از خدا و پیامبرش اطاعت کند، او در روز رستاخیز به بهشت رود و همراه و همنشین کسانی خواهد بود که مقربان درگاهند و خداوند بدیشان نعمت هدایت داده است و مشمول الطاف خود نموده است و بزرگواری خویش را بر آنان تمام کرده است. آن مقربانی که او همدشان خواهد بود، عبارتند از: پیامبران و راستروان و راستگویانی که پیامبران را تصدیق کردند و بر راه آنان رفتند و شهیدان و شایستگان، و آنان چه اندازه دوستان خوبی هستند!»

ملاک و معیار کامیابی و فلاح و رستگاری اطاعت از پیامبر ﷺ است:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ۷۱]

«هر که از خدا و پیامبرش فرمانبرداری کند، قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می‌یابد.»

اتباع پیامبر ﷺ تضمینی برای فایده رساندن اعمال و عدم فنای آنها است:

﴿وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [الحجرات: ۱۴]

«اگر از خدا و پیامبرش فرمانبرداری و اطاعت کنید، خدا از پاداش کارهایتان چیزی نمی‌کاهد. بی‌گمان خداوند آمرزگار و مهربان است.»

خداوند همه‌ی مسلمانان را ملزم و مکلف ساخته تا از دستورات و سنت‌های پیامبر اکرم ﷺ اطاعت کنند، و به آنان اطمینان داده که پیروی از پیامبر ﷺ مایه‌ی سعادت و خوشبختی است و سخنان و دستورات پیامبر اکرم ﷺ کلاً حکمت و معرفت و وحی الهی است و از هوا و هوس به دور می‌باشد:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ [النجم: ۳-۴]

«محمد ﷺ از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید، و آن چیزی که با خود آورده است و با شما در میان نهاده است، جز وحی و پیامی نیست که از سوی خدا به او وحی و پیام می‌گردد.»

در حقیقت ما برای فهمیدن مبهمات، مُجملات، مشکلات و مخفیات قرآنی، نیاز مبرمی به سنت پیامبر ﷺ و اطاعت از اوامر و فرامین و تعالیم و آموزه‌های ایشان داریم،

چرا که بدون سنت و دستورات تابناک اختر رسالت، نمی‌توانیم به گنجینه‌ی پر ارزش قرآن دسترسی پیدا بکنیم:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۴۴]

«و قرآن را بر تو نازل کرده‌ایم تا این که چیزی را برای مردم روشن سازی که برای آنان فرستاده شده است [که احکام و تعلیمات اسلامی است] و تا این که آنان قرآن را مطالعه و درباره‌ی مطالب آن بیندیشند.»

و نیز می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [الجمعة: ۲]

«خدا کسی است که از میان بیسوادان پیامبری را برانگیخته است و به سویشان گسیل داشته است تا آیات خدا را برای ایشان بخواند، و آنان را پاک بگرداند. او بدیشان کتاب (قرآن) و شریعت یزدان را می‌آموزد. آنان پیش از آن تاریخ، واقعاً در گمراهی آشکاری بودند.»

و نیز می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرْنَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِبِينَ خَصِيمًا﴾ [النساء: ۱۰۵]

«ما کتاب قرآن را که مشتمل بر حق و بیانگر هر آن چیزی که حق است، به حق بر تو نازل کردیم تا میان مردمان طبق آنچه خدا به تو نشان داده است، داوری کنی، و مدافع خائنان مباش.»

و خداوند متعال از سنت و دستور پیامبر ﷺ به عنوان «حکمت» و «برکت» و «معرفت» نام می‌برد:

﴿وَأذْكُرُوا اللَّهَ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ﴾ [البقرة: ۲۳۱]

«و نعمت خدا را بر خود و آنچه را که از کتاب (قرآن) و حکمت (سنت‌های پیامبر ﷺ) بر شما نازل کرده است، به خاطر بیاورید.»

بنابراین انسان سعادت‌مند و پیروز در دنیا و آخرت کسی است که قدم به قدم از سنت‌های رسول اکرم ﷺ اطاعت نموده، و ایشان را الگوی زندگی خویش قرار دهد.

اتباع سنت در پرتو گفتار پیامبر ﷺ

از زمانی که اسلام ظهور کرد و پا در عرصه‌ی گیتی گذاشت و پیامبر ﷺ به عنوان خاتم پیامبران مَهر ختم رسالت‌ها را بر پای آخرین نامه‌ی آسمانی زد، سنت گهربار و پراج پیامبر ﷺ به عنوان هم سنگ قرآن، محل استدلال و مرجع دوم احکام و مسائل دینی بوده است.

همه‌ی مسلمانان ضرورت و لزوم اجتماع به سنت و حجیت اقوال و افعال و تقریرات حضرت ﷺ را پذیرفته‌اند و هیچ مسلمانی نمی‌تواند ادعا کند که از ارشادات و توجیهات سنت بی‌نیاز است و چنین جسارتی، ظلم و دهن کجی به زحمات توان فرسای رسول خدا ﷺ می‌باشد. زیرا از کانال اطاعت از رسول است که اطاعت خداوند کامل می‌شود و هیچ گروه و صنفی نمی‌تواند بدون بهره‌مندی از تعالیم و آموزه‌های آن گامی به جلو بردارد.

مفسر برای شناخت شأن نزول و تبیین مجملات، تخصیص عام‌ها؛ شخص اصولی برای تحکیم قوانین، فقیه برای استنباط و استخراج احکام، لغوی، نحوی، منطقی و هر طالب علمی ناچار است سری به این کتابخانه‌ی عظیم بزند.

سنت پیامبر ﷺ یعنی دعوت به نیکی، کمال و فضایل اخلاقی است؛ بازرگانان را فرا می‌خواند تا در معامله صادق باشند تا با پیامبران و صدیقان و شهیدان محشور شوند. کارگران را دعوت می‌کند تا وظیفه و کارشان را به نحو احسن انجام دهند. پدران و مادران، برادران، خواهران و فرزندان و همه‌ی اقشار جامعه را می‌خواند که با همیاری و همکاری یکدیگر، مسئولیت خویش را در ساختن یک جامعه‌ی پویا ایفا نمایند. سنت دعوت به امانت، صدق، رحمت، سعادت، برادری، تعاون، ایثار و فداکاری می‌کند.

سنت مسلمین را می‌خواند تا با اقتداء به پیامبر ﷺ و اسوه قرار دادن او خود را مزین به اخلاق اسلامی نمایند و همانند سایر محدثین که از مرز سنت قبساتی برگرفتند و خانه‌ی دنیا و قیامت را فروزان نمودند، نور افشانی کند. سنت می‌خواهد

که بخاری، احمد بن حنبل و سفیان ثوری را به جامعه‌ی بشری عرضه کند.^۱ پیامبر اکرم ﷺ در شرایط و اوضاع مختلف و به مناسبت‌های گوناگون به اهمیت سنت و عمل به آن اشاره می‌فرمود و پیوسته مؤمنان را به پیروی از سنت و دستورات و اوامر خویش توصیه و سفارش می‌کرد. در جایی فرمودند:

«تَرَكَتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا مَسَكْتُمُ بِهِمَا: كِتَابُ اللَّهِ وَ سُنَّتِي»^۲

«در میان شما دو امر را بجا گذاشته‌ام، مادامی که آن‌ها را دستاویز خود قرار دهید، هرگز گمراه نخواهید شد. آن دو امر، کتاب خدا و سنت پیامبر خداست.» رسول خدا ﷺ پیوسته صحابه را به حفظ و عمل احادیث و سنن خویش تشویق می‌کرد و چنین می‌فرمود:

«نَضَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاهَا ثُمَّ أَدَّاهَا كَمَا سَمِعَ»^۳

«شاداب و خرم گرداند خداوند کسی را که گفته‌ها، احادیث و سنن مرا می‌شنود و حفظ می‌کند، سپس آن‌ها را همانطور که شنیده است به دیگران می‌رساند.» پیامبر ﷺ بر صحابه و وظیفه نهاد که سخنانش را به دیگران برسانند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نورزند، اگر چه آن حدیث و سنت، یک سخن باشد:

«بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً»^۴

«احادیث و سنن مرا به دیگران برسانید اگر چه یک جمله باشد.» و نیز می‌فرماید:

«أَلَا لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ...»^۵

«هان ای مردم! حاضران به غائبان احادیث و سخنان مرا برسانند.» و به یاران باوفایش دستور می‌داد:

۱- چراغ مصطفوی، ترجمه‌ی جلال جلالی‌زاده، ص ۳-۴.

۲- موطای امام مالک.

۳- ترمذی به روایت ابوهریره رضی الله عنه

۴- بخاری

۵- بخاری

«إِرْجِعُوا إِلَىٰ أَهْلِيكُمْ فَعَلَّمُوهُمْ»^۱.

«به نزد اهل خویش باز گردید و سخنانم را به آنان آموزش دهید.»

آنانی که از اطاعت پیامبر اکرم ﷺ سر باز می‌زنند، نتیجه و فرجام بد و رقت باری در انتظارشان خواهد بود، و در مقابل کسانی که به اوامر و فرامین منجی عالم بشریت از ته دل و با صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل لَبِیک می‌گویند، رضایت و عنایت الهی و نعمات و احسانات خداوندی در انتظارشان خواهد بود:

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبَى! قِيلَ: وَمَنْ يَأْبَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبَى.»^۲

«از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: تمام امتم به بهشت می‌روند، مگر کسی که سر باز زند. از ایشان پرسیدند: چه کسی سر باز می‌زند؟ فرمودند: آنکه از من اطاعت نماید، به بهشت می‌رود، و آنکه از دستورات من سرپیچی کند، به تحقیق سر باز زده است و از ورود به بهشت محروم خواهد شد.»

بر تمام مسلمانان واجب است تا دستورات و اوامر پیامبر ﷺ را در تمام مراحل زندگی مو به مو عمل کنند و آن‌ها را نصب العین و آویزه‌ی گوش خویش قرار دهند و به صدقِ گفتار و کردار رسول خدا ﷺ ایمان و باور داشته باشند:

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: دَعَوْنِي مَا تَرَكْتُكُمْ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَثْرَةُ سُؤَالِهِمْ وَ إِخْتِلَافِهِمْ عَلَىٰ أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأْتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ.»^۳

«ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «مادامی که من شما را گذاشته‌ام، شما نیز مرا واگذارید و از من دست بردارید و سؤال‌های بی‌مورد نکنید، چرا کسانی که پیش از شما بودند، به سبب سؤال زیاد و اختلاف با پیامبران‌شان، هلاک و نابود شدند. هرگاه شما را از چیزی نهی کردم از آن دوری کنید، و اگر به شما دستور بدهم، به قدر توان در انجام آن بکوشید.»

۱- ترمذی

۲- بخاری

۳- بخاری و مسلم

کسی که از سنت پیامبر ﷺ روی گردانی نماید، از رسول خدا ﷺ مطرود است. پیامبر ﷺ می فرماید:

«فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»^۱.

«هر که از سنت من روی برتابد، از من نیست.»

و کسانی که از اوامر و فرامین و تعالیم و آموزه‌های تعالی بخش و تابناک حضرت پیامبر ﷺ مخالفت و نافرمانی می کنند، مواظب باشند، چرا که نتیجه و فرجام شوم و نحسی در انتظارشان است:

«عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ «سَلَمَةَ بْنِ عَمْرٍو ابْنِ الْأَكْوَعِ» ﷺ قَالَ: أَنَّ رَجُلًا أَكَلَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِشِمَالِهِ فَقَالَ: كُلُّ يَمِينِكَ. قَالَ: لَا أَسْتَطِيعُ. قَالَ: لَا إِسْتَطَعْتَ. مَا مَعَهُ إِلَّا الْكِبَرُ؛ فَمَا رَفَعَهَا إِلَى فِيهِ»^۲.

«ابوایاس سلمة بن عمرو بن اکوع ﷺ گوید: مردی در جلوی رسول خدا ﷺ با دست چپ غذا می خورد. آن حضرت ﷺ به او فرمودند: با دست راست بخور. آن مرد گفت: نمی توانم، و چیزی جز تکبر و غرور، او را از انجام فرمان رسول خدا ﷺ باز نداشت. آن حضرت ﷺ فرمودند: بعد از این هم نخواهی توانست. آن مرد بعد از آن نتوانست چیزی را به طرف دهانش بلند نماید و دستش فلج شد.»

خلاف پیامبر کسی ره گزید که هرگز به منزل نخواهد رسید یکی از عوامل موفقیت در پیکار با مشاجرات و مجادلات بی محتوا و نامفهوم، و توهمات و خرافات و اراجیف و اکاذیب، و بدعت‌ها و نوآوری‌های مذموم، چنگ زدن و تمسک جستن به سنت‌ها و تعالیم پیامبر اکرم ﷺ است:

«عَنْ عِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ قَالَ: وَعَظَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَوْعِظَةً بَلِيغَةً وَ جِلَّتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ وَ دَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ. فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَأَنَّهُا مَوْعِظَةٌ مُودَعٌ فَأَوْصِنَا. قَالَ: أَصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ السَّمْعِ وَ الطَّاعَةِ، وَ إِنْ تَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ. وَ إِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ فَسِيرِي إِخْتِلَافًا كَثِيرًا فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَ سُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ، عَصُوا

۱- بخاری و مسلم

۲- مسلم

عَلَيْهَا بِاللَّوْاجِذِ وَإِيَّاكُمْ وَ مُحَدَّثَاتُ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ^۱

«عرباض بن ساریه رضی الله عنه گوید: رسول خدا ﷺ برای ما موعظه‌ی شیوا و بلیغی ایراد فرمودند، که از آن دل‌ها ترسید و چشم‌ها به اشک آمد. گفتم: ای رسول خدا ﷺ! انکار این موعظه‌ی خداحافظی است، ما را وصیت کن. پیامبر ﷺ فرمود: شما را به تقوی و ترس از خدا و شنیدن و فرمان بردن توصیه می‌کنم، هر چند غلام حبشی بر شما امارت و قیادت داشته باشد. هر که از شما زنده بماند، بزودی شاهد اختلافات زیادی خواهد بود، پس بر شما باد پیروی از طریقه و سنت من و طریقه و روش خلفای راشدین که هدایت دهندگان اند، آن را با دندان‌های آسیاب محکم نگاهدارید و از امور نوپیدا و بدعت به دور باشید، زیرا هر امر نو پیدا و بدعتی، گمراهی در پی دارد.»

براستی بهترین، برترین، زیباترین، کاملترین و جامعترین طریقه و روش، طریقه و سنت پیامبر اکرم ﷺ است:

«عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا خَطَبَ إِحْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَعَلَا صَوْتُهُ وَ اشْتَدَّ غَضَبُهُ حَتَّى كَانَهُ مُنْذِرٌ جِيْشٍ يَقُولُ: صَبَّحَكُمْ وَ مَسَاكُمْ وَ يَقُولُ: بُعِثْتُ أَنَا وَ السَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ. وَ يُقْرَنُ بَيْنَ أَصْبُعَيْهِ السَّبَابَةِ وَ الْوُسْطَى وَ يَقُولُ: أَمَا بَعْدَ: فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَ خَيْرُ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ...»^۲

«جابر رضی الله عنه گوید: وقتی که رسول خدا ﷺ خطبه ایراد می‌فرمودند: چشمانشان قرمز شده، صدایشان بلند می‌شد و سخت غضبناک می‌گردید گویا که ایشان بیم دهنده‌ی لشکری هستند که می‌گویند: مواظب باشید دشمن صبحگاهان بر شما یورش می‌آورد یا بر شما شبیخون می‌زند. و می‌فرمود: من برانگیخته شدم، در حالی که فاصله‌ی من و قیامت مانند این دو است و انگشت سبابه و وسطی را به هم می‌چسباند و می‌فرمود: اما بعد؛ بی‌گمان بهترین و برترین سخن، کتاب خدا (قرآن) و بهترین و برترین راه و طریقه‌ی هدایت، راه محمدی ﷺ است. بدترین امور، آن است که نوپیدا باشند و هر چیز نوپیدا و بدعتی (که مخالف قرآن و سنت باشد) گمراهی است.»

و محبت و دوستی با رسول اکرم ﷺ و دخول بهشت، منوط به دوست داشتن و

۱- ابوداود، ترمذی، احمد و ابن ماجه

۲- مسلم

عمل کردن به سنت‌های گرانقدر رسول خدا ﷺ است:

«عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا بُنَيَّ! إِنْ قَدَرْتَ أَنْ تُصْبِحَ وَ تُسَيِّئَ وَ لَيْسَ فِي قَلْبِكَ غِشٌّ لِأَحَدٍ فَافْعَلْ. ثُمَّ قَالَ: يَا بُنَيَّ! وَ ذَلِكَ مِنْ سُنَّتِي؛ وَ مَنْ أَحَبَّ سُنَّتِي فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي كَانَ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ.»^۱

«انس رضی الله عنه گوید: رسول خدا ﷺ به من فرمود: بپسر! اگر قدرت و توانایی داری به اینکه صبح و شب را بگذرانی در حالی که در قلبت نسبت به هیچ کس کینه و حسدی نداشته باشی، حتماً این کار را بکن. فرزندم! این از سنت من است و هر که سنتم را دوست داشته باشد به تحقیق مرا دوست داشته است و آنکه مرا دوست بدارد، در بهشت با من خواهد بود.»
رسول خدا ﷺ پیرامون فضیلت چنگ زدن به سنت می فرماید:

«مَنْ تَمَسَّكَ بِسُنَّتِي عِنْدَ فُسَادِ أُمَّتِي فَلَهُ أَجْرٌ مِائَةَ شَهِيدٍ.»^۲

«کسی که در دوران فساد امت من به سنت من چنگ زند، برایش اجر و مزد صد شهید وجود دارد.»

یکی از اصول و مبادی بنیادین و محوری و اساسی اسلام این است که هر کس در طریقه و روش پیامبر ﷺ چیزی را بوجد آورد که از آن نیست و با آن مخالف است، مردود می‌باشد و از هیچگونه ارزش و جایگاهی در شریعت مقدس اسلام برخوردار نیست:

پیامبر ﷺ می فرماید:

«مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»^۳

«هر کس در امر دین ما چیزی را به وجود آورد که از آن نیست، آن مردود است»
عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید:

«خَطَّ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَطًّا ثُمَّ قَالَ: هَذَا سَبِيلُ اللَّهِ. ثُمَّ خَطَّ خَطُوطًا عَنْ يَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ وَ قَالَ: هَذِهِ سُبُلٌ عَلَى كُلِّ سَبِيلٍ مِنْهَا شَيْطَانٌ يَدْعُو إِلَيْهِ وَ قَرَأَ: «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي

۱- ترمذی

۲- رواه البيهقي في كتاب الزهد من حديث ابن عباس. مشكاة المصابيح

۳- بخاری، مسلم، ابوداود و ابن ماجه

مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ»^۱

«رسول خدا ﷺ برای ما خطی مستقیم کشید (آن حضرت ﷺ برای روشن شدن موضوع برای یارانش از وسایل آموزشی استفاده می نمود که ماسه یکی از وسایل آموزشی آن زمان بود.) سپس فرمود: این راه راست خداست. سپس در چپ و راستش خطهایی رسم نمود و فرمود: «این هم راههایی است که بر سر هر یک از این راهها شیطانی است که مردم را به سوی آن فرا می خواند. و این آیه را تلاوت نمود: «بی تردید راه راست من این است، پس از آن پیروی کنید.»

پیامبر ﷺ همواره این خطبه را تکرار می فرمود:

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَ خَيْرَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»^۲

«اما بعد، پس براستی که بهترین سخن و خبر، کتاب خداست، و بهترین راه و روشن، طریقه و روش محمد ﷺ است و بدترین کارها، کارهای نوپدید است و هر بدعت و نوپدایی گمراهی و ضلالت است.»

پیامبر اکرم ﷺ مسلمانان را از بدعتها و خرافات و اراجیف و اکاذیب بر حذر می داشت و به آنان دستور می داد که از سنتهای گهربار و تعالیم تابناک و فرامین حیات بخش ایشان پیروی کنند و به آن چنگ بزنند. پیامبر ﷺ می فرماید:

«لَقَدْ تَرَكْتُكُمْ عَلَى الْمَحَجَّةِ الْبَيْضَاءِ لِيُلْهَى كُنْهَارُهَا لَا يَزِيغُ عَنْهَا إِلَّا هَالِكٌ»^۳

«به تحقیق من شما را بر راه راست و روشن قرار دادم که شب آن راه، چون روزش روشن است و هر کس آن را رها کرده و به بیراهه رود، هلاک گردیده است.»

معیار و ملاک ایمان واقعی و صد در صد خالص و پیراسته، اتباع از فرامین روح بخش حضرت ختمی مرتبت ﷺ است، آن حضرت ﷺ می فرماید:

«لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ»^۴.

۱- احمد، نسایی و دارمی

۲- مسلم

۳- ابن ماجه و حاکم در مستدرک

۴- شرح السنة، اربعین نووی

«تا وقتی که امیال و خواهشات شما، مطیع و فرمانبردار آنچه از هدایت آورده‌ام نشود، مؤمن کامل نخواهید شد.»

آن کس که از سنت‌ها و دستورات پیامبر اکرم ﷺ تبعیت می‌کند، خداوند ﷻ وی را از مشکلات و معضلات، چالش‌ها و دغدغه‌ها، ناهمواری‌ها و ناملايمات دنیوی و اخروی، نجات می‌دهد و آنکه به سنت و دستورات آن حضرت ﷺ پشت می‌کند، در باتلاق مشکلات و معضلات غرق خواهد شد. پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«إِنَّمَا مَثَلِي وَمَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ، كَمَثَلِ رَجُلٍ أَتَى قَوْمًا فَقَالَ: يَا قَوْمِ! إِنِّي رَأَيْتُ الْجَيْشَ بِعَيْتِي وَ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْعُرْيَانُ، فَالْتَجَاءُ فَالْتَجَاءُ. فَطَاعَهُ طَائِفَةٌ مِنْ قَوْمِهِ فَادَّخَلُوا فَانْطَلَقُوا عَلَىٰ مُهْلِهِمْ، فَتَجَوَّأُ وَ كَذَّبَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ فَاصْبَحُوا مَكَاتِهِمْ، فَصَبَّحَهُمُ الْجَيْشُ فَاهْلَكَهُمْ وَ اجْتَاَحَهُمْ، فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ أَطَاعَنِي فَاتَّبَعَ مَا جِئْتُ بِهِ وَ مَثَلُ مَنْ عَصَانِي وَ كَذَّبَ مَا جِئْتُ بِهِ مِنَ الْحَقِّ.»^۱

«مثل من و آنچه که خداوند مرا به آن مبعوث گردانیده، به سان مردی است که نزد قومی بیاید و بگوید: ای مردم! با چشمان خودم لشکری دیده‌ام و من به عنوان گوینده‌ای بیم دهنده هستم که به علامت خطر، لباس از تن کنده و بر بالای سرش می‌گرداند و می‌گوید: عجله کنید و درصدد نجات خود برآید! آنگاه گروهی از وی اطاعت می‌کنند و در اوایل شب از آنجا به راه می‌افتند و با آرامی مسیرشان را می‌پیمایند و نجات می‌یابند. و گروهی دیگر سخنش را دروغ پنداشته و تا صبح در مکان خویش می‌مانند و لشکر غارتگر، صبحگاهان بر آن‌ها یورش می‌برد و هلاکشان می‌سازد و از ریشه و بن برمی‌کند. و این مثل کسی است که از من اطاعت نماید و در آنچه که آورده‌ام از من تبعیت نماید و مانند کسی که از من نافرمانی نماید و آنچه از حق آورده‌ام تکذیب نماید و دروغ پندارد.»

پس از قرآن، سنت پیامبر ﷺ بزرگترین اصل از اصول چهارگانه‌ی شریعت مقدس اسلام می‌باشد؛ یعنی دومین منبع قانون‌گذاری و تشریح است:

«عَنْ مَعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ قَالَ: كَيْفَ تَقْضِي إِذَا عُرِضَ لَكَ الْقَضَاءُ؟ قَالَ: أَقْضِي بِكِتَابِ اللَّهِ. قَالَ: فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟ قَالَ: فَبِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. قَالَ: فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: أَجْتَهِدُ رَأْيِي وَ لَا أَلُوْا - أَيْ لَا

أَقْصِرُ فِي الْإِجْتِهَادِ - قَالَ: فَضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى صَدْرِهِ وَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَفَّقَ رَسُولَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِمَا يَرْضَى رَسُولُ اللَّهِ. ^۱

«معاذ بن جبل رضی الله عنه گوید: آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله وی را به «یمن» فرستاد، از وی پرسید: در میان مردم به چه چیزی حکم می‌کنی؟ گفت: به کتاب خدا. باز پرسید: اگر آن را در کتاب خدا نیافتی به چه حکم می‌کنی؟ جواب داد: به سنت پیامبرش. دوباره پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: اگر آن را در سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیافتی، به چه حکم می‌کنی؟ جواب داد: در حل مسئله از قوه‌ی اجتهاد کار می‌گیرم و در این کار از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزم. پیامبر صلی الله علیه و آله کارش را تصدیق نمود و برایش چنین دعای خیر نمود: حمد و ستایش خداوندی را سزااست که بیک رسول خدا را مطابق آنچه رسول خدا از آن راضی و خشنود است، موفق گرداند.»

خوشا به حال آنانی که احیای سنت می‌کنند، پیامبر صلی الله علیه و آله روزی به بلال فرمود:

«إِعْلَمْ يَا بِلَالُ! قَالَ: مَا أَعْلَمُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: إِعْلَمُ أَنَّ مَنْ أَحْيَى سُنَّةً مِنْ سُنَّتِي قَدْ أُمِيتَتْ بَعْدِي، فَإِنَّ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْئًا، وَ مَنْ ابْتَدَعَ بِدْعَةً ضَلَالَةً لَا يَرْضَاهَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَثَامِ مَنْ عَمِلَ بِهَا لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أَوْزَارِ التَّائِبِ شَيْئًا.» ^۲

«بدان ای بلال! گفت: چه را بدانم ای فرستاده‌ی خدا؟ فرمود: بدان هر آنکه سنتی از سنت‌های مرا پس از اینکه بعد از من از بین رفتند را احیاء نماید، اجرش به میزان اجر و مزد کسی خواهد بود که بر آن عمل نماید، بی‌آنکه از اجر و مزد عمل‌کنندگان چیزی کم گردد، و هر آنکه بدعتی را ایجاد کند که مورد پسند خدا و رسول خدا نباشد، گناهِش به میزان گناه کسی خواهد بود که بر آن عمل نماید، بی‌آنکه از گناه عمل‌کنندگان چیزی کم گردد.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله به نسل‌های بعد از خویش نیز درباره‌ی سنت و تمسک به آن بسیار تأکید می‌کند و از فتنه‌ی انکار سنت، خبر می‌دهد و نسل‌های بعدی را آگاه می‌کند تا در مقابل منکرین سنت، کسانی که بر اریکه‌ی قدرت و حکومت نشسته‌اند و برای رهایی از سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و بی‌اعتبار ساختن آن، آهنگ انکار را ساز کرده‌اند، قد علم بکنند و به مصاف آن‌ها بروند و در پیکاری عزت‌مندانه و غیورانه، مشت محکمی بر

۱- رواه ابن عبدالبرّ و البغوی و غیرهما

۲- ترمذی و ابن ماجه

دهان آن‌ها بکوبند، و عرصه‌ی فعالیت را بر آن‌ها تنگ بگردانند.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«الَا يُوشِكُ رَجُلٌ شَبَعَانٌ عَلَى أَرِيكَتَيْهِ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْقُرْآنِ فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَاحِلُّوهُ، وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ؛ وَإِنَّ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ كَمَا حَرَّمَ اللَّهُ»^۱

«آگاه باشید نزدیک است که مردی با شکم سیر بر تختش تکیه زند و بگوید: این قرآن را محکم بگیرید، هر چه را در آن حلال یافتید، حلال، و هر چه را که حرام دیدید، حرام بدانید. و براستی که حرام کرده‌ی رسول، همانند حرام کرده‌ی خدا است.»
و در حدیثی دیگر که امام مسلم در صحیح خود از ابن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند، چنین آمده است:

«مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي إِلَّا كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُونَ وَأَصْحَابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ. ثُمَّ إِنَّهَا تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ، وَيَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ، فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةٌ خَرْدَلٍ.»^۲

«پیامبر ﷺ می‌فرماید: خداوند هیچ پیامبری را در میان امت‌های گذشته نفرستاد مگر اینکه برای او از امتش حواریان و یارانی بودند که به سنت و طریقت او متمسک می‌شدند و به فرمان او اقتداء می‌کردند. بعدها اخلاف و فرزندان آنان می‌آمدند و می‌گفتند چیزهایی را که انجام نمی‌دادند، و انجام می‌دادند چیزهایی را که بدان مأمور نشده بودند. کسی که با دست خویش با آنان جهاد کند، مؤمن است، و کسی که با زبان خویش با آنان جهاد کند مؤمن است، و کسی که قلباً با آنان جهاد کند مؤمن است، در غیر این صورت به اندازه‌ی دانه‌ی سپندی ایمان در او وجود نخواهد داشت.»

احادیثی که ذکر شد، نمونه‌هایی از مجموعه‌ی احادیث بی‌شماری است که در این زمینه وارد شده است و ما هم به همین اندازه اکتفاء می‌کنیم. باشد که خوانندگان عزیز، سنت و دستورات آن حضرت صلی الله علیه و آله را برای موفقیت و پیشرفت و ترقی و تعالی و

۱- ابن ماجه، ابوداود و دارمی

۲- مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی و ابن ماجه

تکامل ایمانی، اخلاقی و عرفانی خویش، نصب العین و آویزه‌ی گوش خود در تمام مراحل زندگی قرار بدهند.

از تو به یک اشاره، از ما به سر دویدن

در اینجا به عنوان نمونه و مشتی از خروار، اتباع و پیروی جان نثاران و عاشقان، و والهان و شیفتگان و محبان و دوست‌داران پیامبر خاتم ﷺ را به حضور خوانندگان محترم تقدیم می‌داریم، باشد که حکایات و داستان‌های این بزرگان و پیشگامان پیشتاز عرصه‌ی علم و عمل، اخلاص و تقوا و اتباع و پیروی، چراغی روشن در برابر دیدگان همه‌ی مسلمانان جهان، به ویژه نسل جوان و قشر تحصیل کرده‌ی جامعه باشد و آن‌ها نیز به تأسی و اقتداء از آن بزرگان، سعی و کوشش نمایند تا در تمام مراحل زندگی خویش، سنت‌ها و تعالیم حیات‌بخش حضرت ختمی مرتبت ﷺ را نصب العین و آویزه‌ی گوش خویش قرار دهند.

به امید روزی که همه‌ی ما مسلمانان، اوامر و فرامین سراپا نورانی، و تعالیم و آموزه‌های روح‌بخش، و احکام و دستورات تعالی‌آفرین، و سنت‌های گهربار و تابناک آن حضرت ﷺ را در زندگی فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی، سیاسی و نظامی، فرهنگی و اقتصادی و عبادی و خانوادگی خود به مرحله‌ی اجراء دریاوریم و آن‌ها را در تمام مراحل زندگی نصب‌العین و آویزه‌ی گوش خویش قرار دهیم، باشد که همان عزت و سربلندی و عظمت و شکوهی را که صحابه در مدت زمان کوتاهی به علت پیروی از سنت‌های آن حضرت ﷺ بدست آورده بودند، ما هم بدست آوریم؛ چرا که بدون تردید هرگاه انسان مسلمان محو اطاعت و فرمانبرداری از سنت‌ها و تعالیم رسول خدا ﷺ شود، تجلی‌گاه انوار الهی گشته و پله‌های صعود و ترقی را به سوی تکامل انسانی خویش، یکی پس از دیگری طی خواهند نمود و مقرب بارگاه الهی قرار خواهد گرفت و به قله‌های مجد و عظمت و افتخار و بالندگی و کرامت و شرافت و عزت و شکوه دست خواهد یافت.

نمونه‌هایی از عمل صحابه بر سنت پیامبر اکرم ﷺ

۱- در ماجرای «بیعة الرضوان» در صلح حدیبیه، هنگامی که حضرت عثمان بن عفان رضی الله عنه به عنوان سفیر از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله جهت مذاکره با سرداران قریش به مکه‌ی مکرمه تشریف برد، و ابتدا در منزل پسر عموی خود «أبان بن سعید بن عاص» سکونت گزید، و وقتی می‌خواست همراه پسر عموی خود به نزد سرداران قریش برای مذاکره حاضر شود، پاچه‌های شلوارش را مطابق سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بالا زده بود. «ابان بن سعید» به ایشان گفت: ای عثمان! در این مجلس بزرگان قوم نشسته‌اند و این عمل را عیب می‌دانند و آن را به تمسخر می‌گیرند، پس شلوارت را پایین کن. ولی حضرت عثمان رضی الله عنه با قاطعیّت جواب داد: «لا، هکذا ازرة صاحبنا» «خیر! این چنین نخواهم کرد زیرا شلوار سرور و آقایم حضرت محمد صلی الله علیه و آله چنین است.»^۱

باز پسر عموی او به ایشان گفت: ای عثمان! حرم و بیت را طواف کن. حضرت عثمان فرمود: «انا لَأَنْصَعُ شَيْئاً حَتَّى يَصْنَعَ صَاحِبُنَا وَ نَتَّبِعُ آثَرَهُ»؛ «ما قبل از اینکه سرور و آقای ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله عملی را انجام ندهد، عملی را انجام نمی‌دهیم، بلکه ما پیرو و دنباله‌رو آثار ایشان هستیم.»

وقتی حضرت عثمان از مکه برگشت، مسلمانان عرض نمودند: ای ابو عبدالله (کنیت حضرت عثمان) حتماً با طواف بیت الله، دلت را خنک کرده‌ای؟ حضرت عثمان در پاسخ چنین گفت: «چه گمان بدی نسبت به من کرده‌اید، قسم به ذاتی که جانم در دست اوست اگر تا یک سال در مکه می‌ماندم و رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه می‌بود، من هرگز قبل از رسول خدا صلی الله علیه و آله کعبه را طواف نمی‌کردم؛ البته قوم قریش از من خواستند که خانه‌ی کعبه را طواف کنم، ولی من قبول نکردم.»^۲

۲- در صلح حدیبیه، مشرکان مکه، پس از تبادل نظر و مشوره و رایزنی، «عروة بن

۱- حیاة الصحابة، محمد یوسف کاند هلوی، ج ۴، ص ۴۹۹

۲- سیرت ابن هشام، ج ۲، ص ۳۱۵، زاد المعاد، ج ۱، ص ۳۸۲

مسعود ثقفی» را برای گفتگو و مذاکره، به نزد رسول خدا ﷺ می‌فرستند. «عروة بن مسعود ثقفی» نیز نزد رسول خدا ﷺ آمد و با آن حضرت ﷺ گفتگو نمود. اصحاب، اطراف رسول خدا ﷺ را گرفته بودند. «عروة» دید که اصحاب رسول خدا ﷺ چنان به او ارادت و محبت دارند که هر وقت آن حضرت ﷺ آب دهان می‌اندازد، فوراً یکی از صحابه آن را به دست می‌گیرد و بر پوست و صورت خود می‌مالد، و هرگاه دستوری می‌دهد، فوراً اجرا می‌کنند، و وقتی می‌خواهد وضو بگیرد، همه برای آب وضوی او از یکدیگر پیشی می‌گیرند، هنگام صحبت، همه صداهای خود را پائین می‌آورند و از فرط تعظیم و بزرگداشت، به سوی او نگاه نمی‌کنند. این صحنه، «عروة بن مسعود ثقفی» را سخت متأثر ساخت، او فوراً به سوی دوستانش برگشت و چنین گزارش داد:

«أَيُّ قَوْمٍ وَاللَّهِ لَقَدْ وَفَدْتُ عَلَى الْمَلُوكِ، وَفَدْتُ عَلَى قَيْصَرَ وَكَسْرَى وَالتَّجَاشِي، وَ
اللَّهِ إِنْ رَأَيْتُ مَلِكًا قَطُّ يُعَظِّمُهُ أَصْحَابُهُ مَا يُعَظِّمُ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ مُحَمَّدًا. وَاللَّهِ إِنْ تَنَحَّيْتُ
خُطَامَةً إِلَّا وَقَعْتُ فِي كَفِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ. فَذَلِكَ بِهَا وَجْهَهُ وَجِلْدُهُ، وَإِذَا أَمَرَهُمْ ابْتَدَرُوا أَمْرَهُ وَ
إِذَا تَوَضَّأُوا كَادُوا يَقْتَتِلُونَ عَلَى وَضُوءِهِ، وَإِذَا تَكَلَّمَ خَفَضُوا أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَهُ، وَ مَا يَجْدُونَ
النَّظَرَ إِلَيْهِ تَعْظِيمًا لَهُ، وَإِنْ قَدْ عَرَّضَ عَلَيْكُمْ حُطَّةً رُشِدٍ فَاقْبَلُوهَا.»^۱

«ای قوم! من به دربار پادشاهان و فرمانروایانی همچون «کسری»، «قیصر» و «نجاشی» رفته‌ام؛ اما قسم به خدا هیچ پادشاهی را ندیده‌ام که پیروانش او را چنان تعظیم و بزرگداشت نمایند که اصحاب و یاران محمد ﷺ او را تعظیم و بزرگداشت و تجلیل و احترام می‌نمایند. به خدا اگر آب دهان بیاندازد، همه دست‌ها را پیش می‌آورند تا نصیب یکی از آن دست‌ها بشود، و آن را به صورت و اندامش بمالد، و هرگاه به آنان فرمانی بدهد، بی‌درنگ فرمانش را اطاعت می‌کنند و هرگاه وضو بسازد، برای گرفتن قطره‌های آب وضوی او سر و دست می‌شکنند، و هرگاه سخن بگوید، همگی صداهایشان را نزد وی پائین می‌آورند و از فرط بزرگداشت وی به او خیره نمی‌نگرند! هم اینک وی راه و روش و طرح مناسب و عاقلانه‌ای به شما پیشنهاد کرده است، از او بپذیرید.»

براستی که صحابه‌ی کرام ﷺ در هیچ لحظه‌ای نمی‌خواستند از اتباع سنت پیامبر ﷺ

عقب بمانند چرا که قلب‌های آنان با محبت و اطاعت رسول خدا ﷺ عجین گشته بود، از این رو آن‌ها به حقیقت دین و حقیقت آئین محمدی ﷺ رسیده بودند و هیچ‌گاه در راه تحقق تعالیم و آموزه‌های پیامبر ﷺ در زندگی خویش از سعی و تلاش، دریغ نمی‌ورزیدند، بلکه همواره سنت‌های رسول گرانقدر اسلام را نصب العین و آویزه‌ی گوش خویش داشتند.

۳- هنگامی که مسلمانان به «کسری» در ایران حمله کردند، ایرانیان حضرت «حذیفه بن یمان» رضی الله عنه - فاتح ایران - را جهت مذاکره و رایزنی به قصر دعوت کردند.

حضرت حذیفه با هیئت همراه، وقتی به آنجا رسید، ابتدا با غذا پذیرایی شدند. هنگامی که حضرت «حذیفه بن یمان» در دربار کسری، مشغول تناول غذا بود، لقمه‌ای از دستش افتاد، فوراً این حدیث رسول اکرم ﷺ به یادش آمد که فرمود: «هنگام تناول غذا هرگاه لقمه‌ای از دستتان افتاد، آن را ضایع نکنید. چون رزق خداوندی است و معلوم نیست که خداوند متعال در کدام حصه از رزق، برکت نهاده است، لذا آن را بردارید و تمیز کرده و تناول نمایید.»

لذا حضرت حذیفه به خاطر اطاعت از تعالیم و آموزه‌های پیامبر ﷺ دست خویش را دراز کرد تا آن لقمه را بردارد. نزدیک او کسی نشسته بود، او با اشاره فهماند که این چه عملی است که تو داری می‌کنی، این دربار ابر قدرت جهان «کسری» می‌باشد، اگر تو این لقمه را که سر سفره افتاده است، برداشته و تناول کنی، وقعت و هیبت تو در دل آنان کم خواهد شد. گذشته از این، آنان فکر می‌کنند این‌ها افرادی هستند که چیزی برای خوردن ندیده‌اند، لذا وقت آن نیست که آن لقمه را برداشته و تناول نمایی و بنابراین اینجا این عمل را ترک کن.

حضرت حذیفه در جواب او جمله‌ی بسیار عجیبی گفت و فرمود:

«أَأَتْرُكُ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ هَؤُلَاءِ الْحُمَقِيُّ؟»؛ «آیا من سنت رسول خدا ﷺ را به خاطر این احمق‌ها ترک کنم؟ برای من فرقی ندارد که عزیزم بدارند یا با مسخره کردن، ذلیل گردانند.»^۱

متأسفانه برخلاف صحابه‌ی کرام ﷺ امروز مسلمانان عزتشان را در مال و متاع دنیا و ترقی‌شان را در رها کردن قرآن و سنت می‌دانند و دنباله‌روی غربی‌ها و اروپائیان را در رسم و آئین زندگی، از اسباب فخر و مباهات خویش می‌پندارند. و بدون تردید ذلت و رسوایی مسلمانان در همین است که از سنت‌های حضرت رسول اکرم ﷺ احساس ننگ و عار می‌کنند و نه تنها رغبتی به عمل نشان نمی‌دهند، بلکه افرادی را که راه و رسم زندگی آنان با شریعت اسلام و سنت‌های حضرت رسول ﷺ مطابقت دارد به باد استهزاء و تمسخر می‌گیرند. و بنا بر ضعف ایمانی که دارند از عمل کردن بر سنت‌های حضرت رسول اکرم ﷺ احساس شرم و حیا می‌کنند اما در راه تقلید فرنگیان و غربیان و شیوه‌ی زندگی آنان یکه‌تاز میدان هستند.

۴- هنگامی که حضرت «حذیفه بن یمان» و «ربعی بن عامر» برای مذاکره خواستند با لباس ساده‌ی خویش وارد قصر «کسری» شوند، دربان و نگهبان قصر مانع ورود آن‌ها شدند و گفتند: به قصر پادشاه با این لباس کهنه و ساده می‌روید؟ سپس جبه‌ای آوردند و به حضرت ربعی بن عامر دادند و گفتند: این جبه را پوشیده و به ملاقات پادشاه بروید. حضرت ربعی بن عامر گفت: اگر برای ورود به قصر، پوشیدن جبه‌ای که خود پادشاه داده ضروری و الزامی باشد، ما برمی‌گردیم و از مذاکره‌ی با او دست می‌شوئیم، و ما فقط با لباس خود به نزد او می‌رویم! و اگر پادشاه ما را با این لباس نمی‌پذیرد ما هم اشتیاقی برای ملاقات با او نداریم.

دربان به داخل قصر پیغام فرستاد که آدم‌های عجیب و غریبی آمده‌اند که حاضر نیستند جبه‌ی مخصوص ملاقات با پادشاه را بپوشند! در این اثناء حضرت «ربعی بن عامر» به صاف کردن قسمتی از شمشیرش که به سبب شکستگی، دندانان و شیار برداشته بود، مشغول شد. نگهبان قصر بدو گفت: شمشیرت را بده ببینم. حضرت ربعی شمشیرش را به نگهبان داد. نگهبان نگاهی به شمشیر انداخته و با لحنی تحقیرآمیز پرسید: با این شمشیر می‌خواهی ایران را فتح کنی؟ حضرت ربعی بن عامر گفت: تو فقط شمشیر را دیده‌ای، بازویی که شمشیر را با قدرت به حرکت درمی‌آورد را هنوز ندیده‌ای!

نگهبان گفت: بازو را هم نشان بده. حضرت ربعی بن عامر، محکم‌ترین سپرشان را طلبید. محکم‌ترین سپر آهنین که درباره‌اش گفته می‌شد که هیچ شمشیری نمی‌تواند

آن را از بین ببرد، آورده شد. حضرت ربیع گفت: کسی این سپر آهنین را به دست گرفته و در جلوی من بایستد. پس حضرت ربیع با همان شمشیر دندان‌دار خویش ضربه‌ای بر سپر محکم فولادین فرود آورد که به دو نیم آن را تقسیم کرد. همه مات و مبهوت ماندند که این‌ها دیگر چه مخلوقات هستند!

به هر حال دربان پیغام فرستاد که مخلوقات عجیب و غریبی آمده‌اند و لباسی که شما داده بودید را نمی‌پوشند و ظاهراً شمشیرشان شکسته است اما محکم‌ترین سپرهایمان را دو نصف کرد. سرانجام اجازه‌ی ورود به آن‌ها داده شد. طبق قانون قصر، «کسری» خودش بر تخت می‌نشست و دیگران جلوی او می‌ایستادند. حضرت ربیع بن عامر گفت: ما از تعلیمات و دستورات فرستاده‌ی خدا حضرت محمد ﷺ پیروی می‌کنیم و ایشان ما را از اینکه یکی بنشینند و دیگران جلوی او بایستند بازداشته‌اند، ما به این صورت حاضر به مذاکره نیستیم، یا برای ما هم تختی بیاورید تا بر آن بنشینیم، و یا «کسری» از تخت و کرسی برخاسته و مقابل ما بایستد. به این شرط حاضر به مذاکره هستیم.»^۱

براستی صحابه با چنین ایمان استوار و یقین مستحکم و عشق و محبت به سنت‌های حضرت ختمی مرتبت ﷺ توانستند مستکبران زمان خویش را لرزه بر اندام کنند و سپاه و لشکریانشان را متزلزل نمایند. و در واقع بزرگترین عامل موفقیت آنان در صحنه‌های هولناک و تکان دهنده‌ی کارزار همین محبت و اعتقاد راسخ به تعالیم و آموزه‌های تابناک رسول اکرم ﷺ بود. و آن‌ها به خوبی دانسته بودند که سنت‌های گرانبهای رسول خدا ﷺ نباید به خاطر مشتی نادان و از خدا بی‌خبر، به علت خوف استهزاء و تمسخر ترک گردد.

۵- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده که ایشان هنگامی که «حجر الاسود» را می‌بوسید، می‌فرمود:

«إِنِّي لَأَعْلَمُ إِنَّكَ حَجَرٌ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ وَلَا أُولَا، إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُقَبِّلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ»^۲

۱- همان، ج ۲، ص ۱۶۵

۲- بخاری، مسلم، احمد، ابوداود، نسایی، ترمذی و ابن ماجه

«ای «حجر الاسود»! من می دانم که تو سنگی بیش نیستی و سود و زبانی نداری، و اگر نمی دیدم که پیامبر ﷺ تو را می بوسد، هیچگاه تو را نمی بوسیدم. و بوسیدم، فقط محض پیروی و اتباع از الگوی عملی پیامبر اکرم ﷺ است، نه به خاطر اینکه تو به خودی خود سود و زبانی را به دنبال داری!»

و براستی که رمز پیروزی و سعادت دنیوی و اخروی، در اقتداء به سیرت پاک پیامبر اکرم ﷺ می باشد و شایسته است که خردمندان و روشنفکران نه تنها در یک میدان بلکه در تمام شئون زندگی قدم به قدم، رسول اکرم ﷺ را الگو و راهنمای خویش قرار داده و در این باره هیچ کوتاهی روا ندارند، تا به فیض برکت این اعمال، مراتب قرب خداوندی و منازل محبت خدا و رسول را به سرعت طی نمایند و به محبوب حقیقی خویش برسند.

۶- «عن عُمَرَ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ جَارِيٍّ مِنَ الْأَنْصَارِ... وَ كُنَّا تَتَنَاوَبُ التُّزْوَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَنْزِلُ يَوْمًا وَ أَنْزَلَ يَوْمًا. فَإِذَا نَزَلَتْ جِئْتُهُ بِخَبْرٍ ذَلِكَ الْيَوْمَ مِنَ الْوَحْيِ وَ غَيْرِهِ وَ إِذَا نَزَلَ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ»^۱

«عمر ﷺ گوید: (مدتی خانه‌ام از مسجد نبوی خیلی فاصله داشت) به همین خاطر برای شرکت در مجلس نبوی هر روز نمی توانستم به مسجد نبوی بیایم. با همسایه‌ی خود که از انصار بود این قضیه را در میان گذاشتم، قرار بر این شد که به نوبت در مجلس نبوی شرکت کنیم؛ یک روز من به مسجد نبوی می رفتم و در بازگشت همسایه‌ی خود را از هر آنچه از رسول اکرم ﷺ شنیده بودم باخبر می کردم، روز دیگر همسایه‌ام این کار را می کرد.»

آری! صحابه‌ی کرام ﷺ اینگونه به سنت‌ها جان می دادند و نمی گذاشتند سخنان حضرت رسول اکرم ﷺ به آسانی از دستشان برود. و اگر در عصر کنونی ما نیز فردی اتباع و حفظ سنت را نصب العین خویش قرار دهد و در هر امری قبل از آنکه به اعمال دیگر متوجه گردد، به عمل رسول اکرم ﷺ بنگرد و آن را سرلوحه‌ی اعمال خویش قرار دهد، بدون شک در همه‌ی مراحل زندگی خویش، زندگی نمونه و ایده‌آلی خواهد داشت و می توان او را سعادتمندترین و کامیاب‌ترین فرد جامعه‌ی اسلامی به شمار آورد.

۷- «عن ابن مسعود ﷺ انه جاء يوم الجمعة والنبي ﷺ يخطب فسمعه يقول:

«اجلسوا» فَجَلَسَ بِبَابِ الْمَسْجِدِ، فَرَأَهُ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ لَهُ: تَعَالِ يَا عَبْدَ اللَّهِ بِنِ مَسْعُودٍ...»^۱

«روزی حضرت رسول اکرم ﷺ خطبه در مسجد نبوی ﷺ ایراد می‌کردند و به چنین مردانی که در اطراف مسجد ایستاده بودند، فرمودند: «بنشینید». در آن وقت «عبدالله بن مسعود» بیرون بود، و به طرف مسجد نبوی داشت می‌آمد. هنوز به مسجد نرسیده بود که فرمان «بنشینید» حضرت رسول اکرم ﷺ به گوشش رسید. وی بی‌درنگ همانجا (سر راه نشست).

در ملاقاتِ پس از خطبه، حضرت رسول اکرم ﷺ به حضرت عبدالله بن مسعود فرمود: من به کسانی که در اطراف ایستاده بودند، گفتم بنشینید و منظورم تو نبودی که داشتی از بیرون می‌آمدی. حضرت عبدالله بن مسعود در پاسخ عرض کرد: بعد از شنیدن فرمان «بنشین» از سوی رسول خدا ﷺ، عبدالله را مجال نداشت که یک قدم به جلو بردارد.»

به این می‌گویند اتباع و پیروی از اوامر و فرامین گهربار رسول خدا ﷺ که فقط در گفتار و شعار خلاصه نمی‌شد، بلکه با عمل و کردار بر فرموده‌های پیامبر گرامی اسلام، صحابه بودن خویش را به جهان و جهانیان ثابت نمودند.

فرمان و دستور رسول اکرم ﷺ چنان برای آنان قابل احترام و اتباع و پیروی بود که لحظه‌ای درنگ را در امثال و بجای آوری آن را روا نمی‌داشتند و برای انجام فرامین رسول خدا ﷺ و سنت‌های گرانبهای ایشان از جان و دل آماده بودند، گرچه مشکلات و سختی‌های فراوانی در فراروی آن‌ها قرار داشته بود، ولی باز هم مطیع تعالیم و آموزه‌های ایشان بودند.

۸- صحابه‌ی کرام ﷺ در پرهیز و اجتناب از بدعت، گوی سبقت را از دیگران ربوده بودند. حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما باری برای ادای نماز به مسجدی تشریف برد، هنوز جماعت بر پا نشده بود که مؤذن مسجد برای جمع کردن مردم بار دیگر بانگ داد: «الصلوة جامعة» [وقت اقامه‌ی نماز شده است]، شاید یکبار «حي على الصلوة» نیز گفت تا مردمانی که تاکنون به مسجد نیامده‌اند، به

سرعت خویشتن را به مسجد برسانند.

حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما به محض شنیدن این کلمات از مؤذن، به همراهانش فرمود: «أخرج بنا من عند هذا المبتدع» مرا از پیش این بدعتگر ببرید،^۱ چرا که طبق طریقه و روش خدا و رسولش یک مرتبه اذان می‌شود، و پس از اذان، دوباره اعلان کردن، روش پیامبر ﷺ نیست، و برای بار دوم اعلان کردن بدعت است، لذا مرا از این مسجد ببرید.»

در حقیقت حضرت عبدالله بن عمر به خاطر محبت و عشق فوق العاده‌اش نسبت به رسول خدا ﷺ و پیروی مو به مو از تمام کارها و اعمال و کردار پیامبر اکرم ﷺ (حتی کارهایی را که به خاطر تقرب به خدا نبوده است) و پیامبر آن‌ها را از باب تقرب به خدا انجام نداده بود را پیروی می‌کرد، به همین جهت به «یار پیرو پیامبر اکرم ﷺ» معروف گردید، چون به طور دقیق از اقوال و افعال آن حضرت ﷺ پیروی می‌کرد.

به عنوان مثال: «زید بن اسلم» رضی الله عنه روایت نموده که «عبدالله بن عمر» رضی الله عنهما را دیدم که ازارش را باز کرده و نماز می‌خواند. در این مورد از او پرسیدم. او هم جواب داد: «من رسول خدا ﷺ را دیدم که این کار را می‌کند، من نیز به تأسی و اقتداء از ایشان این چنین می‌کنم.»^۲ «مجاهد» نیز می‌گوید: با ابن عمر مشغول مسافرت بودم، از جایی گذشت و از جاده خارج شد. از او پرسیدند که چرا این کار را کردی؟ او پاسخ داد: «رایت رسول الله ﷺ فعل هذا، ففعلتُ؟» «من رسول خدا ﷺ را دیدم که این کار را می‌کند، پس من هم این کار را به پیروی از ایشان کردم.»^۳

«ابن سیرین» نیز می‌گوید: با ابن عمر در سرزمین عرفات بودیم؛ وقتی به راه افتاد من هم با او رفتم، به نزد امام رفت و نماز ظهر و عصر را با او خواند، سپس ایستاد؛ من و دوستانم نیز ایستادیم. وقتی امام به راه افتاد ما هم به راه افتادیم تا به تنگه‌ی قبل از «مأزین» رسید. ابن عمر شترش را در آنجا خواباند، ما هم شتران خویش را خواباندیم، ما گمان کردیم که می‌خواهد نماز بخواند، ولی غلامش (که مهار شترش را در دست

۱- ترمذی

۲- ابن خزیمه و بیهقی

۳- مسند احمد و بزاز

داشت) گفت: او نمی‌خواهد نماز بخواند، بلکه او به یاد آورده که وقتی پیامبر اکرم ﷺ به این مکان رسیده است، قضای حاجت نموده است، او هم دوست دارد که در اینجا قضای حاجت کند.^۱

نیز می‌گویند: عبدالله بن عمر، هرگاه به درختی که در مسیر مدینه و مکه قرار داشت می‌رسید، به خواب نیمروزی فرو می‌رفت و خبر می‌داد که رسول خدا ﷺ همین کار را می‌کرد.^۲

باز از او می‌گویند: که عبدالله بن عمر از زمانی که دیده بود که آن حضرت ﷺ کفش‌های چرمی می‌پوشد، و آن‌ها را رنگ زرد می‌زند، از همان نوع کفش‌ها استفاده می‌کرد و به رنگ زرد درمی‌آورد.^۳

آری تمام این حکایات، بیانگر کمال حبّ عبدالله بن عمر رضی الله عنه و دیگر صحابه نسبت به پیامبر ﷺ و تعلیمات سرا پا تابناک و نورانی ایشان بود، چرا که هر فعل صحابه، انعکاسی بود از رفتار پیامبر ﷺ و می‌توان گفت: نزد صحابه‌ی کرام رضی الله عنهم تخلف ورزیدن از راه و روش پیامبر ﷺ حتی در جزئی‌ترین مسائل، امری محال بود؛ و همین نکته‌ی ظریف بود که بزرگترین عامل موفقیت آنان در قبال رویدادهای بزرگ و حوادث روزگار به شمار می‌رفت.

آن‌ها در صورت بروز کوچکترین اتفاقی، فوراً متوجه رفتار و کردار و گفتار پیامبر ﷺ می‌شدند و از عملکرد ایشان در این زمینه سرمشق و خط و مشی می‌گرفتند و در این راستا چنان محتاطانه عمل می‌کردند که عین فعل پیامبر ﷺ را با رعایت دقیق صفات آن اجراء می‌نمودند، و این درس بزرگی است برای کسانی که از عمل کردن بر سنت‌های حضرت رسول اکرم ﷺ احساس شرم و حیاء می‌کنند اما در راه تقلید فرنگیان و غریبان و شیوه‌ی زندگی آنان، یکه‌تاز میدان هستند، حتی در لباس، مو، اصلاح سر و صورت و رفتارها و کردارها، همواره سعی بر آن دارند تا آنان را الگو و نمونه‌ی خویش قرار دهند.

۱- مسند احمد

۲- الترغیب و الترهیب، علامه منذری

۳- الترغیب و الترهیب، فصل ترغیب در اتباع سنت

۹- «عن ابن عمر رضی الله عنهما انه قال: «اتَّخَذَ النَّبِيُّ ﷺ خَاتِماً مِنْ ذَهَبٍ؛ فَاتَّخَذَ النَّاسُ خَوَاتِيمَ مِنْ ذَهَبٍ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنِّي اتَّخَذْتُ خَاتِماً مِنْ ذَهَبٍ، فَنَبَذَهُ وَقَالَ: ائْتِي لَنْ أَلْبَسَهُ أَبَداً. فَنَبَذَ النَّاسُ خَوَاتِيمَهُمْ»^۱

«ابن عمر رضی الله عنهما گوید: یک مرتبه رسول اکرم صلی الله علیه و آله انگشتری طلایی در انگشت خویش نهاد، و صحابه نیز به پیروی از ایشان، هر کدام برای خویش انگشتری طلایی تهیه کردند. مدتی بعد، پیامبر صلی الله علیه و آله بر بالای منبر، انگشتر خویش را از دست مبارک کشید و دور انداخت و فرمود: به خدا سوگند! دیگر هرگز آن را در انگشت نخواهم کرد. تمام صحابه به پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله بی درنگ و بدون هیچ وقفه‌ای انگشترهایشان را بیرون کشیدند و دور انداختند.»

این روایت دلیل و برهانی واضح و روشن بر دوستی و محبت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در قلوب صحابه رضی الله عنهم بود و این عمل حاکی از محو شدن آنان در اطاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد، بدون اینکه در پی تأویل و تحلیل گفتار رسول خدا باشند، و به خاطر محبت شدیدی که با رسول اکرم صلی الله علیه و آله داشتند، لحظه‌ای در راه اتباع و اطاعت ایشان درنگ روا نمی‌داشتند و برای امتثال فرمان محبوب خویش از جان و دل مایه می‌گذاشتند.

۱۰- «عن ابی سعید، عبدالله بن مغفل رضی الله عنهما قال: نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن الحَذْفِ. وقال: انه لا یقتل الصَّیْدَ و لا ینکأ العدو و انه یفقا العین و یکسر السن»^۲. - و فی روایة: - «انّ قریباً لا بن مغفل حَذَفَ فَنَهَاهُ و قال: انّ رسول الله صلی الله علیه و آله نهی عن الحَذْفِ و قال: انّها لا تصید صیداً؛ ثم عاد فقال: اُحَدِّثْكَ انّ رسول الله صلی الله علیه و آله نهی عنه، ثُمَّ عُدَّتْ تَحْذِفُ؟ لَا أُكَلِّمُكَ أَبَداً»^۳

«از ابوسعید عبدالله بن مغفل رضی الله عنهما مروی است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از زدن سنگریزه منع کردند و فرمودند: با سنگریزه زدن نه می‌توان شکار کرد و نه ضرری بر دشمن وارد آورد، و اگر اتفاقاً به چشم کسی بخورد، آن را کور می‌گرداند و یا دندانی را می‌شکند.»
و در روایتی دیگر چنین آمده است: «یکی از نزدیکان و خویشاوندان (برادرزاده‌ی) عبدالله بن مغفل داشت با سنگریزه‌ها بازی می‌کرد و آن را پرتاب می‌نمود. عبدالله او

۱- بخاری

۲- متفق علیه

۳- ابن ماجه

را از این کار منع کرد و به او گفت: (برادرزاده این کار را نکن) رسول خدا ﷺ از زدن سنگریزه منع کردند و فرمودند: با آن نمی‌توان شکاری را صید نمود. (برادرزاده‌ی عبدالله به سبب کم عمری، دست از بازی گوشی برداشت و چون عمویش را از خویش غافل دید) باز شروع به بازی کردن با سنگریزه‌ها نمود. چون عبدالله متوجه شد، با عصبانیت گفت: من برایت فرموده‌ی رسول خدا ﷺ را بازگو می‌کنم و تو باز همان کار را می‌کنی؟ قسم به خدا! هرگز با تو سخن نخواهم گفت.»

۱۱- عالی‌ترین حاکمان اسلامی پس از رسول خدا ﷺ خلفای راشدین بودند، یعنی همان کسانی که روش و راه آنان الگو و سرمشق مسلمانان جهان است. خلیفه‌ی اول، حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه در نخستین خطبه‌اش بعد از خلافت می‌فرماید:

«إِنِّي وَلِيْتُ عَلَيْكُمْ وَلَسْتُ بِخَيْرِكُمْ، فَاِنْ رَأَيْتُمُونِي عَلَىٰ حَقِّ فَأَعِينُونِي، وَإِنْ رَأَيْتُمُونِي عَلَىٰ بَاطِلٍ فَسَدِّدُونِي... أَطِيعُونِي مَا أَطَعْتُ اللَّهَ (و رسوله) فِيكُمْ وَإِنْ عَصَيْتُهُ فَلَا طَاعَةَ لِي عَلَيْكُمْ».

«ای مردم! من به پیشوایی شما برگزیده شده‌ام، در حالی که هیچگونه برتری بر شما ندارم، اگر مرا به راه حق دیدید، یاری‌ام کنید، و اگر دیدید که به بیراهه می‌روم مرا به راه راست گردانید. تا زمانی که در چهارچوب فرمانبرداری خدا [و رسولش] هستم فرمانبرداری‌ام کنید و اگر او را نافرمانی نمودم هیچ لزومی ندارد از من اطاعت کنید.»

و نیز می‌فرماید: «هرگز کاری را که رسول خدا ﷺ انجام داده است ترک نداده و نخواهم داد و حتماً به آن عمل کرده‌ام، می‌ترسم اگر چیزی از دستوراتش را ترک دهم گمراه شوم»^۱

۱۲- حضرت عمر فاروق رضی الله عنه مردمان را برای مبارزه با مغالطه طلبان و سفسطه‌جویان و بیهوده‌سرایان، سفارش و توصیه به محکم گرفتن سنت و تعلیمات سراپا نورانی آن حضرت رضی الله عنه می‌کند و چنین می‌فرماید:

«سَيَأْتِي نَاسٌ يُجَادِلُونَكُمْ بِسُبُهَاتِ الْقُرْآنِ فَخُذُوهُمْ بِالسُّنَنِ فَإِنَّ أَصْحَابَ السُّنَنِ أَعْلَمُ

بکتاب الله.^۱

«عنقریب گروهی نزد شما خواهند آمد و با شبهات قرآنی بنای مجادله می‌گذرانند؛ در مقابل شما با سنت‌های رسول خدا ﷺ جوابشان را بدهید، زیرا دانشمندان سنت‌ها، بهتر از هر کس دیگری به قرآن آگاهی دارند.»

در جایی دیگر در باب تمسک به سنت آن حضرت ﷺ، و دوری از هر گونه اظهار نظر شخصی پیرامون مسائل و احکام دینی چنین می‌فرماید:

«وإياكم و أصحاب الرأي فانهم أعداء السنة، أعيتهم أحاديث رسول الله ﷺ أن يحفظوها فقالوا بالرأي، فضلوا و أضلوا.»^۲

«اصحاب رأی (کسانی که به سنت‌های رسول خدا ﷺ اهمیت نمی‌دهند) دشمنان سنت هستند، پس از آن‌ها دوری گزینید. حفظ احادیث برایشان مشکل افتاد (و شرم داشتند از اینکه در جواب سؤال بگویند: نمی‌دانیم) لذا با فکر ضعیف و عقل قاصر خویش به معارضه با سنت‌ها پرداختند و در نتیجه خود گمراه شدند و دیگران را نیز به خاطر دوری از سنت و تمسک به رأی که اساس و پایه‌اش مبتنی بر هوا و هوس است، گمراه نمودند.»

۱۳- اگر ما می‌خواهیم به گنجینه‌های تعلیمات و فرامین و دستاوردهای رسول

خدا ﷺ دست پیدا بکنیم و از اقیانوس بی‌کران آن حضرت ﷺ بهره و نصیبی را شامل حال خویش نمائیم، بر ما لازم است تا در این زمینه یاران جان بر کف و جان نثار و عاشق و شیفته‌ی آن حضرت ﷺ را الگو و سرمشق خویش قرار دهیم، تا در پرتو پیروی از صحابه‌ی کرام، که یکی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین و محوری‌ترین راه‌های دستیابی به گنجینه‌ی تعلیمات اسلامی و دستاوردهای رسول اکرم ﷺ به شمار می‌آید، استفاده‌ی درست و بهینه را ببریم.

حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه یکی از برجسته‌ترین اصحاب رسول خدا ﷺ

می‌فرماید:

«مَنْ كَانَ مُسْتَنَّاً فَلْيَسْتَنَّ بِمَنْ قَدَمَاتٍ، فَإِنَّ الْحَيَّ لَا تُؤْمِنُ عَلَيْهِ الْفِتْنَةُ، أَوْلَاكَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ ﷺ كَانُوا أَفْضَلَ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَبْرَهَا قُلُوباً وَ أَعَمَّقَهَا عِلْماً وَ أَقَلَّهَا تَكَلُّفاً؛ إِخْتَارَهُمُ اللَّهُ

۱- دارمی

۲- بیهقی

لِصْحَبَةِ نَبِيِّهِ وَ لِإِقَامَةِ دِينِهِ، فَأَعْرِفُوا لَهُمْ فَضْلَهُمْ وَ اتَّبِعُوهُمْ عَنْ آثَرِهِمْ وَ تَمَسَّكُوا بِمَا اسْتَضَعْتُمْ مِنْ اخْلَاقِهِمْ وَ سِيَرِهِمْ فَانْتَهَمُوا كَمَا كَانُوا عَلَى الْهَدْيِ الْمُسْتَقِيمِ»^۱.

«هر که از شما می‌خواهد، اقتدا کننده به کسی باشد، باید به آنکه مرده است تأسی جوید، چون در هر صورت زنده از وقوع در فتنه‌ها ایمن نیست. و آن گروه، اصحاب محمد ﷺ می‌باشند، آنان از میان افراد امت، پاکترین قلب، ژرفترین علم، کمترین تکلف و بهترین حال و موقعیت را دارند. آنان گروهی هستند که خداوند متعال برای مصاحبت و همدمی رسول خویش و قائم نگهداشتن دین مبین خویش، انتخاب فرموده است، لذا نسبت به آنها قدرشناس باشید و قدم بر نقش قدمهایشان بگذارید و به آنچه که در توان دارید، از اخلاق و عاداتشان تقلید نمائید. براسستی که اصحاب بزرگوار حضرت محمد ﷺ بر شاهراه هدایت و خط مستقیم قرار دارند.»

۱۴- «عن وائل بن حجر، قال: رَأَى النَّبِيَّ ﷺ وَ لِي شَعْرٌ طَوِيلٌ. فَقَالَ: ذُبَابٌ ذُبَابٌ. فَأَنْطَلَقْتُ فَأَخَذْتُهُ، فَرَأَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي لَمِ اعْنَكَ وَ هَذَا احْسَنُ»^۲.

«وائل بن حجر ﷺ می‌فرماید: یک بار خدمت آن حضرت ﷺ حاضر شدم، موهای سرم بسیار بزرگ شده بود، وقتی جلو آمدم، آن حضرت ﷺ فرمودند: «ذُبَابٌ ذُبَابٌ» من گمان کردم که درباره‌ی موهای من چنین گفتند. بنابراین از آنجا بلند شدم و رفتم موهایم را تراشیدم، چون روز بعد حاضر شدم پیامبر ﷺ فرمودند: به تو نگفته بودم (که موهایت را بتراشی) اما خوب کردی که موهایت را کوتاه نمودی.»

آری حضرت وائل بن حجر ﷺ به محض اشاره‌ی آن حضرت ﷺ اگر چه از گفتار و خواسته‌ی آن حضرت ﷺ اشتباه فهمیده باشند، باز هم با اشاره‌ی آن حضرت ﷺ در انجام آن کار از خویشتن تأخیری را قائل نمی‌شدند، و امر و دستور رسول اکرم ﷺ چنان برای آنان محترم و قابل تقلید و اتباع بود که لحظه‌ای درنگ را در امتثال و به جای آوری آن روا نمی‌داشتند.

۱۵- «عن عمرو بن شعيب عن ابيه عن جده قال: اقبلنا مع رسول الله ﷺ من ثنية اذاخر، فالتفت الي و علي ربيطة مضرجة بالعصفر فقال: ما هذه؟ فعرفت ما گره، فاتيت اهل و هم يسجرون تنورهم. ففقدتها فيه، ثم اتيت من الغد فقال: يا

۱- مشکاة المصابيح

۲- ابن ماجه

عبدالله! ما فعلت الریطة؟ فاخبرته. فقال: الا کسوتها بعض اهلك فانه لا بأس بذلك للنساء»^۱

«عبدالله بن عمرو بن العاص [جدّ عمرو بن شعیب] می‌گوید: با رسول خدا ﷺ در سفری بودیم، یک وقت در محضر مبارکشان حاضر شدم در حالی که خودم را با چادری که به رنگ زعفران کمی نارنجی شده بود، پوشانده بودم. آن حضرت ﷺ مرا دیده و فرمودند: این چیست که پوشیده‌ای؟ از این سؤال آثار نارضایتی آن حضرت ﷺ بر من معلوم شد. پس از پایان سفر به محض اینکه به خانم رفتم، چادرم را در آتش دانی که افروخته بودند انداختم. روز بعد آن حضرت ﷺ از همان چادر سؤال کردند و من جریان را برایشان تعریف کردم. فرمودند: چرا به زنان ندادی تا از آن استفاده کنند، چرا که در پوشانیدن زنان با آن چادر، ایرادی وجود نداشت.»

آری در اینجا احتیاجی به سوزاندن چادر و جود نداشت، اما کسی که بر دلش زخم ناگواری و نارضایتی محبوبش حضرت محمد ﷺ نشسته باشد، حتی حاضر نیست فکر کند که به گونه‌ای دیگر می‌توان شرّ چادر را برطرف ساخت.

۱۶- «عن رافع بن خدیج قال: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَرَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى رِوَاحِلِنَا وَعَلَى إِبِلِنَا أَكْسِيَةَ فِيهَا خُطُوطٌ عِنِّ حُمْرٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَلَا أَرَى هَذِهِ الْحُمْرَةَ قَدْ عَلَتَكُمْ؟ فَقُمْنَا سِرَاعاً لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى نَفَّرَ بَعْضُ إِبِلِنَا فَاخَذْنَا الْا كْسِيَةَ فَنَزَعْنَاهَا عَنْهَا»^۲

«حضرت رافع بن خدیج گوید: یکبار در سفری همراه رسول اکرم ﷺ بودیم، در آن سفر بر پشت شترهایمان چادرهایی گذاشته بودیم که تارهای قرمز رنگ داشتند. رسول اکرم ﷺ متوجه شدند و فرمودند: می‌بینم که این سرخی بر شما غالب می‌شود. به محض این فرمایش، همه‌ی ما چنان به شتاب و هراسان برای برکشیدن چادرها دویدیم که از سرعت عمل ما شترها به این طرف و آن طرف می‌دویدند و ما فوراً همه چادرها را پائین کشیدیم.»

از این حکایات و داستان‌ها به خوبی دانسته می‌شود که ماده‌ی فرمانبرداری و اطاعت از سنّت‌ها و تعالیم پیامبر ﷺ در وجود صحابه‌ی کرام ﷺ آن چنان راسخ و استوار

۱- ابن ماجه

۲- ابوداود

گشته بود که نه تنها از دستورات و نواهی صریح، بلکه اگر از سخنان آن حضرت ﷺ اشارتاً چیزی می‌فهمیدند، در امتثال آن لحظه‌ای درنگ نمی‌کردند و سخن و فرموده‌ی آن حضرت ﷺ را بر دیده و سر می‌گذاشتند و به خود اجازه‌ی تخطی و تجاوز از فرامین و دستورات روح بخش و حیات‌آفرین پیامبر اکرم ﷺ را نمی‌دادند و در پی تأویل و تحلیل گفتار رسول خدا ﷺ نمی‌رفتند.

۱۷- «عن انس، أنّ رسولَ الله ﷺ خرج يوماً و نحن معه فرأى قُبَّةً مشرفَةً فقال: ما هذه؟ قال له اصحابه: هذه لفلانٍ - رجلٌ من الانصار - قال: فسكت و حملها في نفسه حتّى اذا جاء صاحبها رسول الله ﷺ يسلم عليه في الناس فاعرض عنه، فعل ذلك مراراً حتّى عرف الرجل الغضبَ فيه و الاعراض عنه، فشكا ذلك إلى اصحابه، فقال: و الله ائى لانكر رسول الله ﷺ قالوا: خرج فرأى قبتك. قال: فرجع الرجل الى قُبَّتِه فهدمها حتى سَوّاهَا بالارض؛ فخرج رسول الله ﷺ ذات يوم فلم يرها. قال: ما فعلت القُبَّة؟ قالوا: شكا لنا صاحبها اعراضك عنه، فاخبرناه فهدمها. فقال: اما انّ كلّ بناء و بالٍ على صاحبه الا ما لا، الا ما لا - يعنى ما لا بُد منه -»^۱

«انس گوید: پیامبر ﷺ یک بار از منزل خویش بیرون تشریف بردند، در راه گنبدی را دیدند که بلند ساخته شده بود، از همراهان و یاران پرسیدند: این چیست؟ آن‌ها گفتند: فلان انصاری این را ساخته و مال اوست. آن حضرت ﷺ چیزی نفرمودند: وقتی دیگر آن انصاری در خدمت پیامبر ﷺ حاضر شده و سلام عرض کرد، ولی آن حضرت ﷺ روی گردانی کردند و جواب سلامش را نداند؛ او به گمان اینکه شاید آن حضرت ﷺ متوجه نشده‌اند، دوباره سلام عرض کرد، ولی آن حضرت ﷺ باز هم روی گردانی کردند و جواب ندادند.

آن صحابی نتوانست ناراحتی رسول خدا ﷺ را تحمل کند، از این رو از دیگر صحابه که آنجا حاضر بودند پرسید: که چه شده امروز نگاه مبارک آن حضرت ﷺ را نسبت به خود طوری دیگر می‌بینم، آیا خبری شده است؟ آن‌ها گفتند: آن حضرت ﷺ بیرون تشریف برده بودند، در میان راه خانه‌ی گنبدی تو را مشاهده نمودند و از ما سؤال

نمودند که این خانه از کیست؟ آن فرد انصاری با شنیدن این خبر، فوراً رفت و خانه‌اش را چنان با زمین یکسان نمود که نام و نشانی از آن باقی نماند و به آن حضرت ﷺ هم چیزی نگفت.

اتفاقاً وقتی دیگر آن حضرت ﷺ از آنجا عبور کردند و دیدند که آن خانه در آنجا وجود ندارد، سؤال کردند و صحابه‌ی کرام عرض نمودند که چند روز پیش، آن فرد انصاری علت اعراض کردن شما را پرسید، ما به او گفتیم که آن حضرت ﷺ خانه‌ی شما را دیده‌اند، از این رو او رفت و آن را کاملاً تخریب نمود. پیامبر ﷺ فرمودند: هر عمارتی برای انسان عذاب است، به جز عمارتی که بنا بر مجبوری و نیاز شدید ساخته شود.»

آری این داستان، بیانگر کمال عشق و محبت صحابه‌ی کرام نسبت به ذات ذی جود رسول اکرم ﷺ است، آن‌ها این اندازه هم تحمل نمی‌کردند که برای یک لحظه، چهره‌ی انور آن حضرت ﷺ را نسبت به خود رنجیده ببینند، یا در طبیعت آن حضرت ﷺ نسبت به خود ناراحتی احساس کنند. آن فرد انصاری خانه‌اش را ویران کرد و حاضر نشد که برای خودنمایی پیش رسول خدا ﷺ بیاید و اظهار نماید که من به خاطر خشنودی شما آن را از بین بردم، تا اینکه خود آن حضرت ﷺ از آنجا عبور کرده و مشاهده نمودند که وی چگونه امثال امر نموده و سخن و فرموده‌ی پیامبر ﷺ را بر چشم و سر نهاده و برای اجرای اوامر و دستورات آن حضرت ﷺ چگونه از مال و منال و جاه و مقام می‌گذرد و در این راه از چیزی دریغ نمی‌ورزد و مخلصانه و عاجزانه همه چیز را در طبق اخلاص می‌گذارد و تقدیم ذات باری تعالی می‌کند.

آری گردآوری مجموع داستان‌ها، حکایات و سخنان صحابه‌ی کرام ﷺ در مورد اهمیت سنت و تعالیم سراپا نورانی آن حضرت ﷺ کاری است که فرصت وسیعی می‌طلبد، و فقط می‌توان گفت که آنان کارآیی و نقش اساسی و بنیادین سنت‌ها و تعالیم و دستورات و اوامر و فرامین رسول خدا ﷺ را در امور دین به خوبی دریافته بودند، و اساساً زندگی‌شان را بر شالوده‌ی سنت و تعلیمات آن حضرت ﷺ بنا نهاده و از بیان اهمیت و انتشار آن در اطراف و اکناف جهان کوچکترین اغمازی نداشتند.

آن‌ها به خوبی دانسته بودند که قرآن عظیم الشان و سنت پیامبر اکرم ﷺ تنها منبعی هستند که به تنهایی حلال مشکلات و معضلات، مجادلات و مشاجرات بی‌محتوا و نامفهوم، نابسامانی‌ها و نارسائی‌ها، ناملايمات و شدائد، چالش‌ها و

دغدغه‌های جامعه‌ی اسلامی و انسانی، و کشمکش‌ها و نزاع‌ها و جدال و ستیزه‌های مذهبی، فرقه‌ای، گروهی و قومی است.

آن‌ها به خوبی دانسته بودند که قرآن کریم و سنت تابناک پیامبر اکرم ﷺ است که در تمام ابعاد و زوایای مختلف زندگی مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی، فرهنگی و اقتصادی و... دستورالعمل‌ها و راهکارهای بسیار مفید، ارزنده و سازنده‌ای ارائه نموده که اگر هر مسلمان به طور خاص و تمام مسلمانان به طور عام، احکام و فرامین و تعالیم و دستورات روح‌بخش و سعادت‌آفرین قرآن و سنت را از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل مد نظر بگیرند و در تمام مراحل زندگی نصب‌العین و آویزه‌ی گوش خویش قرار دهند و مطابق رهنمودها و آموزه‌های تابناک و تعالی‌بخش آن در عرصه‌های مختلف زندگی گام بردارند، بدون شک در میان جوامع جهانی از شأن و منزلت والا، و عزت و اقتدار بس بالایی برخوردار می‌شوند، چنان‌چه صحابه‌ی کرام این قضیه را به کل جهانیان به اثبات رساندند و در مدت زمان کوتاهی دو ابر قدرت جهان (ایران و روم) را با الهام‌گیری از دستورات قرآن و فرامین انقلابی آن حضرت ﷺ، به زانو درآوردند و آن‌ها را تحت الشعاع و تحت تأثیر قدرت ایمانی و اخلاق خویش قرار دادند.

براستی که هر فعل صحابه انعکاسی بود از رفتار و کردار و گفتار پیامبر ﷺ. و به جرأت می‌توان گفت: نزد اصحاب و یاران پیامبر اکرم ﷺ تخلف از راه و روش رسول خدا ﷺ حتی در جزئی‌ترین مسئله امری محال بود؛ و همین نکته‌ی ظریف بود که بزرگترین عامل موفقیت آنان در قبال رویدادهای بزرگ و حوادث روزگار به شمار می‌رفت. آن‌ها - آن پیشقراولان عرصه‌ی علم و دانش، و آن طلایه‌داران عرصه‌ی عمل و اخلاص، و آن پیشگامان پیشتاز عرصه‌ی جهاد و دعوت - در صورت بروز کوچکترین اتفاقی، فوراً متوجه رفتار و کردار و گفتار پیامبر ﷺ می‌شدند و از عملکرد ایشان در آن زمینه سرمشق و الگو و خط و مشی می‌گرفتند و در این راستا چنان محتاطانه عمل می‌کردند که عین فعل رسول خدا ﷺ را با رعایت دقیق صفات آن اجراء می‌نمودند، زیرا آنان به اصل عظمت رسالت آن حضرت ﷺ پی برده بودند، و قرآن نیز مکرراً آنان را به متابعت از رسول خدا ﷺ وامی‌داشت و متابعت هم چیزی جز موافقت در اصل و وصف نیست.

و در واقع آنان با چنین ایمان استوار و یقین مستحکمی توانستند مستکبران زمان خویش را لرزه بر اندام، و سپاه و لشکریانشان را متزلزل نمایند و بزرگترین عامل موفقیت آنان در صحنه‌های هولناک و تکان دهنده‌ی کارزار همین حبّ و اعتقاد راسخ به رسول اکرم ﷺ و سنّت‌های گرانبهای ایشان بود. و برآستی که اصحاب پیامبر ﷺ در متابعت و پیروی از رفتار و گفتار ایشان بهترین و کاملترین نمونه‌های تاریخ هستند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَنَا عَلَى سَائِرِ الْأُمَمِ بِرِسَالَةِ مَنْ اخْتَصَّه مِنْ بَيْنِ الْأَنَامِ بِجَوَامِعِ
الْكَلِمِ، وَجَوَاهِرِ الْحِكْمِ، صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَبَارَكَ وَسَلَّمَ مَا نَطَقَ
اللِّسَانُ بِمَدْحِهِ وَنَسَخَ الْقَلَمُ.

أَمَّا بَعْدُ: فَهَذَا كِتَابٌ وَجِيزٌ، مُنْتَخَبٌ مِّنْ كَلَامِ الشَّفِيعِ الْعَزِيزِ، إِقْتَبَسَتْهُ مِنَ الْكِتَابِ
اللَّامِعِ الصَّيِّحِ، الْمَعْرُوفِ «بِمَشْكَاتِ الْمَصَابِيحِ» وَسَمَّيْتُهُ «زَادُ الطَّالِبِينَ مِنْ كَلَامِ رَسُولِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ ﷺ»؛ أَلْفَاظُهُ قَصِيرَةٌ وَمَعَانِيهِ كَثِيرَةٌ، يَتَنَصَّرُ بِهِ مَنْ قَرَأَهُ وَحَفِظَهُ، وَيَبْتَهِجُ بِهِ
مَنْ دَرَسَهُ وَسَمِعَهُ، وَرَتَّبْتُهُ عَلَى بَابَيْنِ، حَتَّى يَعَمَّ نَفْعُهُمَا فِي الدَّارَيْنِ، وَاللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يَجْعَلَهُ
خَالِصاً لِّوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَسَبَباً لِدُخُولِ دَارِ النَّعِيمِ، فَإِنَّهُ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ، وَإِنَّهُ ذُو الْفَضْلِ
الْعَظِيمِ.

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

حمد و ستایش، از آنِ خدایی است که به وسیله‌ی رسالت و پیامبری کسی که آن را از میان موجودات و مخلوقات خویش، به ذریعه‌ی إعطای «جوامع الکلم» (کلمات کوتاه اما جامع و پرمحتوا) و حکمت‌های زرّین (و سخنان گرانسنگ و وزین)، مختص گردانیده، ما را شرافت و بزرگی بخشید و با آن، ما را ارج نهاد.

خداوند بلند مرتبه، بر او و خاندان و یارانش درود، برکت و سلام نثار کند تا مادامی که زبان، به مدح و ستایشش و خامه به تحریر و نگارش حمد و سپاسش مشغول‌اند.

اما بعد؛ کتابی در پیش روی دارید، جستاری مختصر و برگزیده از سخنانِ [پیامبر] شفاعت‌کننده و بزرگوار و محترم و ارجمند می‌باشد که آن را از کتاب درخشان و زیبا و روشن‌کننده‌ی حق از باطل، که به «مشکوّة المصابیح» معروف است، برگرفته و اقتباس نموده‌ام؛ و آن را «زَادُ الطَّالِبِينَ مِنْ كَلَامِ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﷺ» نام نهاده‌ام؛ [یعنی توشه‌ی دانش‌پژوهان، که از سخنان فرستاده‌ی پروردگار جهانیان، برگرفته شده است].
واژه‌های این کتاب، کوتاه و مفاهیم آن، بسیار فراوان است؛ هر کس که آن را بخواند و حفظ نماید، با آن طراوت و شادابی و زیبایی و تازگی را برای خویش به ارمغان می‌آورد؛ و هر که آن را تدریس کند و بدان گوش بسپارد، با آن حُسنِ زیبایی را فراچنگ می‌آورد؛ و آن را به دو باب، ساماندهی و مرتّب نموده‌ام تا نفع و سود آن در دنیا و سرای بازپسین، فراگیر و گسترده گردد.

و از خداوند بلند مرتبه، خواستارم تا این کتاب را تنها خاصّ ذاتِ عزیز و مقتدر خویش و سبب و وسیله‌ای برای وارد شدن به سرای پر نعمت بهشت بگرداند؛ زیرا بخشش و آمرزش خدای، بسیار فراگیر و گسترده است، و خدای، دارای فضل سترگ و بخشش بزرگ است.

أَبَابُ الْأَوَّلِ: فِي جَوَامِعِ الْكَلِمِ وَ مَنَابِعِ الْحِكْمِ وَ الْمَوَاعِظِ الْحَسَنَةِ

باب اول:

پیرامون سخنان کامل و فراگیر

(جوامع الكلم = سخنان کوتاه و مختصر و مفید و پرمحتوا)؛

و چشمه‌سارهای حکمت و فرزاندگی

و اندرزهای خوب و نیکو

(۱) قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِامْرِئٍ مِمَّنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، فَهَجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَ مَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَتَرَوَّجُهَا، فَهَجْرَتُهُ إِلَى مَا هَجَرَ إِلَيْهِ».

۱- پیامبر ﷺ فرمودند: «جز این نیست که ارزش کارهای انسان، به نیت و فرجام آن‌ها است؛ (و هر کس، نتیجه‌ی نیت خویش را دریافت می‌کند). پس کسی که هجرت او به خاطر خدا و فرستاده‌ی اوست، پاداش هجرت به خاطر خدا و رسول را دریافت می‌کند؛ و کسی که هجرتش به خاطر دنیا باشد به آن می‌رسد؛ و آنکه برای ازدواج با زنی هجرت نماید، پس هجرت او به سوی چیزی است که برای آن هجرت کرده است (و در نتیجه، از هر گونه اجر و پاداشی محروم خواهد شد).»
[این حدیث را بخاری و مسلم، در باب «قوله ﷺ انما الاعمال بالنية» روایت کرده‌اند.]

الْجُمْلَةُ الْإِسْمِيَّةُ الْمَدْخُولُ عَلَيْهَا الْأَلْفُ وَاللَّامُ

جمله‌ی اسمیه که بر آن الف و لام [تعریف] وارد شده باشد

(۲) «الَّذِينَ النَّصِيحَةُ.»

۲- «اوج دین‌باوری و دین‌داری، دلسوزی و خیرخواهی است. (خیرخواهی برای ایمان و باور به خدا و تبلیغ کتاب خدا، و پیروی از رسول گرامی اسلام ﷺ و تذکر و یادآوری به مسلمانان، و اقتداء و تأسی به مجتهدان و راهنمایی و نصیحت توده‌ی مردم.)»

[این حدیث را بخاری در «کتاب الایمان»، و مسلم در باب «بیان ان‌الدین النصیحة» روایت کرده‌اند.]

(۳) «الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ.»

۳- «آنچه در مجالس و محافل می‌گذرد، امانت است (و نباید آن را افشاء و شایع کرد.)»

[این حدیث را ابوداود در «کتاب الادب»، باب «نقل الحدیث» روایت کرده است.]

(۴) «الِدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ.»

۴- «دعا، جان و روح عبادت و پرستش خدا است.»

[این حدیث را ترمذی در اوائل کتاب «الدعوات» روایت کرده است.]

(۵) «الْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ.»

۵- «حیا و آزر، شعبه‌ای از ایمان است (و از حیا و آزر، جز نیکی نمی‌آید.)»

[این حدیث را بخاری در باب «امور الایمان»، و مسلم روایت کرده‌اند.]

(۶) «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ.»

۶- «هر شخص، همواره با کسی است که دوستش می‌دارد.»

[این حدیث را بخاری در کتاب «الادب»، و مسلم در «ابواب البرّ و الصلّة» روایت کرده‌اند.]

(۷) «الْحَمْرُ جُمَاعُ الْإِثْمِ»

۷- «(از شراب پرهیزید؛ زیرا که) آن، سرآغاز و سرمنشأ هر گناه و بدی است (و از گناه آن، گناهیانی دیگر پیدا می‌شوند).»
[این حدیث، در مُصَنَّف ابن ابی شیبۀ روایت شده است.]

(۸) «الْأَنَاةُ مِنَ اللَّهِ، وَالْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ.»

۸- «سنجیده کاری و آرامش و تأنّی و طمأنینه، از ناحیه‌ی خداوند بلندمرتبه و شتاب و عجله، از سوی شیطان است.»
[این حدیث را ترمذی، در باب «ما جاء فی التّائی و العجلة» روایت کرده است.]

(۹) «الْمُؤْمِنُ غَرٌّ كَرِيمٌ، وَالْفَاجِرُ حَبٌّ لَيْمٌ.»

۹- «انسان با ایمان و حقگرا، با شرافت است و بزرگمنش؛ و انسان بدانندیش، بدکردار و نیرنگ‌باز و فرومایه و پست است.»
[این حدیث را احمد، در مُسْنَدش و ترمذی، در باب «ما جاء فی البخل» روایت کرده‌اند.]

(۱۰) «الظُّلْمُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»

۱۰- «ستم کردن در این جهان، در روز رستاخیز، مایه‌ی بسی تاریکی‌ها است.»
[این حدیث را مسلم در کتاب «الزهد و الرقاق» روایت کرده است.]

(۱۱) «الْبَادِيَةُ بِالسَّلَامِ بَرِيءَةٌ مِّنَ الْكِبْرِ.»

۱۱- «آغازگر سلام و درود، از کبر و غرور و خودبزرگ‌بینی و خودمحوری، بیگانه است.»

[این حدیث را بیهقی در «شعب الایمان» روایت کرده است.]

(۱۲) «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ.»

۱۲- «دنیا، زندان انسان با ایمان است و بهشتِ انسان کفرگرا و حق‌ناپذیر.»
[این حدیث را مسلم در کتاب «الزهد و الرقاق» روایت کرده است.]

(۱۳) «الظُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ.»

۱۳- «طهارت و پاکیزگی، بخش مهمی از ایمان است.»
[این حدیث را مسلم در باب «فضل الوضوء» روایت کرده است.]

(۱۴) «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى.»

۱۴- «دست بالا (صدقه‌دهنده و دهنش کننده)، بهتر از دست پایین (صدقه‌گیرنده و گیرنده‌ی بخشش) است.»

[این حدیث را مسلم در باب «بیان از الید العلیا خیر من الید السفلی» روایت کرده است.]

(۱۵) «الْجَرَسُ مِزَا مِيزُ الشَّيْطَانِ.»

۱۵- «زنگ، از نغمه‌های شیطان است.»

[این حدیث را مسلم در باب «کراهیة الکلب و الجرس فی السفر» روایت کرده است.]

(۱۶) «الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ كَالصَّائِمِ الصَّابِرِ.»

۱۶- «غذاخورنده‌ی شکرگزار، به سان روزه‌دار بردبار و شکیبا است.»

[این حدیث را دارمی در کتاب «الاطمعة» و ترمذی با لفظ «الطاعم الشاکر بمنزلة الصائم الصابر»

روایت کرده‌اند.]

(۱۷) «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَمْ يذَنْبْ لَهُ.»

۱۷- «کسی که از گناه توبه کند، چنان است که مرتکب گناهی نشده است؛ (یعنی

بازگشت‌کننده‌ی از قانون شکنی و گناه، به سوی خدا و برای جبران و اصلاح، به سان

کسی است که گناه نکرده است.)»

[این حدیث را ابن ماجه در باب «ذکر التوبة» روایت کرده است.]

(۱۸) «السَّوَاكُ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِّ وَ مَرْضَاتٌ لِلرَّبِّ.»

۱۸- «مسواک نمودن، باعث پاکیزگی دهان و خشنودی پروردگار است.»

[این حدیث را بخاری در باب «السواک الرطب و الیابس» روایت کرده است.]

(۱۹) «الْغَيْبَةُ أَشَدُّ مِنَ الرَّنَا.»

۱۹- «(گناه) غیبت نمودن (برادر مسلمان)، از (گناه) زنا، سخت‌تر است.»

[این حدیث را بیهقی در «شعب الایمان» و طبرانی در «معجم الاوسط» روایت کرده‌اند.]

(۲۰) «الْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ.»

۲۰- «قرآن، دلیل و حجّتی به سود یا به زیان تو می‌باشد؛ (یعنی اگر ارتباط تو با

قرآن، توأم با اخلاص و صداقت و اعتقاد و عمل باشد، قرآن برای تو در روز رستاخیز

شاهد و دلیلی سودمند خواهد بود؛ و اگر چنانچه ارتباط تو برخلاف این باشد، شهادت آن برخلاف و به ضرر و زیان تو خواهد بود.»

[این حدیث را مسلم در باب «فضل الوضوء» روایت کرده است.]

(۲۱) «الْأَنْسَاءُ حَبَائِلُ الشَّيْطَانِ.»

۲۱- «زنان، ابزار شیطان (برای اغواء و گمراه نمودن مردان و به دام افکندن آنها) می‌باشند.»

[این حدیث، در «مصنّف ابن ابی شیبۀ» روایت شده است.]

(۲۲) «الْإِقْتِصَادُ فِي التَّفَقُّهِ نِصْفُ الْمَعِيشَةِ؛ وَالتَّوَدُّدُ إِلَى التَّائِبِ نِصْفُ الْعَقْلِ؛ وَحُسْنُ السُّؤَالِ، نِصْفُ الْعِلْمِ.»

۲۲- «میان‌ه‌روی در هزینه کردن، نیمی از هزینه‌ی زندگی است، و دوستی با مردم، نیمی از خرد، و زیبا طرح کردن پرسش، نیمی از دانش است.»

[این حدیث را بیهقی در «شعب الایمان» و طبرانی در «معجم الاوسط» روایت کرده‌اند.]

(۲۳) «الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ؛ وَ الْعَاجِزُ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَ تَمَتَّى عَلَى اللَّهِ.»

۲۳- «آدم هوشمند و زیرک، کسی است که بر خود مسلط باشد و در این جهان، برای جهان پس از مرگ، کار و تلاش کند؛ و آدم ناتوان، کسی است که هوای دل خود را پیروی نماید و از بارگاه خدا، برآمدن آرزوها را آرزو کند.»

[این حدیث را ترمذی در «ابواب صفة القيامة»، و ابن ماجه در باب «ذکر الموت و الاستعداد له» روایت کرده‌اند.]

(۲۴) «الْمُؤْمِنُ مَأْلُفٌ وَ لَاحِخِرَ فِيمَنْ لَا يَأْلُفُ وَ لَا يُؤْلَفُ.»

۲۴- «انسان با ایمان و حقگرا، می‌جوشد و انس و اُلفت می‌گیرد؛ و کسی که انس و اُلفت نگیرد و نپذیرد، در او، هیچ نیکی و خوبی نیست.»

[این حدیث را بیهقی در «شعب الایمان» روایت کرده است.]

(۲۵) «الْغِنَاءُ يُنْبِتُ التَّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُنْبِتُ الْمَاءُ الزَّرْعَ.»

۲۵- «ساز و آواز طرب‌انگیز، نفاق را در دل می‌رویاند، همان سان که آب، کشت و

زَرع را (از دل خاک) می‌رویند.»

[این حدیث را بیهقی در «شعب الایمان»، و ابوداود روایت کرده‌اند.]

(۲۶) «الْجَارُ يُحْتَرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فُجَارًا إِلَّا مَنْ اتَّقَى وَبَرَ وَصَدَقَ.»

۲۶- «تاجران و بازرگانان، در روز رستاخیز همچون فاجران و تبهکاران زنده و حشر می‌شوند؛ مگر آنانی که از خدا پروا کنند و بترسند و نیکوکار و درستکار (صادق و راستگو) باشند.»

[این حدیث را دارمی، ترمذی در باب «ما جاء فی التجار...» و طبرانی در «معجم الکبیر» روایت

کرده‌اند.]

(۲۷) «الْتَّاجِرُ الصَّدُوقُ الْأَمِينُ مَعَ النَّيِّبِ وَالصَّدِيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ.»

۲۷- «بازرگان و تاجر راست‌گو و درستکار، با پیامبران و راستی‌پیشگان و شهیدان راه عدالت و آزادی است.»

[این حدیث را ترمذی، و دارمی در باب «فی التاجر الصدوق» روایت کرده‌اند.]

(۲۸) «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ.»

۲۸- «نشان انسان دورو و نفاق‌گرا، سه چیز است: هنگامی که سخن گوید، دروغ می‌بافد و هنگامی که وعده دهد، خلاف می‌کند و هنگامی که امینش شمارند، خیانت می‌کند.»

[این حدیث را بخاری در باب «علامة المنافق» روایت کرده است.]

(۲۹) «الْكِبَائِرُ: الْأَشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَالْيَمِينُ الْغُمُوسُ.»

۲۹- «سه‌مگین‌ترین گناهان بزرگ، عبارتند از: قراردادن شریک و انباز برای خداوند (بی‌همتا و بی‌همگون و یکتا و یگانه)؛ نافرمانی و بی‌احترامی به پدر و مادر؛ کشتن انسان (بی‌گناه و به ناحق)؛ و سوگند غموس.»

[و سوگند غموس: عبارت است از: سوگند خوردن قصدی و به عمد، بر وقوع امری در گذشته یا حال که واقع نشده باشد؛ یعنی اگر کسی بر وقوع امری در گذشته، دیده و دانسته و به عمد و به دروغ سوگند بخورد، به آن در اصطلاح صاحب‌نظران فقهی، «سوگند غموس» می‌گویند. مانند این که: کسی کاری کرده باشد و می‌داند که او این کار را انجام داده است و با این وجود، دیده و دانسته سوگند می‌خورد که من این کار را

مرتکب نشده‌ام؛ در نزد امام ابوحنیفه، سوگند غموس، کفاره‌ای ندارد؛ زیرا سزای چنین سوگندی، فقط فرو گلتیدن و غوطه‌ور شدن در آتش سوزان دوزخ است، چنان‌که از نام آن پیدا است؛ چرا که انسان را در وبال گناه، غوطه‌ور و غرق می‌سازد؛ البته توبه و استغفار از چنین سوگندی لازم و ضروری می‌باشد.

[این حدیث را بخاری در باب «الیمین الغموس» روایت کرده است]

(۳۰) «الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ، وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي صَدْرِكَ، وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلِعَ عَلَيْهَ النَّاسُ.»
۳۰- «نیکوکاری، عبارت از منش نیکو و خوش اخلاقی است و گناه، آن چیزی است که در سینه‌ات جای گیرد؛ (یعنی در دلت شک و تردید ایجاد کند) و ناپسند داری که مردم از آن، آگاه و باخبر گردند.»

[این حدیث را مسلم در باب «تفسیر البرّ و الاثم» روایت کرده است.]

(۳۱) «الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ، فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ أَحْسَنَ إِلَى عِيَالِهِ.»
۳۱- «تمام مخلوقات و موجودات، عیال و ریزه‌خواران خداوند هستند؛ از این رو، بهترین و برترین مخلوقات و موجودات به بارگاه خداوند بلندمرتبه، کسی است که با عیال خداوند بلندمرتبه، رفتار و برخورد خوبی داشته باشد.»

(عیال انسان، به کسانی گفته می‌شود که کفالت و سرپرستی آن‌ها بر عهده‌ی وی باشد؛ و بدون تردید از این لحاظ، تمام مخلوقات و موجودات، عیال خداوندند و او پروردگار و روزی‌رسان همه‌ی مخلوقات است؛ از این جهت، هر کس با مخلوقات و آفریده‌های خداوند، رفتار خوب داشته باشد، مستحق محبت و عطاوند قرار خواهد گرفت.)

[این حدیث را بیهقی در «شعب الایمان» و طبرانی در «معجم الاوسط» روایت کرده‌اند.]

(۳۲) «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ.»
۳۲- «مسلمان راستین، آن کسی است که دیگر مسلمانان از دست و زبان او، احساس امنیت کنند.»

[این حدیث را بخاری در «کتاب الایمان»، مسلم، بیهقی، ترمذی و نسایی روایت کرده‌اند.]

(۳۳) «وَالْمُؤْمِنُ مَنْ أَمَنَهُ النَّاسُ عَلَى دِمَائِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ. وَالْمُجَاهِدُ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ. وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ الْخَطَايَا وَالذُّنُوبَ.»

۳۳- «مؤمن راستین، آن کسی است که مردمان، او را بر خون (جان) و دارایی خویش، امین شمارند؛ و جهادگر راستین و حقیقی، آن است که با خواسته‌های ناروای خود، در راه فرمانبرداری از خدا، مبارزه و پیکار نماید؛ و مهاجر راستین، کسی است که (به هجرت ظاهری اکتفا و بسنده نکند، بلکه) از هر چیزی که خداوند از گناهان و معاصی، نهی فرموده است، دوری گزیند».

[این حدیث را ترمذی، طبرانی در «معجم الکبیر» و احمد در «مُسْنَد» روایت کرده‌اند.]

(۳۴) «الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدْعَى وَالْيَمِينُ عَلَى الْمُدْعَى عَلَيْهِ».

۳۴- «ارایه‌ی دلیل و مدرک، بر عهده‌ی مُدْعَى (ادّعاکننده)، و سوگندخوردن، بر عهده‌ی مُدْعَى عَلَيْهِ است.»

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است.]

(۳۵) «الْمُؤْمِنُ مِرَاةُ الْمُؤْمِنِ، وَالْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ، يَكْفُفُ عَنْهُ ضَيْعَتَهُ وَ يَحُوطُهُ

مِنْ وَّرَائِهِ».

۳۵- «انسان با ایمان، آینه‌ی دیگر مؤمنان و حقگرایان است؛ (پس اگر چیزی ناپسند در آن‌ها دید، باید آن را بزادید؛) و فرد حقگرا و با ایمان، برادر انسان با ایمان و قانون‌گرا است؛ از این رو، باید ضرر و زیان را از او دفع کند (و نباید دلسوزی و خیرخواهی او را وانهد، بلکه) از پشت سرش، دلسوز و مراقب او باشد و از او حفاظت و صیانت و حمایت و پشتیبانی نماید.»

(خاصیت و ویژگی آینه، آن است که هر نوع لکه و یا دیگر چیزی که در چهره‌ی انسان باشد، بدو نشان می‌دهد و فقط همان بیننده آن را می‌بیند و دیگران آن را نمی‌بینند؛ مطلب آینه بودن یک مؤمن برای مؤمن دیگر، این است که: هر امر نامناسب و ناپسند و قابل اصلاحی را که در برادر مؤمن خویش مشاهده کند، با اخلاص و خیرخواهی و صداقت و دلسوزی کامل، او را بر آن مطلع کند و میان دیگران، آن را پخش و شایع نکند.)

[این حدیث را ابوداود در باب «فی النصیحة»، و بخاری در کتاب «الادب المفرد»، در باب

«المسلم مرآة اخیه» روایت کرده‌اند.]

(۳۶) «الْمُؤْمِنُونَ كَرَجُلٍ وَاحِدٍ؛ إِنْ اشْتَكَى عَيْنُهُ اشْتَكَى كَلْبَهُ، وَإِنْ اشْتَكَى رَأْسَهُ اشْتَكَى

كُلُّهُ»

۳۶- «مؤمنان و حقگرایان، مانند یک تن هستند؛ اگر چشمش درد بگیرد، همه‌ی بدنش دردناک خواهد شد؛ و اگر سرش درد بگیرد، همه‌ی بدنش رنجور می‌گردد.»
[این حدیث را مسلم در باب «البر و الصلّة» و احمد در «مُسْنَد» روایت کرده‌اند.]

(۳۷) «السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِّنَ الْعَذَابِ، يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ نَوْمَهُ، وَ طَعَامَهُ، وَ شَرَابَهُ. فَإِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ نَهْمَتَهُ مِنْ وَجْهِهِ، فَلْيَعْجِلْ إِلَى أَهْلِهِ.»

۳۷- «سیر و سفر، پاره‌ای از رنج و عذاب است؛ خواب و خوردن و آشامیدن را از شما منع می‌نماید؛ از این رو، هرگاه یکی از شما کار و نیاز خویش را انجام داد و به پایان رساند، در برگشت به سوی اهل و خانواده‌اش، عجله و شتاب نمایید.»
[این حدیث را بخاری در باب «السفر قطعة من العذاب»، و مسلم در باب «السفر قطعة من العذاب» روایت کرده‌اند.]

الْجُمْلَةُ الْأَسْمِيَّةُ الَّتِي لَيْسَ الْمُسْنَدُ إِلَيْهِ فِيهَا مُعَرَّفًا بِاللَّامِ

جمله‌ی اسمیه، بی‌آنکه معرف به الف و لام باشد

(۱) «قَفْلَةٌ كَغَزْوَةٍ.»

۱- «پاداش مجاهد و رزمنده در برگشت از جهاد و جنگ به سوی اهل و خانواده‌اش، به سان پاداشش در رفتنش به سوی جنگ و پیکار با دشمنان و بدخواهان اسلام و مسلمانان است.»

[این حدیث را ابوداود در باب «فی فضل القفل فی سبیل الله» روایت کرده است.]

(۲) «سَيِّدُ الْقَوْمِ فِي السَّفَرِ خَادِمُهُمْ.»

۲- «سرور جامعه و مردم (بزرگ هر طایفه‌ای) در مسافرت، خدمتگزار آنان است.»

[این حدیث را بیهقی در «شعب الایمان» و ابن مبارک در کتاب «الجهاد» روایت کرده‌اند.]

(۳) «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ.»

۳- «فراگرفتن و جستن علم و دانش (به اندازه‌ی ضرورت)، بر هر انسان مسلمان و حقیقرا (چه مرد باشد و چه زن)، فرض است.»

[این حدیث را ابن ماجه در باب «فضل العلماء و الحث علی طلب العلم» و طبرانی در «معجم

الکبیر» روایت کرده‌اند.]

(۴) «أَصْدَقُ الرَّؤْيَا بِالْأَسْحَارِ.»

۴- «راستین‌ترین خواب‌ها، به هنگام سحرگاهان است.»

[این حدیث را ترمذی در باب «قوله تعالی: «لهم البشری فی الحیاة الدنیا» روایت کرده است.]

(۵) «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ.»

۵- «بهترین شما کسی است که قرآن را فراگیرد و به دیگران بیاموزد.»

[این حدیث را بخاری در باب «خیر کم من تعلم القرآن» روایت کرده است.]

(۶) «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ أَدْوَمُهَا وَإِنْ قَلَّ.»

۶- «بهترین و پسندیده‌ترین کارها در پیشگاه خدا، بادوام‌ترین آن‌ها است؛ اگر چه اندک باشد.»

[این حدیث را مسلم در باب «فضيلة العمل الدائمى من قيام الليل وغيره»، و بخاری در باب «الجلوس على الحصير» روایت کرده‌اند.]

(۷) «أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ أَنْ تُشِيعَ كَبَدًا جَائِعًا.»

۷- «بهترین بخشش و بهترین صدقه، آن است که شکم گرسنه‌ای را سیر سازی.»
[این حدیث را بیهقی در «شعب الایمان» روایت کرده است.]

(۸) «مَطْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ.»

۸- «وقت‌کشی و بهانه‌جویی ثروتمند (به تأخیر افکندن وام و بدهی مقرّر)، حق‌کشی و بیدادگری است.»

[این حدیث را بخاری در کتاب «الاستقراض و اداء الديون»، و مسلم در باب «مطل الغنى ظلم» روایت کرده‌اند.]

(۹) «حُبُّكَ الشَّيْءَ يُعْمِي وَيُصِمُّ.»

۹- «چون چیزی را (بسیار) دوست بداری، تو را کور و کر خواهد ساخت و قدرت شناخت و انتخاب را از تو خواهد گرفت.»

[این حدیث را ابوداود در کتاب «الادب» در باب «فی الهوى» روایت کرده است.]

(۱۰) «مَاقَلٌ وَ كَفَى، خَيْرٌ مِّمَّا كَثُرَ وَ أَلْهَى.»

۱۰- آنچه اندک و بسنده باشد، بهتر از بسیاری است که سرگرمی و غفلت بیاورد (و بیراه‌کننده باشد.)

[این حدیث را حاکم در «المستدرک على الصحيحين»، و طبرانی در «معجم الكبير» روایت کرده‌اند.]

(۱۱) «طَلَبُ كَسْبِ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ.»

۱۱- «جستن کسب حلال، پس از انجام دیگر فرائض (مانند: نماز، روزه و ...)، فرض است.»

[این حدیث را بیهقی در «سُنَنَ الْكَبْرَى»، باب «كَسْبُ الرَّجُلِ وَ عَمَلُهُ بِيَدِهِ» روایت کرده است.]

(۱۲) «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ.»

۱۲- «دوست داشتن دنیا، سرآغاز همه‌ی گناهان و حق‌کشی‌ها است.»

[این حدیث را بیهقی در «شعب الایمان» روایت کرده است.]

(۱۳) «مَنْهُومَانِ لَا يُشْعِبَانِ: مَنْهُومٌ فِي الْعِلْمِ لَا يُشْعِبُ مِنْهُ، وَ مَنْهُومٌ فِي الدُّنْيَا لَا يُشْعِبُ

مِنْهَا.»

۱۳- «دو گرسنه‌اند که هرگز سیری نمی‌پذیرند: یکی جویای علم و دانش که از فراگیری و آموزش آن سیر نمی‌گردد؛ و دیگر، جویای مال و منال است که هرگز از جمع‌آوری آن سیری نمی‌پذیرد.»

[این حدیث را دارمی در باب «فی فضل العلم و العالم» روایت کرده است.]

(۱۴) «أَفْضَلُ الْجِهَادِ: مَنْ قَالَ كَلِمَةً حَقًّا عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ.»

۱۴- «برترین تلاش و جهاد (و بهترین مبارزه‌ی با ستم)، از آن کسی است که سخن درست و شجاعانه را در برابر فرمانروای زورمدار و ستمگر و دیکتاتور و مُسْتَبَد بگوید.»

[این حدیث را ترمذی، ابوداود در کتاب «الملاحم» و ابن ماجه در کتاب «الفتن» روایت کرده‌اند.]

(۱۵) «لَعْدُوَّةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ رَوْحَةٌ، خَيْرٌ مِّنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا.»

۱۵- «بی‌تردید، بامداد یا شامگاهی گام سپردن در (پاسداری در) راه خدا، از دنیا و آنچه که در آن می‌باشد، بهتر و برتر است.»

[این حدیث را بخاری در باب «الغدوة و الروحة فی سبیل الله»، و مسلم در باب «فضل الغدوة و

الروحة فی سبیل الله» روایت کرده‌اند.]

(۱۶) «فَقِيهٌ وَاحِدٌ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ.»

۱۶- «وجود یک دانشمند (خداترس و پرواپیشه و پارسا و پرهیزگار) برای شیطان، از وجود هزار عابد (جاهل و نادان)، سخت‌تر است.»

[این حدیث را ترمذی در باب «ما جاء فی فضل الفقه علی العبادة»، و ابن ماجه در باب «فضل

العلماء و الحثّ علی طلب العلم» روایت کرده‌اند.]

(۱۷) «طُوبَى لِمَنْ وَجَدَ فِي صَحِيفَتِهِ إِسْتِغْفَارًا كَثِيرًا».

۱۷- «خوشا به حال کسی که در نامه‌ی اعمال خویش، آمرزش‌خواهی بسیاری بیابد».

[این حدیث را ابن ماجه در باب «الاستغفار» روایت کرده است.]

(۱۸) «رَضِيَ الرَّبُّ فِي رِضَى الْوَالِدِ، وَسَخَطَ الرَّبُّ فِي سَخَطِ الْوَالِدِ».

۱۸- «خشنودی پروردگار در خشنودی پدر، و ناخشنودی او در ناخشنودی و خشم پدر است».

[این حدیث را ترمذی در باب «ما جاء من الفضل في رضا الوالدين»، و حاکم در «مستدرک علی الصحیحین» روایت کرده‌اند.]

(۱۹) «حَقُّ كَبِيرِ الْأُخُوَّةِ عَلَى صَغِيرِهِمْ، حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ».

۱۹- «حق برادر بزرگ‌تر بر برادرهای کوچک‌تر، به سان حق پدر بر فرزند است».

[این حدیث را بیهقی در «شعب الایمان» روایت کرده است.]

(۲۰) «كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَاءٌ، وَ خَيْرُ الْخَطَائِينَ التَّوَابُونَ».

۲۰- «همه‌ی فرزندان آدم، لغزش کارند و بهترین خطاکاران، توبه‌کنندگان خواهند بود».

[این حدیث را حاکم در «المستدرک علی الصحیحین» در کتاب «التوبة» روایت کرده است.]

(۲۱) «كَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الظُّمَأُ، وَ كَمْ مِنْ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهْرُ».

۲۱- «چه بسیار روزه‌داری که از روزه‌ی خویش جز تشنگی چیزی نخواهد داشت؛ و چه بسیار شب‌زنده‌داری که از شب‌زنده‌داری خویش، جز بیدارخوابی (و خستگی و درماندگی و کوفتگی) سودی نخواهد برد».

[این حدیث را دارمی در باب «فی المحافظة علی الصوم» روایت کرده است.]

(۲۲) «مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرَكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ».

۲۲- «از نشانه‌های نیکویی اسلام انسان، آن است که گفتار و کردار بیهوده و بی‌معنا را رها می‌کند و سنجیده سخن می‌گوید و سنجیده عمل می‌کند.» (به تعبیری

دیگر؛ فرونهادن چیزهای بیهوده، نشانه‌ی کمال مسلمانی فرد است.

[این حدیث در صحیح ابن حیان در باب «ما جاء فی صفات المؤمنین»، و در مسند احمد بن حنبل

روایت شده است.]

(۲۳) «أَلَا كُلكُمْ رَاعٍ، وَ كُلكُمْ مَسْئُولٌ عَن رَعِيَّتِهِ.»

۲۳- «به هوش! که هر کدام از شما سرپرست و عهده‌دار هستید؛ و همه‌ی شما در

مورد زیردستان خویش بازخواست خواهید شد.» (به تعبیری دیگر: همه‌ی شما وظیفه

دارید و همه‌ی شما نسبت به افراد تحت تکفل خویش مسئول هستید؛ پیشوا و رهبر،

نسبت به افراد تحت تکفل خود وظیفه دارد و مسئول است؛ و مرد نسبت به افراد

خانواده‌اش مسئول است. و زن نسبت به خانه‌ی همسرش وظیفه دارد و از افراد تحت

تکفل خود مسئول است؛ و خدمتگزار نسبت به مال سرورش، وظیفه دارد و درباره‌ی

افراد تحت تکفل خود مسئول است؛ پس همه‌ی شما وظیفه دارید و نسبت به افراد

تحت تکفل خود مسئول هستید.)

[این حدیث را بخاری در باب «الجمعة فی القرى»، و مسلم در باب «فضيلة الامام العادل و عقوبة

الامام الجائر» روایت کرده‌اند.]

(۲۴) «أَحَبُّ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ مَسَاجِدُهَا، وَ أَبْغَضُ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ أَسْوَاقُهَا.»

۲۴- «محبوب‌ترین و دوست‌داشتنی‌ترین سرزمین‌ها در پیشگاه خدا، مسجدهای

آن؛ و منفورترین سرزمین‌ها در نزد خدا، بازارهای آن است.»

[این حدیث را مسلم در باب «فضل الجلوس فی مصلاه بعد الصبح و فضل المساجد» روایت

کرده است.]

(۲۵) «الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِّنْ جَلِيسِ السُّوءِ. وَ الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِّنْ الْوَحْدَةِ. وَ اِمْلَاءُ

الْخَيْرِ خَيْرٌ مِّنْ السُّكُوتِ، وَ السُّكُوتُ خَيْرٌ مِّنْ اِمْلَاءِ الشَّرِّ.»

۲۵- «و تنهایی، از همنشین بد بهتر است؛ و همنشین شایسته، از تنهایی بهتر. و

نیک‌گویی از خاموشی بهتر است، و خاموشی بهتر از بیدگفتن.»

[این حدیث را بیهقی در «شعب الایمان»، و حاکم در «المستدرک علی الصحیحین» روایت

کرده‌اند.]

(۲۶) «تُحَقُّهُ الْمُؤْمِنِ الْمَوْتُ.»

۲۶- «مرگ، ارمغان انسان با ایمان و حَقِّرا است».

[این حدیث را حاکم در «المستدرک علی الصحیحین» در کتاب «الرقاق» روایت کرده است.]

(۲۷) «يُدَاللهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ».

۲۷- «دست [رحمت] خدا، به همراه جامعه و گروه عدالت خواه است».

[این حدیث را ترمذی در باب «ما جاء فی لزوم الجماعة» روایت کرده است.]

(۲۸) «كُلُّ كَلَامٍ لِبْنِ آدَمَ عَلَيْهِ لَا لَهُ، إِلَّا أَمْرٌ بِمَعْرُوفٍ، أَوْ نَهْيٌ عَنِ مُنْكَرٍ، أَوْ ذِكْرٌ لِلَّهِ».

۲۸- «گفتار فرزند آدم، به ضرر و زیان اوست نه به سودش؛ مگر آنکه دعوت به کار

پسندیده‌ای باشد و یا از کار ناپسندی بازدارد، و یا خدای فرزانه را یاد نماید.»

[این حدیث را ترمذی در باب «ما جاء فی حفظ اللسان»، و ابویعلی در «مُسْنَد» خویش روایت

کرده‌اند.]

(۲۹) «مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لَا يَذْكُرُهُ، مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ».

۲۹- «وصف انسانی که خدا را یاد می‌کند و کسی که او را یاد نمی‌نماید، همانند

جسد زنده و جسد مرده است».

[این حدیث را بخاری در باب «فضل ذکرالله عزوجل» روایت کرده است.]

(۳۰) «مَثَلُ الْعِلْمِ لَا يُنْتَفَعُ بِهِ كَمَثَلِ كَنْزٍ لَا يُنْفَقُ مِنْهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

۳۰- «دانش و بینشی که سود و فایده نبخشد، به گنجینه‌ای ماند که از آن در راه

خدا، هزینه نگردد.»

[این حدیث، در مُسْنَد احمد در «مُسْنَد ابوهریره» و در سُنَن دارمی در باب «البلاغ عن رسول

اللّه ﷺ و تعلیم السُنَن» روایت شده است.]

(۳۱) «أَفْضَلُ الذِّكْرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَفْضَلُ الدُّعَاءِ الْحَمْدُ لِلَّهِ».

۳۱- «برترین ذکر (در میان اذکار)، ذکر «لا اله الا الله»؛ و برترین دعا (در میان

دعاها)، دعای «الحمد لله» است.»

[این حدیث را ترمذی در باب «ما جاء ان دعوة المسلم مستجابة» روایت کرده است.]

(۳۲) «أَوَّلُ مَنْ يُدْعَى إِلَى الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يَحْمَدُونَ اللَّهَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ».

۳۲- «نخستین کسانی که در روز رستاخیز به سوی بهشت [پرنعمت خداوند

بلندمرتبه] فراخوانده می‌شوند، ستایشگرانی هستند که در زندگی و در برابر فقر (و محرومیت‌ها) و بیماری (و زیان و ضررها)، خدای را آگاهانه و با اخلاص می‌ستایند.»
(«البأساء»: بلا و مصیبت خارج از جسم شخص؛ از قبیل: تنگدستی، زیان مالی و مرگ فرزندان. و «الضرءاء»: بلا و مصیبت مربوط به جسم شخص، از قبیل: بیماری و رنجوری.)

[این حدیث را حاکم در «المستدرک علی الصحیحین» روایت کرده است.]

الْجُمْلَةُ الْإِسْمِيَّةُ الَّتِي دَخَلَتْ عَلَيْهَا حَرْفُ «لَا»

جمله‌ی اسمیه که بر آن، «لا»ی نافیه داخل شده باشد

(۱) «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ».

۱- «آن کسی که از ویژگی امانت بی بهره است، ایمان ندارد».

[این حدیث را بیهقی در باب «ما جاء فی الترغیب فی اداء الامانات» و ابن حبان در صحیح

خویش، روایت کرده‌اند.]

(۲) «وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ».

۲- «و آن کسی که عهد و پیمان درستی ندارد و حرمت آن را نگاه ندارد، دین

درستی هم نخواهد داشت».

(در متن دو حدیث بالا آمده است که «لا ایمان» و «لا دین»؛ و به اتفاق تمام

صاحب نظران حدیث، در اینجا «نفی وجود» مراد نیست بلکه «نفی کمال» مراد است؛ و

مراد از این حدیث، نفی ایمان کامل از چنین فردی است؛ یعنی چنین کسی، ایمان

کامل ندارد.

و یا اینکه از باب تهدید و سخت گیری در منع خیانت در امانت و عهدشکنی است؛

به دلیل حدیث ابوذر که: «گوینده‌ی «لا اله الا الله» وارد بهشت می شود»؛ پس نتیجه

می گیریم که در تمام این احادیث - به اتفاق تمام محدثان - «نفی وجود»، مراد

نیست. بلکه «نفی کمال» مراد است؛ یعنی چنین کسانی که در امانت خیانت می کنند

و یا عهد را می شکنند، ایمان کامل و تمام عیاری ندارند؛ یعنی نمی توان مؤمنی را با

مراتب عالی ایمان یافت که در امانت خیانت بکند و یا عهد و پیمان بشکند؛ از این رو،

می توان گفت: این احادیث بر آن نیست که هر کس را که مرتکب یکی از این گناهان

بزرگ شد، کافر و از اُمَّت اسلامی، خارج معرفی کند.

[این حدیث را بیهقی در باب «ما جاء فی الترغیب فی اداء الامانات» روایت کرده است.]

(۳) «لَا حَلِيمَ إِلَّا ذُو عَثْرَةٍ»

۳- «بردبار نیست جز آن که دستخوش لغزش و خطا شده باشد».

[این حدیث را احمد در «مُسْنَد» خویش، و ترمذی در باب «ما جاء فی التجارب» روایت

کرده‌اند.]

(۴) «وَلَا حَكِيمَ إِلَّا ذُو تَجْرِبَةٍ»

۴- «و فرزانه نیست جز آن که تجربه اندوخته باشد».

[این حدیث را احمد در «مُسْنَد» خویش روایت کرده است.]

(۵) «لَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ»

۵- «هیچ خردی، به سان تدبیر نیست».

[این حدیث را ابن حبان در «صحيح» خویش و ابن ماجه در باب «الورع و التقوى» روایت

کرده‌اند.]

(۶) «وَلَا وَرَعَ كَالْكَفِّ»

۶- «و هیچ پروایی، به سان دوری گزیدن و دست نگاه داشتن (از حرام و

قانون شکنی) نمی‌باشد».

[این حدیث را ابن حبان در «صحيح» خویش و ابن ماجه در باب «الورع و التقوى» روایت

کرده‌اند.]

(۷) «وَلَا حَسَبَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ»

۷- «و هیچ شرافتی همانند نیک منشی و نیک‌خویی (و خوش‌رویی و خوش‌خویی)

نیست».

[این حدیث را ابن ماجه در باب «الورع و التقوى» و ابن حبان در «صحيح» خویش روایت

کرده‌اند.]

(۸) «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»

۸- «فرمانبرداری آفریده‌ی خدا به بهای نافرمانی آفریدگار، روا نیست».

[این حدیث را طبرانی در «المعجم الكبير» روایت کرده است.]

(۹) «لَا صُرُورَةَ فِي الْإِسْلَامِ»

۹- «در اسلام، گوشه‌نشینی و رهبانیت نیست».

[این حدیث را ابوداود در باب «لا ضرورة فی الاسلام»، و حاکم در «المستدرک علی الصحیحین» روایت کرده‌اند.]

(۱۰) «لَا بَأْسَ بِالْغِنَى لِمَنِ اتَّقَى اللَّهَ (عَزَّوَجَلَّ)».

۱۰- «گناهی به ثروت و دارایی نیست در صورتی که ثروتمند و توانگر، پروای خدای را پیشه سازد.»

[این حدیث را احمد در «مُسْنَد» خویش و حاکم در «المستدرک علی الصحیحین» در کتاب «البیوع» روایت کرده‌اند.]

الْجُمْلَةُ الْإِسْمِيَّةُ الَّتِي دَخَلَتْ عَلَيْهَا حَرْفُ «إِنَّ»

جمله‌ی اسمیه که بر آن حرف «إِنَّ» وارد شده باشد

(۱) «إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا.»

۱- «بی‌گمان، پاره‌ای از بیان‌ها، افسون‌گر و سحرآمیز است (و انسان را تحت تأثیر و تحت الشعاع قرار می‌دهد).»

[این حدیث را بخاری در باب «مايجوز من الشعر و الرجز» روایت کرده است.]

(۲) «إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ حِكْمَةٌ.»

۲- «بی‌تردید، پاره‌ای از سروده‌ها، حکمت و فرزاندگی است.»

[این حدیث را بخاری در باب «مايجوز من الشعر و الرجز» روایت کرده است.]

(۳) «إِنَّ مِنَ الْعِلْمِ جَهْلًا.»

۳- «بی‌شک، برخی از دانش‌ها، بی‌فرهنگی و نادانی است.»

[این حدیث را ابوداود در باب «ما جاء في الشعر» روایت کرده است.]

(۴) «وَإِنَّ مِنَ الْقَوْلِ عِيَالًا.»

۴- «بی‌گمان پاره‌ای از سخنان، (برای گویندگان و شنوندگان، در دنیا و آخرت) باعث عذاب و کیفر و عقاب و وبال است.»

[این حدیث را ابوداود در باب «ما جاء في الشعر» روایت کرده است.]

(۵) «إِنَّ يَسِيرَ الرِّيَاءِ شَرُّهُ.»

۵- «بی‌گمان، ریا و تظاهر اندک نیز از زمره‌ی کارهای شرک‌آمیز است.»

[این حدیث را ابن‌ماجه در باب «من ترجى له سلامة من الفتن» روایت کرده است.]

(۶) «إِنَّ السَّعِيدَ لَمَنْ جُنَّبَ الْفِتْنَ.»

۶- «بی‌گمان، نیک‌بخت واقعی و راستین، کسی است که از فتنه‌ها دور شده باشد

(یعنی از آن‌ها محفوظ و مصون مانده باشد.)»

[این حدیث را ابوداود در باب «فی النهی عن السعی فی الفتنة» روایت کرده است.]

(۷) «إِنَّ الْمُسْتَشَارَ مُؤْتَمَنٌ.»

۷- «کسی که مورد مشورت قرار می‌گیرد، در حقیقت امانتدار و مورد اطمینان

است.»

[این حدیث را ترمذی در باب «ما جاء فی معیشة اصحاب النبی ﷺ» روایت کرده است.]

(۸) «إِنَّ الْوَلَدَ مَبْخَلَةٌ مَجْبَنَةٌ.»

۸- «بی‌گمان، داشتن فرزند (و اندیشه‌ی اداره و تربیت او)، باعث بخل و تنگ

چشمی و ترس و بزدلی می‌گردد.»

[این حدیث را حاکم در «المستدرک علی الصحیحین»، و ابن ماجه در باب «بَرِّ الْوَالِدِ وَالْإِحْسَانِ

الی البنات» روایت کرده‌اند.]

(۹) «إِنَّ الصَّدَقَ طَمَأْنِينَةٌ.»

۹- «بی‌تردید، راستی و صداقت، آرامش می‌آفریند.»

[این حدیث را مسلم در «صحیح» خویش روایت کرده است.]

(۱۰) «وَأَنَّ الْكُذْبَ رَيْبَةٌ.»

۱۰- «و بی‌گمان، دروغ، شک و تردید و ناآرامی و بی‌قراری می‌آفریند.»

[این حدیث را ترمذی در «سُنَنِ» خویش روایت کرده است.]

(۱۱) «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمِيلٌ، يُحِبُّ الْجَمَالَ.»

۱۱- «بی‌گمان، خداوند بلندمرتبه زیبا است و زیبایی را دوست می‌دارد.»

[این حدیث را مسلم در باب «تحریم الکبر و بیانه» روایت کرده است.]

(۱۲) «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ شَرًّا، وَ لِكُلِّ شَرِّهٍ فَتْرَةٌ.»

۱۲- «بی‌گمان، برای هر چیز، (تا مدتی) نشاط و رغبت و تمایل و تیزی وجود

خواهد داشت؛ آنگاه هر نشاط و تیزی، ضعف و سستی در پی خواهد داشت.»

(پیامبر ﷺ در حدیثی دیگر می‌فرمایند: «هر عبادتی، تا مدتی نشاط و رغبتی دارد؛ آنگاه

به سستی مبدل می‌گردد؛ پس هر آن کس که رغبت عبادتش به سنت من باشد، راه

یافته است؛ و هر آن کس که با سنّت من مخالفت ورزد، در حقیقت بی‌راه گشته است و کردارش در تباهی است؛ امّا من، هم نماز می‌خوانم و هم می‌خوابم، و هم روزه می‌گیرم و هم در روزهایی افطار می‌کنم، و هم می‌خندم و هم گریه می‌کنم؛ پس هر آن کس که از روش و سنّت من رویگردان شود، از من نیست.» [این حدیث را ترمذی در ابواب «صفة القيامة» روایت کرده است.]

(۱۳) «إِنَّ الرِّزْقَ لَيَطْلُبُ الْعَبْدَ كَمَا يَطْلُبُهُ أَجَلُهُ.»

۱۳- «بی‌گمان رزق و روزی، در پی انسان است همانگونه که اجل و سررسید زندگی، او را می‌جوید؛ (و حدیث صحیح، چنین است: «بی‌گمان رزق و روزی، بیشتر از اجل و سررسید زندگی، انسان را می‌جوید.») [این حدیث را ابن حبان در «صحیحی» خویش روایت کرده است.]

(۱۴) «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنَ الْإِنْسَانِ مَجْرَى الدَّمِ.»

۱۴- «بی‌گمان، شیطان به سان جریان خون، در رگ انسان جریان می‌یابد.» [این حدیث را بخاری در باب «صفة ابليس و جنوده» روایت کرده است.]

(۱۵) «إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً، وَفِتْنَةُ أُمَّتِي الْمَالُ.»

۱۵- «بی‌گمان برای هر جامعه‌ای، وسیله‌ی آزمونی است و وسیله‌ی آزمون امت من، مال و دارایی است.» [این حدیث را ترمذی در «سنن» خویش روایت کرده است.]

(۱۶) «إِنَّ أَسْرَعَ الدُّعَاءِ إِجَابَةً، دَعْوَةُ غَائِبٍ لِّغَائِبٍ.»

۱۶- «بی‌گمان، سریع‌ترین دعایی که در بارگاه خدا پذیرفته می‌شود، دعایی است که غایب در حق غایب کند.» [این حدیث را ابوداود در باب «الدعاء بظهور الغيب» روایت کرده است.]

(۱۷) «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُحْرَمُ الرِّزْقَ بِالدَّنْبِ يُصِيبُهُ.»

۱۷- «بی‌گمان، انسان به کیفر گناه و بیدادی که بدان دست می‌یازد، از رزق و روزی خویش، بی‌بهره می‌شود.» [این حدیث را ابن ماجه در باب «العقوبات» روایت کرده است.]

(۱۸) «إِنَّ نَفْسًا لَّنْ تَمُوتَ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا.»

۱۸- «بی‌گمان، هیچ‌کسی جهان را بدرود نمی‌گوید، جز اینکه با آمدن آخرین روز زندگی‌اش، اجل و سررسید او فرا رسد و رزق و روزی خود را به پایان برد. (یعنی، هیچ‌کس تا زمانی که رزق و روزی‌اش کامل نشده باشد، نمی‌میرد.)»
[این حدیث را شهاب در «مُسْنَد» خویش، و ابن‌ماجه در باب «الافتصاد فی طلب المعیشة» روایت کرده‌اند.]

(۱۹) «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَتُظْفِيءُ غَضَبَ الرَّبِّ وَ تَدْفَعُ مِئْتَةَ السُّوءِ.»

۱۹- «بی‌گمان، دهنش و صدقه‌دادن، خشم خدا را فرو می‌نشاند و از مرگ بد، جلوگیری می‌کند.»

[این حدیث را ترمذی در باب «ما جاء فی فضل الصدقة» روایت کرده است.]

(۲۰) «إِنَّكَ لَسْتَ بِخَيْرٍ مِّنْ أَحْمَرَ وَلَا أَسْوَدَ إِلَّا أَنْ تَفْضُلَهُ بِتَقْوَى.»

۲۰- «بی‌گمان، تو بر سرخ‌پوست و سیاه‌پوست، برتری و فضیلتی نداری، مگر آن که با نیروی تقوا و پرهیزگاری، بر آن‌ها تفوق و برتری بیابی.»
[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسْنَد» خویش روایت کرده است.]

(۲۱) «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ، وَ أَمْوَالِكُمْ وَ لَكِن يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ، وَ أَعْمَالِكُمْ.»

۲۱- «بی‌گمان، خداوند بر چهره‌ها و دارایی‌های شما نمی‌نگرد، بلکه به دل‌ها و عملکردهای شما می‌نگرد.»

[این حدیث را مسلم در باب «تحريم ظلم المسلم و خذله» روایت کرده است.]

(۲۲) «إِنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهِ طَلْقٍ.»

۲۲- «(هیچ نوعی از انواع حُسن سلوک و رفتار شایسته و بایسته و نیکو و خوب را حقیر و ناچیز و کوچک و بی‌ارزش مشمارید؛ زیرا) به راستی پاره‌ای از موارد حُسن سلوک و رفتار نیکو و بایسته (که خرج و هزینه‌ای هم ندارد)، آن است که با برادر خویش با خنده‌رویی و چهره‌ای شاداب و گشاده، ملاقات نمایی.»

[این حدیث را احمد در «مُسْنَد» خویش، و ترمذی در «صحیح» خود روایت کرده‌اند.]

(۲۳) «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ مِنْ بَدَأَ بِالسَّلَامِ.»

۲۳- «برترین مردمان به نزد خدای، کسی است که سلام را آغاز کند؛ (یعنی نخست سلام نماید و آغازگر آن باشد).»

[این حدیث را ابوداود در باب «فی فضل من بدأ بالسّلام» روایت کرده است.]

(۲۴) «إِنَّ الرَّبَّاءَ وَإِنْ كَثُرَ فَإِنَّ عَاقِبَتَهُ تَصِيرُ إِلَى قُلٍّ.»

۲۴- «ربا و رباخواری، اگر چه بسیار گردد، فرجام آن به سوی کاستی و بی برکتی است.»

[این حدیث را حاکم در «المستدرک علی الصحیحین»، در کتاب «البیوع» روایت کرده است.]

(۲۵) «إِنَّ الْغَضَبَ لَيُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الصَّبْرُ الْعَسَلَ.»

۲۵- «بی گمان خشم و غضب، ایمان را چنان از بین می برد که گیاه، «صبر»، عسل را فاسد می گرداند.»

[این حدیث را بیهقی در «شعب الایمان» روایت کرده است.]

(۲۶) «إِنَّ الصَّدْقَ بِرٌّ، وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ.»

۲۶- «بی گمان، راستی و راستگویی، نیکی است (یعنی به نیکی راه می نماید)، و نیکی به سوی بهشت رهنمون می شود.»

[این حدیث را مسلم در باب «قیح الکذب و حسن الصدق و فضله» روایت کرده است.]

(۲۷) «وَإِنَّ الْكُذِبَ فُجُورٌ، وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ.»

۲۷- «و بی تردید، دروغ و دروغ بافی، بدی است (یعنی به بدی راه می نماید)؛ و بدی به سوی دوزخ رهنمون می شود.»

[این حدیث را مسلم در باب «قیح الکذب و حسن الصدق و فضله» روایت کرده است.]

(۲۸) «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ عُقُوقَ الْأُمَّهَاتِ، وَوَأَدَبَاتِ، وَ مَنَعَ وَهَاتِ وَ كَرِهَ لَكُمْ

قَيْلٌ وَقَالَ، وَ كَثْرَةَ السُّؤَالِ، وَ إِضَاعَةَ الْمَالِ.»

۲۸- «به راستی خداوند بلندمرتبه، اذیت و رنجانیدن مادران و زنده به گور کردن دختران و منع واجبات (عدم پرداخت حقوق مستحقان و محرومان از قییل: زکات و غیره) و طلب مال دیگران (به ناحق) را بر شما حرام نموده است؛ و باز، گفتن هر

سخنی که شنیده شده (قیل و قال)، و زیاد سؤال کردن (در چیزی که فایده‌ای ندارد)، و ضایع کردن مال و صرف آن در مصارف غیر مشروع را از شما مکروه و ناپسند دانسته است.»

[این حدیث را بخاری در باب «ما ینهی عن اضاعة المال و قول الله: و الله لا یحب الفساد» و مسلم در باب «النهی عن کثرة المسائل» روایت کرده‌اند.]

(۲۹) «إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ.»

۲۹- «بی‌گمان، محبوب‌ترین و بهترین کارها در پیشگاه خدا، دوست داشتن و دشمن داشتن در راه حق است.»

[این حدیث احمد در «مُسْنَد» خویش، و ابوداود در باب «مجانبة اهل الاهواء و بغضهم» روایت کرده‌اند.]

(۳۰) «أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ وَ مَلْعُونٌ مَا فِيهَا، إِلَّا ذِكْرُ اللَّهِ، وَ مَا وَالَاهُ وَ عَالِمٌ، أَوْ مُتَعَلِّمٌ.»

۳۰- «به هوش که بی‌گمان، دنیا نفرین شده است و آنچه هم در آن است نفرین شده است؛ مگر یاد و نام خدا و آنچه که خدا (از کردار نیک و گفتار شایسته و پندار بایسته) دوست دارد و نیز آنان که دانشمند یا دانشجو هستند.»

[این حدیث را ترمذی در باب «ما جاء فی هوان الدنيا علی الله» روایت کرده است.]

(۳۱) «إِنَّ مِمَّا يَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَمَلِهِ وَ حَسَنَاتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ عِلْمًا عَلَّمَهُ وَ نَشْرَهُ، وَ وِلْدَانًا صَالِحًا تَرَكَهُ، أَوْ مُصْحَفًا وَرَّثَهُ، أَوْ مَسْجِدًا بَنَاهُ، أَوْ بَيْتًا لِابْنِ السَّبِيلِ بَنَاهُ، أَوْ نَهْرًا أَجْرَاهُ، أَوْ صَدَقَةً أَخْرَجَهَا مِنْ مَالِهِ فِي صِحَّتِهِ وَ حَيَاتِهِ، تَلَحُّقُهُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ.»

۳۱- «بی‌تردید، از جمله کارهای نیک و شایسته‌ی انسان باایمان و حقگرا که پس از مرگ او به وی می‌پیوندند و ثواب و پاداشش بدو می‌رسند، علم و دانشی است که آن را در بین مردم منتشر نموده، و نیز فرزند شایسته و صالحی است که از خود بر جای نهاده، و نیز قرآنی است که ارث گذاشته و یا مسجد و عبادتگاهی است که آن را ساخته، یا خانه‌ای است که برای در راه ماندگان و مسافران بر پا کرده، و یا نهر آبی است که آن را برای استفاده‌ی عموم، روان ساخته، و یا صدقه و دهش مالی است که در طئی زندگی و در زمان صحت و تندرستی خوش، از اموال و دارایی‌اش جدا کرده و

در راه خدا وقف نموده است؛ این کارهای نیک و شایسته است که ثواب و پاداششان پس از مرگ انسان نیز به وی می‌پیوندند و بدو می‌رسند».

[این حدیث را ابن ماجه در باب «ثواب معلّم الناس الخیر»، و بیهقی در «شعب الایمان» روایت کرده‌اند.]

(۳۲) «إِنَّ اللَّهَ لِيُؤَيِّدَ هَذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ»

۳۲- «بی‌گمان، خداوند بلندمرتبه، این دین را گاه به وسیله‌ی مرد تاریک اندیش و بدرفتار، یاری می‌رساند.»

[این حدیث را بخاری در باب «ان الله ليؤيد الدين بالرجل الفاجر» روایت کرده است.]

(۳۳) «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَتَّبَاهَى النَّاسُ فِي الْمَسَاجِدِ»

۳۳- «بی‌گمان، از نشانه‌های نزدیک شدن رستاخیز، یکی این است که مردم به مساجد خویش بر یکدیگر فخر می‌فروشند.»

[این حدیث را بیهقی در «سُنَنُ الْكَبْرَى»، ابوداود در باب «فی بناء المساجد»، نسایی و دارمی روایت کرده‌اند.]

«إِنَّمَا»

جمله‌هایی که با حرف «انما» شروع شده‌اند

(۱) «إِنَّمَا شِفَاءُ الْعِيِّ السُّؤَالُ».

۱- «جز این نیست که شفای نادانی، پرسش است».

[این حدیث را ابوداود در باب «فی المجروح یتیمم» روایت کرده است.]

(۲) «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالْخَوَاتِيمِ».

۲- «جز این نیست که ارزش کارهای انسان به (نیت و) فرجام آنها است».

[این حدیث را بخاری در باب «العمل بالخواتیم»، و احمدبن حنبل در «مسند» خویش روایت

کرده‌اند.]

(۳) «إِنَّمَا الْقَبْرُ رَوْضَةٌ مِّنْ رِّيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِّنْ حُفْرِ النَّارِ».

۳- «جز این نیست که گور، یا باغچه‌ای از باغچه‌های بهشت است و یا گودالی از

گودال‌های دوزخ».

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است.]

الْجُمْلَةُ الْفَعْلِيَّةُ

جمله‌ی فعلیه

(۱) «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا.»

۱- «دور نیست که ناداری و نیاز، از کفر و حق‌ستیزی سر برآورد.»
[این حدیث در «شعب الایمان» بیهقی و در «مُسْنَدُ الشَّهَاب» روایت شده است.]

(۲) «يُبْعَثُ كُلُّ عَبْدٍ عَلَى مَمَاتٍ عَلَيْهِ.»

۲- «(در روز رستاخیز،) هر بنده‌ای براساس همان چیزی برانگیخته می‌شود که بر آن مرده و چهره در نقاب خاک کشیده است؛ (خواه بد باشد یا نیک.)»
[این حدیث را مسلم در باب «الامر بحسن الظن بالله تعالی عند الموت» روایت کرده است.]

(۳) «كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ.»

۳- «(بر دروغ‌گویی انسان، همین بس که هر چه شنید بی‌هیچ اندیشه‌ای (پیرامون صحت و سُقم آن)، آن را به دیگران بازگوید؛ (یعنی هر چیزی که می‌شنوید، نباید بدون اندیشه و تفکر و بدون تجزیه و تحلیل و نقد و بررسی و تحقیق و تفحص و پژوهش و واریسی، آن را باور کنید و برای دیگران بازگو نمایید.)»
[این حدیث را مسلم در باب «النهی عن الحدیث بکل ماسمع» روایت کرده است.]

(۴) «يُعْقَرُ لِلشَّهِيدِ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا الدِّينَ.»

۴- «تمام گناهان شهید به جز قرض و بدهکاری او (به مردمان)، بخشیده می‌شود.»

[این حدیث را مسلم در باب «من قتل فی سبیل الله کفرت خطایاه الا الدین» روایت کرده است.]

(۵) «لُعِنَ عَبْدُ الدِّينَارِ، وَ لُعِنَ عَبْدُ الدَّرْهِمِ.»

۵- «بنده‌ی دینار (اشرفی) و بنده‌ی درهم، لعنت و نفرین شده‌اند؛ (یعنی کسی که کالای ناچیز دنیا را نصب العین و آویزه‌ی گوش خویش قرار دهد؛ و به خاطر فراچنگ

آوردن مال و متاع دنیا، از اوامر و فرامین الهی، تعالیم و آموزه‌های نبوی، احکام و دستورات شرعی و حقایق و مفاهیم والای قرآنی بگذرد و آن‌ها را نادیده بگیرد، چنین فردی از رحمت‌های ویژه‌ی خداوندی به دور است و لعنت و نفرین، نثارش خواهد شد.»

[این حدیث را ترمذی در باب «ما جاء فی اخذ المال» روایت کرده است.]

(۶) «حُجِبَتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ، وَ حُجِبَتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ.»

۶- «دوزخ، به خواستنی‌ها و شهوت‌ها پوشانده و آراسته شده است، و بهشت به سختی‌ها و ناخوشایندی‌ها.»

[این حدیث را بخاری در باب «حجبت النار بالشهوات» روایت کرده است.]

(۷) «يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ، وَيَشْبُ مِنْهُ اِثْنَانِ: الْحِرْصُ عَلَى الْمَالِ، وَالْحِرْصُ عَلَى الْعُمْرِ.»

۷- «فرزند انسان، پیر می‌گردد و دو چیز از دنیای وجود او جوان می‌گردد: آرزوی حرص بر مال اندوزی، و حرص بر عمر و زندگی در این جهان.»

[این حدیث را ترمذی در «سُنَنِ» خویش، و مسلم در باب «كراهة الحرص على الدنيا» روایت

کرده‌اند.]

(۸) «نِعْمَ الرَّجُلُ الْفَقِيهُ فِي الدِّينِ، اِنْ اَحْتَجَّ اِلَيْهِ، نَفَعَ؛ وَ اِنْ اسْتُعِنَ عَنْهُ، اَغْنَى نَفْسَهُ.»

۸- «چه مرد خوب و نیکی است آنکه در دین خدا، فقیه و دانشمند و دانا و فرزانه است؛ که اگر مردم به علم و دانش او نیاز داشتند، به آنان نفع و سود رساند و اگر مردم به او نیاز نداشتند، نفس خود را از دیگران غنی و بی‌نیاز کند.»

[این حدیث را «رزین» از علی رضی الله عنه، از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت کرده است.]

(۹) «يَتَّبِعُ الْمَيِّتَ ثَلَاثَةً، فَيَرْجِعُ اِثْنَانِ، وَيَبْقَى مَعَهُ وَاحِدٌ: يَتَّبِعُهُ اَهْلُهُ، وَ مَالُهُ، وَ عَمَلُهُ،

فَيَرْجِعُ اَهْلُهُ، وَ مَالُهُ، وَيَبْقَى عَمَلُهُ.»

۹- «سه چیز از پی مرده می‌روند؛ اما دو چیز باز می‌گردد و یکی با او می‌ماند: خانواده و دارایی و عملکرد او از پی او می‌روند؛ اما دارایی و خاندانش او را به خاک می‌سپارند و باز می‌آیند؛ ولی عملکردش به همراه او (در گور) می‌ماند.»

[این حدیث را بخاری در باب «سکرات الموت» روایت کرده است.]

(۱۰) «كَبُرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا هُوَ لَكَ مُصَدِّقٌ وَأَنْتَ بِهِ كَاذِبٌ.»

۱۰- «خیانت بزرگی است که به برادرت سخنی بگویی و در حالی که تو در آن

سخن، دروغ گو هستی، او تو را نسبت به آن سخن، راستگو شمارد.»

[این حدیث را ابوداود در باب «فی المعارض» روایت کرده است.]

(۱۱) «يَبُئِسَ الْعَبْدُ الْمُحْتَكِرُ، إِنْ أَرْخَصَ اللَّهُ الْأَسْعَارَ، حَزِنَ؛ وَإِنْ أَعْلَاهَا، فَرِحَ.»

۱۱- «چه بد بنده‌ای است بنده‌ی احتکارگر؛ اگر خدا از قیمت کالاها بکاهد،

اندوهگین می‌شود؛ و اگر چنانچه قیمت‌ها را بالا برد، شادمان و خوشحال می‌گردد.»

[این حدیث را بیهقی در «شعب‌الایمان» روایت کرده است.]

الْجُمْلَةُ الْفِعْلِيَّةُ الَّتِي فِي أَوَّلِهَا «لَا» النَّافِيَّةُ

جمله‌ی فعلیه که در اول آن «لا»ی نافیه، وارد شده باشد

(۱) «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ.»

۱- «انسان دروغ‌پرداز و سخن‌چین، به بهشت راه نخواهد یافت.»
[این حدیث را بخاری در باب «ما یکره من النمیمه»، و مسلم در باب «بیان غلظ تحریم النمیمه» روایت کرده‌اند.]

(۲) «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ.»

۲- «کسی که پیوند خود را با خویشاوندانش ببرد، به بهشت نخواهد رفت.»
[این حدیث را بخاری در باب «اثم القاطع» و مسلم در باب «صلة الرحم و تحریم قطیعتها» روایت کرده‌اند.]

(۳) «لَا يُدَلِّغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ.»

۳- «انسان با ایمان و حقگرا، از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود.»
[این حدیث را بخاری در باب «لا یدلغ المؤمن من حجر واحد مرتین»، و مسلم در کتاب «الزهد» روایت کرده‌اند.]

(۴) «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ لَا يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ.»

۴- «کسی که همسایه‌اش از شرارت او امنیّت و آرامش نداشته باشد، به بهشت زیبای خدای، نخواهد رفت.»

[این حدیث را مسلم در باب «بیان تحریم ایذاء الجار» روایت کرده است.]

(۵) «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ جَسَدٌ غُذِيَ بِالْحَرَامِ.»

۵- «جسدی که با حرام و ناروا تغذیه نموده باشد، به بهشت (زیبا و پرتراوت خدا) نخواهد رفت.»

[این حدیث را بیهقی از ابوبکر صدیق رضی الله عنه، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است.]

(۶) «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ.»

۶- «هیچ یک از شما به حقیقت ایمان نمی‌رسد، مگر زمانی که خواست او و تمام تمایلات و غرائز نفسانی وی، تابع آنچه من از سوی خدا (از اوامر و فرامین و تعالیم و آموزه‌های دقیق و عمیق و ژرف و تعالی بخش و سعادت آفرین) آورده‌ام، باشد.»
[این حدیث را بغوی در «شرح السنّة» از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه، و نووی در «الاربعین» روایت کرده‌اند؛ و نووی گفته است: اسناد این حدیث، صحیح است.]

(۷) «لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُرَوِّعَ مُسْلِمًا.»

۷- «برای انسان حقگرا، حلال و روا نیست که مسلمان و حقگرای دیگر را بترساند (و موجبات آزار و اذیت و چالش و دغدغه و ناآرامی و بی‌قراری او را فراهم آورد.)»
[این حدیث را ابوداود در باب «من يأخذ الشيء على المزاح» روایت کرده است.]

(۸) «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا تَصَاوِيرٌ.»

۸- «فرشتگان (رحمت)، وارد خانه‌ای نمی‌شوند که در آن، سگ یا تصویر و مجسمه باشد.» (البته این حکم، شامل نگهداری سگ غیرشکاری و غیر گله است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی دیگر می‌فرمایند: «هرکس، سگی به جز سگ گله و یا سگ شکاری، نگهداری کند، روزانه، دو قیراط از پاداش اعمالش، کاسته می‌شود.» بخاری)
[این حدیث را بخاری در باب «التصاویر»، و مسلم در باب «تحریم تصویر صورة الحيوان...» روایت کرده‌اند.]

(۹) «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ، وَوَالِدِهِ، وَالتَّائِسِ أَجْمَعِينَ.»

۹- «ایمان هیچ یک از شما کامل نمی‌شود، مگر آنکه من نزد او از پدر و مادر و فرزندان او و همه‌ی مردمان، محبوب‌تر و خوشایندتر باشم.»
[این حدیث را بخاری در کتاب الایمان، در باب «حَبَّ الرَّسُولِ مِنَ الْإِيمَانِ»، مسلم و نسایی روایت کرده‌اند.]

(۱۰) «لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ، فَمَنْ هَجَرَ فَوْقَ ثَلَاثٍ فَمَاتَ، دَخَلَ

التَّارِ.»

۱۰- «برای انسان حقگرا و مسلمان، حلال و روا نیست که بیش از سه روز با برادر مسلمان و حقگرای خویش قهر کند و از او دوری گزیند؛ از این رو، کسی که فراتر از

سه روز از برادر خویش دوری گزینند و با او قهر نمایند و بمیرد، به دوزخ درخواهد آمد.»
[این حدیث را احمد در «مُسْتَد» خویش و ابوداود در باب «فیمن ینهجر اخاه المسلم» روایت کرده‌اند.]

(۱۱) «أَلَا لَا يَجِلُّ مَالُ امْرِئٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسٍ مِّنْهُ.»

۱۱- «به هوش که (خوردن و استفاده نمودن) مال شخص، حلال و روا نیست مگر با رضایت خاطر او (که چیزی از مال و دارایی خویش را با طیب خاطر و رضایت، بدو بیخشد).»

[این حدیث را بیهقی در باب «من غصب لوحاً فادخله فی سفینة او بنی علیه جداراً»، و دارقطنی در «کتاب البیوع» روایت کرده‌اند.]

(۱۲) «لَا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةَ رِفْقَةً فِيهَا كَلْبٌ وَلَا جَرَسٌ.»

۱۲- «فرشتگان (رحمت الهی)، کاروانی را که در آن سگ یا زنگ باشد، همراهی نمی‌کنند.»

[این حدیث را مسلم در باب «کراهیة الکلب و الجرس فی السفر» روایت کرده است.]

(۱۳) «لَا تُنَزَّعُ الرَّحْمَةُ إِلَّا مِنْ شَقِيٍّ.»

۱۳- «مهر و محبت، جز از دل تیره بخت، برکنده نمی‌شود.»

[این حدیث را ترمذی در باب «ما جاء فی رحمة الناس» روایت کرده است.]

صِيغُ الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ

صیغه‌های امر و نهی

(۱) «بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً.»

۱- «سخنان مرا به دیگران برسانید و ابلاغ کنید، اگر چه یک جمله و یا یک آیه باشد.»

[این حدیث را بخاری در باب «ما ذکر عن بنی اسرائیل» و ترمذی در «سُنَن» خویش روایت کرده‌اند.]

(۲) «أَنْزِلُوا النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ.»

۲- «مردمان را (از نیکی و بدی) در جایگاه خودشان بنشانید و بشناسید.»
[این حدیث را ابوداود در باب «فی تنزیل الناس منازلهم» روایت کرده است.]

(۳) «إِشْفَعُوا فَلْتُوَجَّرُوا.»

۳- «شفاعت کنید که ثواب و پاداش می‌یابید.» (و حدیث کامل چنین است: ابوموسی اشعری رضی الله عنه گوید: چون نیازمندی به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌آمد، به همنشینان خویش روی می‌کردند و می‌فرمودند: «شفاعت کنید، پاداش می‌یابید و خداوند بر زبان پیامبرش، هر چه را دوست بدارد، روا می‌دارد.»)
[این حدیث را بخاری در باب «تعاون المؤمنین بعضهم بعضاً»، و مسلم در باب «استحباب الشفاعة فیما لیس بحرام» روایت کرده‌اند.]

(۴) «قُلْ: آمَنْتُ بِاللَّهِ ثُمَّ اسْتَقِمَّ.»

۴- «بگو: به خداوند ایمان آوردم، و آنگاه (بر این گفته‌ی خویش) استقامت و پایداری ورز.»

[این حدیث را مسلم در کتاب «الایمان»، باب «جامع اوصاف الاسلام» روایت کرده است.]

(۵) «دَعْ مَا يُرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يُرِيْبُكَ.»

۵- «آنچه تو را به شبهه (و شک و تردید) می‌افکند، واگذار و به آنچه تو را به شبهه و شک و تردید نمی‌اندازد، روی آور و بدان بپرداز.»

[این حدیث را احمد در «مُسْنَد» خویش و ترمذی در «سُنَن» خود روایت کرده‌اند.]

(۶) «اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُ مَا كُنْتَ، وَاتَّبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا.»

۶- «هر کجا هستی، از خدای بترس و پروا کن؛ و پس از سرزدن بدی، نیکی کن تا اثر شوم آن را بزداید؛ (یعنی در پی هر بدی، نیکی انجام ده تا آن را از میان بردارد.)»

[این حدیث را ترمذی در باب «ما جاء فی معاشرۃ الناس»، و دارمی در باب «فی حسن الخلق» روایت کرده‌اند.]

(۷) «وَخَالِقِ النَّاسِ بِخُلُقِ حَسَنِ.»

۷- «و با مردم با اخلاق و منشی نیکو و زیبا، رفتار کن.»

[این حدیث را ترمذی در باب «فی حسن الخلق» روایت کرده است.]

(۸) «لَا تُصَاحِبِ إِلَّا مُؤْمِنًا؛ وَلَا يَأْكُلْ طَعَامَكَ إِلَّا تَقِيًّا.»

۸- «جز با انسان با ایمان و حقگرا، همراهی و همنشینی و رفاقت و دوستی مکن، و غذای تو را جز انسان پرهیزگار و پرواپیشه نخورد.»

[این حدیث را ترمذی در باب «ما جاء فی صحبة المؤمن» روایت کرده است.]

(۹) «أَدِّ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنِ اسْتَمَنَّكَ؛ وَلَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ.»

۹- «امانت را به کسی که تو را درستکار و امانت‌دار شمرده است بازگردان؛ و با کسی که به تو خیانت هم روا داشته است، خیانت مکن.»

[این حدیث را ابوداود، در «کتاب البیوع»، باب «فی الرجل يأخذ حقه من تحت یدیه»، و ترمذی در

«سُنَن» خویش روایت کرده‌اند.]

(۱۰) «لِيُؤَدَّنَ لَكُمْ خِيَارُكُمْ؛ وَلِيُؤَمَّكُمْ قُرَائِكُمْ.»

۱۰- «باید بهترین و برترینتان، برای شما اذان گوید و قاری‌ترین شما، برایتان (در نماز جماعت) امامت کند.»

[این حدیث را ابوداود در باب «من احق بالامامة» روایت کرده است.]

(۱۱) «لَا تَأْدُنُوا لِمَنْ لَمْ يَبْدَأْ بِالسَّلَامِ.»

۱۱- «به کسی که به سلام آغاز نکرده است، اجازه‌ی (ورود به خانه را) ندهید».

[این حدیث را بیهقی در «شعب الایمانی» روایت کرده است.]

(۱۲) «لَا تَنْتَفُوا الشَّيْبَ فَإِنَّهُ نُورُ الْمُسْلِمِ»

۱۲- «موی سپید را (از سر و ریش خویش) جدا نکنید؛ زیرا موی سپید، نور انسان

با ایمان و حقگرا است».

[این حدیث را ابوداود در باب «فی تنف الشیب» و احمد بن حنبل در «مُسْنَد» خویش روایت

کرده‌اند.]

(۱۳) «إِزْهَدْ فِي الدُّنْيَا، يُجِبْكَ اللَّهُ وَ إِزْهَدْ فِيمَا عِنْدَ النَّاسِ، يُجِبُّكَ النَّاسُ»

۱۳- «در دنیا، زهد و پارسایی پیش‌گیر که خدا تو را دوست خواهد داشت؛ و نسبت

به آنچه در دست مردم است، بی‌میلی و پارسایی ورز، مردم تو را دوست خواهند

داشت».

[این حدیث را ترمذی در «سُنَن» خویش، و ابن ماجه در باب «الزهد فی الدنيا» روایت کرده‌اند.]

(۱۴) «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ، أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ»

۱۴- «در این جهان، چنان باش که گویی غریب و تنهایی و یا رهگذر و مسافر

هستی؛ (و پیوسته خویش را از مردگان به حساب آور.)»

[این حدیث را بخاری در باب «قول النبی ﷺ: كن في الدنيا كأنك غريب او عابر سبيل» روایت

کرده است.]

(۱۵) «لَا تَتَّخِذُوا الضَّيْعَةَ فَتَرْعَبُوا فِي الدُّنْيَا»

۱۵- «در گرفتن (و خریدن) ملک و زمین و باغ و بوستان، زیاده‌روی و مبالغه

مکنید؛ تا مبادا فریفته‌ی دنیا شوید».

[این حدیث را ترمذی در کتاب «الزهد» روایت کرده است.]

(۱۶) «أَعْطُوا الْأَجِيرَ أَجْرَهُ قَبْلَ أَنْ يَجِفَّ عَرْقُهُ»

۱۶- «حق کارگر را پیش از آنکه عرق جبینش خشک شود، بپردازید».

[این حدیث را ابن ماجه در باب «اجرا لاجراء» روایت کرده است.]

(۱۷) «خَالِفُوا الْمُشْرِكِينَ، أَوْفِرُوا اللَّحَى وَأَحْفُوا الشَّوَارِبَ»

۱۷- «با مشرکان و چندگانه پرستان مخالفت کنید؛ سبیل‌ها را کوتاه کنید و ریش‌ها را بگذارید.»

[این حدیث را بخاری در باب «تقلیم الاظفار» و مسلم در باب «خصال الفطرة» روایت کرده‌اند.]

(۱۸) «بَشِّرُوا وَلَا تُنْفَرُوا، وَ يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا.»

۱۸- (مردم را نسبت به اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های نبوی و احکام و دستورات شرعی و حقایق و مفاهیم والای قرآنی، مژده دهید و (با سخت‌گیری‌های بی‌مورد و ندانم‌کاری‌های جاهلانه و خودرایی‌های چالش‌آفرین و بحران‌ساز، مردم را از اوامر و فرامین الهی و نبوی، بیزار نکنید؛ و (در امور دین،) آسان بگیرید و سخت‌گیر نباشید.)

[این حدیث را بخاری در باب «ما كان النبي ﷺ يتخولهم بالموعظة والعلم كي لا ينفروا»، و مسلم در باب «فی الامر بالتيسير وترك التنفير» روایت کرده‌اند.]

(۱۹) «أَطْعَمُوا الْجَائِعَ وَ عَوَّدُوا الْمَرِيضَ وَ فُكُّوا الْعَانِي.»

۱۹- «گرسنه را غذا دهید و بیمار را عیادت کنید و اسیر را رها سازید.»

[این حدیث را بخاری در باب «وجوب عيادة المريض» روایت کرده است.]

(۲۰) «لَا تَسُبُّوا الدِّيكَ؛ فَإِنَّهُ يُؤَفِّظُ لِلصَّلَاةِ.»

۲۰- «به خروس ناسزا نگویند؛ زیرا خروس، (انسان را) برای نماز بیدار می‌کند.»

[این حدیث را ابوداود در باب «ما جاء في الديك والبهائم» روایت کرده است.]

(۲۱) «لَا يَقْضِينَ حَكْمَ بَيْنِ اثْنَيْنِ وَهُوَ غَضْبَانٌ.»

۲۱- «نباید قاضی، در حال خشم و غضب در بین دو نفر به قضاوت بنشیند؛ (زیرا

خشم، عقل و خرد را از میان می‌برد.)»

[این حدیث را بخاری در باب «هل يقضى القاضي او يفتى وهو غضبان»، و مسلم در باب «كراهة

قضاء القاضي وهو غضبان» روایت کرده‌اند.]

(۲۲) «إِيَّاكَ وَالتَّنَعُّمَ؛ فَإِنَّ عِبَادَ اللَّهِ لَيَسُوهُنَّ بِالمُتَنَعِّمِينَ.»

۲۲- «بر شما باد که از تن‌پروری و تنعم و عیاشی و خوشگذرانی و بولهوسی و

بی‌بند و باری بپرهیزید؛ چرا که بندگان (راستین و حقیقی) خدای، تن‌پرور و

راحت طلب و عیاش و خوشگذران نیستند.» (در این جهان، گر چه راحت طلبی و خوشگذرانی و زندگی مُرفّه و راحت، حرام نیست، ولی منزلت و جایگاه بندگان ویژه‌ی پروردگار جهانیان، این است که آن‌ها، زندگی سخت را ترجیح می‌دهند و از تنعم و رفاه و راحت طلبی و عیاشی، دوری می‌جویند.)

[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسْنَد» خویش روایت کرده است.]

(۲۳) «إِعْتَدِلُوا فِي السُّجُودِ، وَلَا يَبْسُطْ أَحَدُكُمْ ذِرَاعِيَهُ إِنْ سَاطَ الْكُتْبِ.»

۲۳- «در سجده، اعتدال و آرامش و طمأنینه و سکون را رعایت کنید (و با آرامش و اطمینان و طمأنینه و تأثی، آن را انجام دهید؛) و هیچ یک از شما مانند سگ، ساعدهایش را در وقت سجده، بر روی زمین پهن نکند.»

[این حدیث را بخاری در باب «لا یفتش ذراعیه فی السجود»، و مسلم در باب «الاعتدال فی

السجود و وضع الکفین علی الارض...» روایت کرده‌اند.]

(۲۴) «لَا تَسُبُّوا الْأَمْوَاتَ فَإِنَّهُمْ قَدْ أَفْضُوا إِلَى مَا قَدَّمُوا.»

۲۴- «به مردگان ناسزا مگویید و آنان را دشنام مدهید و بد و بیراه نگویید؛ زیرا آنان بدان چه از پیش فرستاده‌اند، رسیده‌اند.»

[این حدیث را بخاری در باب «ما ینهی عن سبّ الاموات» روایت کرده است.]

(۲۵) «مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ، وَاصْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ

عَشْرَ سِنِينَ، وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ.»

۲۵- «در هفت سالگی، فرزندانان را به خواندن نماز دستور دهید و در ده سالگی

(به خاطر نافرمانی در ترک نماز)، آن‌ها را بزیند و بستر خوابشان را از هم جدا کنید.»

[این حدیث را ابوداود، در باب «متی یؤمر الغلام بالصلاة» روایت کرده است.]

(۲۶) «تَعَاهَدُوا الْقُرْآنَ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَهَوَّ أَشَدُّ تَفَضُّيًا مِّنَ الْإِبِلِ فِي عُقْلِهَا.»

۲۶- «از قرآن، مواظبت کنید (و همواره آن را تلاوت نمایید؛) سوگند به ذاتی که

جانم در دست قدرت اوست، قرآن سریع‌تر از شتری که زانویش بسته باشد، می‌گریزد.»

(یعنی: قرآن، از شتر پای بسته در طناب، گریزان‌تر و فرّارتر است. به تعبیری دیگر؛

قرآن، از ذهن و حافظه‌ی انسان، از شتری که پایش از طناب باز می‌شود، زودتر

می‌گریزد.)

[این حدیث را بخاری در باب «استذکار القرآن و تعاهده»، و مسلم در باب «الامر بتعاهد القرآن» روایت کرده‌اند.]

(۲۷) «لَا تَجْلِسُوا عَلَى الْقُبُورِ وَلَا تُصَلُّوا إِلَيْهَا.»

۲۷- «روی قبر منشینید و رو به قبر نیز نماز مخوانید؛ (زیرا رو به قبر نمازگزاردن، تعظیم و بزرگداشت قبر را به دنبال دارد؛ و پرواضح است که تعظیم و بزرگداشت قبر در نماز، جایز و روا نیست.)»

[این حدیث را مسلم در باب «النهی عن الجلوس علی القبر و الصلاة علیه» روایت کرده است.]

(۲۸) «إِنَّ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ.»

۲۸- «از نفرین و دعای بد مظلوم و ستم‌دیده بترسید؛ زیرا در بین دعای او و خدای، حجاب و پرده‌ای نیست؛ (یعنی دعا و نیایش او، مورد قبول و پذیرش خدای است.)»

[این حدیث را بخاری در باب «اخذ الصدقة من الاغنياء و ترد في الفقراء حيث كانوا»، و مسلم در باب «الدعاء الى الشهادتين و شرايع الاسلام» روایت کرده‌اند.]

(۲۹) «اتَّقُوا اللَّهَ فِي هَذِهِ الْبَهَائِمِ الْمُعْجَمَةِ فَارْكَبُوهَا صَالِحَةً، وَاتْرُكُوهَا صَالِحَةً.»

۲۹- «در مورد این حیوانات بی‌زبان، از خداوند پروا بدارید؛ به نیکی سوارشان شوید و به خوبی آن‌ها را رها کنید، (یعنی: پیشی از خستگی، از آن‌ها پایین آید.)»

[این حدیث را ابوداود در باب «ما يؤمر به من القيام على الدواب و البهائم» روایت کرده است.]

(۳۰) «لَا يَحْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ، وَلَا تُسَافِرَنَّ امْرَأَةٌ إِلَّا وَمَعَهَا حَرَمٌ.»

۳۰- «هیچ مرد بیگانه‌ای، نباید با زنی خلوت کند و تنها شود؛ مگر آنکه به همراه آن زن، محرمی باشد؛ و هیچ زنی حق ندارد مسافرت نماید، مگر آنکه محرمی همراه او باشد.»

[این حدیث را بخاری در باب «من اکتب في جيش فخرجت امرأته حاجة و كان له عذر هل يؤذن له؟»، و مسلم در باب «سفر المرأة مع محرم الى حج و غيره» روایت کرده‌اند.]

(۳۱) «لَا تَتَّخِذُوا ظُهُورَ دَوَابِّكُمْ مَنَابِرَ.»

۳۱- «پشت چهارپایان خویش را منبر قرار مدهید (و نسبت بدان‌ها، مهربان و

شفیق باشید و موجبات آزار و اذیت آن‌ها را فراهم نیاورید، بلکه در مورد آن‌ها از خدای، پروا بدارید؛ و به نیکی سوارشان شوید و به نیکی آن‌ها را رها کنید.»
[این حدیث را ابوداود در باب «فی الوقوف علی الدابة» روایت کرده است.]

(۳۲) «لَا تَتَّخِذُوا شَيْئًا فِيهِ الرُّوحُ غَرَضًا.»

۳۲- «جانداری را هدف (تیر یا سنگ) خویش قرار ندهید؛ (یعنی حیوان را در جایی نبندید و آن قدر به سویش تیر پرتاب کنید که بمیرد.)»
[این حدیث را مسلم در باب «النهی عن صبر البهائم» روایت کرده است.]

(۳۳) «لَا تَجْلِسُ بَيْنَ رَجُلَيْنِ إِلَّا بِإِذْنِهِمَا.»

۳۳- «در میان دو نفر، جز با اجازه‌ی آنان منشین.»
[این حدیث را ابوداود در باب «فی الرجل یجلس بین الرجلین بغیر اذنیهما» روایت کرده است.]

(۳۴) «بَادِرُوا بِالصَّدَقَةِ؛ فَإِنَّ الْبَلَاءَ لَا يَتَخَطَّاهَا.»

۳۴- «برای دادن صدقه (پیش از آنکه بلاها و فتنه‌ها و ناهنجاری‌ها و چالش‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی رخ دهد)، پیشی بگیرید و فرصت‌ها را دریابید؛ زیرا بلاها و فتنه‌ها، از صدقه و دهش (در راه خدا)، تجاوز نخواهد کرد.»
[این حدیث را بیهقی و رزین از «علی»[ؓ] روایت کرده‌اند.]

(۳۵) «لَا تُظْهِرِ الشَّمَاتَةَ لِأَخِيكَ فَيَرَحْمَهُ اللَّهُ وَيَبْتَلِيكَ.»

۳۵- «به برادرت به طور آشکار شماتت مکن؛ (یعنی در برابر مبتلا شدن وی به چالش و دغدغه و ناهمواری و ناهنجاری و فتنه و بلایی، اظهار شادمانی و خوشحالی مکن)، که خداوند به او رحم می‌کند (و او را از آنچه در خور نکوهش است به دور می‌دارد) و تو را بدان دچار خواهد کرد.»
[این حدیث را ترمذی در «سُنَن» خویش روایت کرده است.]

(۳۶) «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فِكْلِمَةً طَيِّبَةً.»

۳۶- «از آتش شعله‌ور دوزخ بپرهیزید، گرچه به وسیله‌ی پاره‌ی خرمایی که در راه خدا هزینه گردد؛ و اگر آن را نیافت، پس با سخنی پاکیزه و سازنده.»
[این حدیث را بخاری در باب «طیب الکلام» روایت کرده است.]

(۳۷) «جَاهِدُوا الْمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ، وَأَنْفُسِكُمْ، وَآلْسِنَتِكُمْ.»

۳۷- «با دارایی‌ها و جان‌ها و زبان‌های خویش، با شرک‌گرایان و حق‌ناپذیران به مبارزه و پیکار برخیزید».

[این حدیث را ابوداود در باب «کراهیه ترک الغزو» روایت کرده است.]

(۳۸) «إِغْتَنِمَ حَمْسًا قَبْلَ حَمْسٍ: شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ، وَصِحَّتِكَ قَبْلَ سُقْمِكَ، وَغِنَاكَ

قَبْلَ فَقْرِكَ، وَفَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ، وَحَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ.»

۳۸- «پنج نعمت را پیش از پنج چیز غنیمت شمار: جوانی را پیش از فرارسیدن پیری؛ و سلامتی را پیش از فرارسیدن بیماری؛ و بی‌نیازی و توانگری را پیش از فرارسیدن نیازمندی و تنگدستی؛ و فرصت را پیش از فرصت‌سوزی و اشتغال؛ و زندگی را پیش از آمدن مرگ.»

[این حدیث را حاکم در «المستدرک علی الصحیحین» روایت کرده است.]

الْجُمَلَاتُ الْمُصَدَّرَةُ بِ«لَيْسَ» النَّاقِصَةِ

جمله‌هایی که با «لیس» (یکی از افعال ناقصه) آمده است

(۱) «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ.»

۱- «توانمندی و قهرمانی و نیرومندی و پهلوانی، به کشتی گرفتن و به زمین کوفتن دیگران نیست؛ بلکه توانمند و دلاور راستین، آن کسی است که به هنگام فوران خشم، توانمندانه زمام آن را به کف می‌گیرد و خویشتن‌داری می‌ورزد.»
[این حدیث را بخاری در باب «الحذر من الغضب»، و مسلم در باب «فضل من يملك نفسه عند الغضب و بائى شيء يذهب الغضب» روایت کرده‌اند.]

(۲) «لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَبَبَ امْرَأَةً عَلَى زَوْجِهَا، أَوْ عَبْدًا عَلَى سَيِّدِهِ.»

۲- «آن کسی که زنی را به زیان شوهرش؛ یا برده‌ای را به زیان خواجه‌اش فریب دهد، از ما نیست.»
[این حدیث را ابوداود در باب «فيمن خبب امرأة على زوجها» روایت کرده است.]

(۳) «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَ لَمْ يُوقِّرْ كَبِيرَنَا، وَ يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَ يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ.»

۳- «آن کسی که به کوچکتر ما مهر نوزد و بزرگتر ما را گرامی ندارد و مردم را به کارهای پسندیده فرا نخواند و از کارهای ناشایسته باز ندارد، از ما نیست.»
[این حدیث را ترمذی در باب «ما جاء في رحمة الصبيان» روایت کرده است.]

(۴) «لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالَّذِي يَشْبَعُ وَ جَارُهُ جَائِعٌ إِلَى جَنْبِهِ.»

۴- «آن کسی که خود سیر باشد و همسایه‌اش در کنار او گرسنه باشد، انسان باایمان و حقگرای نیست.»

[این حدیث را بیهقی در «شعب الایمان» روایت کرده است.]

(۵) «لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَّانِ، وَلَا بِاللَّعَّانِ، وَلَا الْفَاحِشِ، وَلَا الْبَذِيّ.»

۵- «انسان با ایمان و حقگرا، نه طعنه زننده است و نه لعنت فرستنده و نفرین کننده، و نه بدگو و نه بدزبان و زشت گوی».

[این حدیث را ترمذی در باب «ما جاء فی اللعنة» روایت کرده است.]

(۶) «لَيْسَ الْوَاصِلُ بِالْمُكَافِيٍّ وَلَكِنَّ الْوَاصِلَ الَّذِي إِذَا قُطِعَتْ رَحْمُهُ، وَصَلَّهَا».

۶- «وصل کننده‌ی راستین پیوند خویشاوندی، کسی نیست که به خاطر جبران رابطه‌ای که خویشاوندانش با او دارند، صله رحمی کند؛ بلکه کسی است که اگر دیگران با او قطع رابطه کنند، او رابطه برقرار نماید؛ (به تعبیری دیگر: انجام دهنده‌ی راستین صله‌ی رحم، آن نیست که با شخصی که با وی صله‌ی رحم انجام داده است، صله‌ی رحم به جای آورد و تلافی کند؛ بلکه وصل کننده‌ی واقعی، کسی است که با شخصی که پیوند و صله‌ی او را قطع کرده و با او صله‌ی رحم انجام نمی‌دهد، صله‌ی رحم به جای آورد.)»

[این حدیث را بخاری در باب «لیس الواصل بالمکافی» روایت کرده است.]

(۷) «لَيْسَ الْغِنَىٰ عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ وَلَكِنَّ الْغِنَىٰ عَنِ النَّفْسِ».

۷- «ثروت و بی‌نیازی، به فراوانی ثروت نیست؛ بلکه بی‌نیازی حقیقی، در بی‌نیازی روحی و روانی است.»

[این حدیث را بخاری در باب «الغنی، غنی النفس»، و مسلم در باب «لیس الغنی عن کثرة العرض» روایت کرده‌اند.]

(۸) «لَيْسَ الْكَذَّابُ الَّذِي يُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ وَيَقُولُ خَيْرًا، وَيَنْمِي خَيْرًا».

۸- «کسی که برای اصلاح و ایجاد سازش میان مردمان بکوشد، و سخن نیک بگوید و یا به کسی نیکی و خوبی نسبت دهد، دروغگو شمرده نمی‌شود.»

[این حدیث را بخاری در باب «لیس الکاذب الذی یصلح بین الناس»، و مسلم در باب «تحریم الکذب و بیان ما یباح منه» روایت کرده‌اند.]

(۹) «لَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الدُّعَاءِ».

۹- «هیچ چیزی در بارگاه خداوند بلندمرتبه، ارجمندتر و گرامی‌تر از دعا و نیایش نیست.»

[این حدیث را ترمذی در باب «ما جاء فی فضل الدعاء» روایت کرده است.]

(۱۰) «لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ، وَ شَقَّ الْجُيُوبَ، وَ دَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ.»

۱۰- «آن کسی که (به هنگام گرفتار آمدن به مصیبت)، به گونه‌ها چنگ زند و گریبان چاک و پاره نماید و همانند دوران تاریک جاهلیت فراخواند (همانند فریاد زدن دوران جاهلیت، فریاد زند)، از ما نیست.»

[این حدیث را بخاری در باب «لیس منّا من ضرب الخدود» و مسلم در باب «تحریم الضرب الخدود و شق الجيوب و الدعاء بدعوى الجاهلية» روایت کرده‌اند.]

(۱۱) «لَيْسَ الْخَبْرُ كَالْمُعَايَنَةِ.»

۱۱- «گزارش و خبر، به سان دیدن و مشاهده کردن نیست. (خبر دادن دیگران،

مانند به چشم دیدن نیست؛ به تعبیری دیگر، شنیدن، کی بود مانند دیدن.)»

[این حدیث را احمد بن حنبل از «مُسْنَد» خویش روایت کرده است.]

الشَّرْطُ وَالْجَزَاءُ

شرط و جزاء

أَجْمَلَاتُ الشَّرْطِيَّةِ

جمله‌های شرطیه

(۱) «مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ؛ رَفَعَهُ اللَّهُ وَمَنْ تَكَبَّرَ؛ وَضَعَهُ اللَّهُ.»

۱- «کسی که برای خدا فروتنی پیشه سازد، خدا او را ارج می‌بخشد و مقامش را بالا می‌برد؛ و کسی که گردنفرازی و خودبزرگ‌بینی نماید، خدا او را وامی‌نهد و خوار و زبونش می‌سازد.»

[این حدیث را بیهقی در «شعب الایمان» روایت کرده است.]

(۲) «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ، لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ.»

۲- «آن کسی که مردم را سپاس نگوید، خداوند را نیز سپاس نخواهد گزارد.»
[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسْنَد» خویش و ترمذی در باب «ما جاء فی الشکر» روایت کرده‌اند.]

(۳) «مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ، يَغْضَبْ عَلَيْهِ.»

۳- «کسی که از خداوند بلندمرتبه، (حاجت و نیازی را) نخواهد (و در فتنه‌ها و مصیبت‌ها، چالش‌ها و دغدغه‌ها، ناهمواری‌ها و ناملایمات، مشکلات و مصائب و سختی‌ها و گرفتاری‌ها، او را به فریاد نخواند و به دنبال این و آن برود)، خدای بر او خشمگین می‌شود.»

[این حدیث را ترمذی در «سُنَن» خویش روایت کرده است.]

(۴) «مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ، فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ.»

۴- «آن کسی که به سوی خوبی و نیکی راه نماید، برای او پاداش انجام رسان کار نیک خواهد بود.»

[این حدیث را مسلم در باب «فضل اعانة الغازی فی سبیل الله» روایت کرده است.]

(۵) «مَنْ اَنْتَهَبَ نُهْبَةً، فَلَيْسَ مِنَّا.»

۵- «کسی که (با ظلم و ستم و غارت، اموال و دارایی دیگران را) به یغما و تاراج می‌برد، از ما نیست.»

[این حدیث را ابن ماجه در باب «النهی عن النهبة» روایت کرده است.]

(۶) «مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ، فَلَيْسَ مِنَّا.»

۶- «کسی که علیه ما اسلحه بردارد (و با ما بجنگد و وارد نبرد و پیکار گردد)، از ما نیست.»

[این حدیث را بخاری در باب «قول النبی ﷺ: من حمل علينا السلاح فليس منا» روایت کرده

است.]

(۷) «مَنْ صَمَتَ، نَجَا.»

۷- «آن کسی که (به هنگام دم فرو بستن،) خاموشی گزیند، نجات خواهد یافت.»

[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسْنَد» خویش، و ترمذی در «سُنَن» خود روایت کرده‌اند.]

(۸) «وَمَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ.»

۸- «کسی که خود را به گروهی شبیه سازد، از آن گروه است.»

[این حدیث را ابوداود در باب «فی لبس الشهرة» روایت کرده است.]

(۹) «مَنْ يُحْرَمُ الرَّفْقَ، يُحْرَمُ الْخَيْرَ.»

۹- «کسی که از نرمش و ملایمت بی‌بهره گردد، از (همه‌ی) نیکی‌ها، بی‌بهره مانده

است.»

[این حدیث را مسلم در باب «فضل الرفق» روایت کرده است.]

(۱۰) «مَنْ ارَادَ الْحَجَّ، فَلْيُعَجِّلْ.»

۱۰- «کسی که بخواهد حج بگذارد، باید شتاب به خرج دهد.» (در اینجا، پیامبر ﷺ

به همه‌ی مسلمانان، این مسأله را می‌خواهد بفهماند که تا فرصت دارند، در انجام

طاعات و کارهای نیک، تلاش کنند و هرگاه فرصت کار نیک و یا پرهیز از گناه و معصیت به دست آید، فوراً آن را انجام دهند و فرصت را غنیمت شمارند و هرگز در انجام آن تأخیر نکنند؛ زیرا بسا اوقات، قضا و قدر الهی در میان اراده‌ی بنده، حائل می‌شود و او نمی‌تواند در اراده‌ی خویش پیروز و موفق گردد؛ چرا که گاهی اوقات در زندگی، بیماری عارض می‌گردد، یا ممکن است مرگ فرا رسد یا نوعی مشغله و کار پدید آید که برای انجام آن کار نیک فرصت نرسد؛ لذا انسان باید فرصت عمر و لحظات زودگذر آن را غنیمت شمرد و کار امروز را به فردا نیاندازد؛ زیرا نمی‌داند که فردا چه خواهد شد و فرجامش چگونه خواهد بود.

پس نتیجه این شد که برای یک مسلمان، زیننده و شایسته است که در اجرای احکام و تعالیم تابناک خدا و رسول، تأخیر نکند و پیوسته فرصت‌ها را غنیمت شمرد و در اجرای فرامین و آموزه‌های حق، هیچ‌گاه از پانثیند و دست از کوشش و تلاش بر ندارد؛ زیرا معلوم نیست که شوق و تمناى نیکی در دلش باقی بماند یا خیر!

[این حدیث را ابوداود، در اوائل «کتاب المناسک» روایت کرده است.]

(۱۱) «مَنْ سَكَنَ الْبَادِيَةَ؛ جَفَا، وَمَنْ اتَّبَعَ الصَّيْدَ؛ عَقَلَ، وَمَنْ آتَى السُّلْطَانَ؛ أُفْتِتَ.»

۱۱- «کسی که صحرائشینی را برگزیند، خشن و تندخو می‌گردد؛ و کسی که (از روی لهو و لعب و عیاشی و خوشگذرانی)، شکار را دنبال کند، (از عبادات و طاعات و پایبندی به نمازهای جماعت و ...) غافل می‌ماند؛ و کسی که نزد فرمانروای (ظالم و دیکتاتور و خودکامه و ستم‌پیشه و غافل و بی‌آگاه از اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های نبوی و احکام و دستورات شرعی و حقایق و مفاهیم والای قرآنی) برود، در فتنه خواهد افتاد.»

[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسْنَد» خویش، و ابوداود در باب «فی اتباع الصید» روایت

کرده‌اند.]

(۱۲) «مَنْ جَهَّزَ غَازِيًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ فَقَدْ عَزَا، وَمَنْ خَلَفَ غَازِيًا فِي أَهْلِهِ؛ فَقَدْ عَزَا.»

۱۲- «هر کس که مجاهد و رزمنده‌ای را در راه خدا مجهز کند (ساز و برگ نظامی‌اش را فراهم سازد)، همانا جهاد کرده است؛ و هر کس که خانواده‌ی مجاهدی را به نحو شایسته و بایسته، سرپرستی و مواظبت نماید، (یعنی در غیاب رزمنده، و زمانی که وی در جهاد و پیکار با دشمنان و بدخواهان اسلام است، سرپرستی و

مواظبت خانواده‌ی او را برعهده بگیرد و به خانواده‌اش نیکی کند،) او نیز جهاد کرده است.»

[این حدیث را بخاری در باب «فضل من جهز غازیاً او خلفه بخیر»، و مسلم در باب «فضل اعانة الغازی فی سبیل الله» روایت کرده‌اند.]

(۱۳) «مَنْ صَلَّى يُرَائِي؛ فَقَدْ أَشْرَكَ، وَ مَنْ صَامَ يُرَائِي؛ فَقَدْ أَشْرَكَ، وَ مَنْ تَصَدَّقَ يُرَائِي؛ فَقَدْ أَشْرَكَ.»

۱۳- «هر کس برای ریا و تظاهر و خودنمایی و نشان دادن مردم، نمازگزارد، به راستی مرتکب شرک شده است؛ و آنکه برای تظاهر و خودنمایی، روزه بگیرد، بی‌گمان دچار کاری شرک‌آمیز گردیده است؛ و هرکسی که برای ریا و خودنمایی صدقه و دهش نماید، بی‌تردید، مرتکب عملی شرک‌آلود شده است.»

«(شرک حقیقی)» این است که فردی، دیگری را در ذات و صفات و افعال و حقوق خاص و ویژه‌ی خداوند، با او شریک و انباز قرار دهد؛ و یا غیر خدا را عبادت و پرستش نماید؛ این همان «شرک حقیقی»، «شرک جلی»، و «شرک اکبر» است؛ که در قرآن کریم و سنت پاک نبوی، بدان اشاره رفته است و ما مسلمانان نیز بر این باوریم که مرتکب چنین شرکی، هرگز بخشوده نخواهد شد؛ ولی برخی از اعمال و اخلاق چنین‌اند که اگر چه به معنای این شرک نیستند، ولی در آن‌ها اندکی شائبه‌ی شرک وجود دارد. یکی از آن‌ها، این است که شخصی، عبادت خدا و یا دیگر عمل نیکی را به جای خوشنودی پروردگار و طلب رحمت او، به منظور نمایاندن به مردم انجام دهد؛ یعنی برای این که مردم او را عبادتگزار و نیکوکار و پارسا و پرهیزگار و خداشناس و نیکوکردار دانسته و بدو گرایش و تمایل پیدا نماید؛ این عمل را «ریا» می‌گویند و اگر چه شرک حقیقی نیست ولی نوعی شرک و نفاق و گناه سخت، به شمار می‌آید. در حدیثی دیگر، به آن «شرک خفی»، و در یک حدیث دیگر، بدان «شرک اصغر» گفته شده است.

شایان ذکر است که در این حدیث نماز، روزه، صدقه و خیرات تنها به طور مثال ذکر شده‌اند، و گرنه علاوه بر آن‌ها، هر عمل نیک که به منظور نمایاندن به مردم و قابل احترام بودن و یا کسب منافع دنیایی و اغراض شخصی و اهداف فردی و غرائز انسانی انجام گیرد، آن نیز نوعی شرک به شمار می‌آید و انجام دهنده‌ی آن نیز به جای

فراچنگ آوردن ثواب و پاداش، مستحق عذاب سخت خداوند بلندمرتبه خواهد شد.)
[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسْنَد» خویش روایت کرده است.]

(۱۴) «مَنْ رَغِبَ عَنِ سُنَّتِي، فَلَيْسَ مِنِّي.»

۱۴- «آن کسی که از سنت و روش من روی برگرداند، (به تعالیم و آموزه‌ها، و اوامر و فرامین، و احکام و دستورات، و حقایق و مفاهیم والای سنت من، جامه‌ی عمل نپوشاند و آن‌ها را در مراحل مختلف زندگی خویش، نصب‌العین و آویزه‌ی گوش خود، قرار ندهد)، از من نیست.»

[این حدیث را بخاری در باب «الترغیب فی النکاح» روایت کرده است.]

(۱۵) «مَنْ غَشَّنَا، فَلَيْسَ مِنَّا.»

۱۵- «کسی که با ما فریبکارانه رفتار کند، و با ما نیرنگ و نادرستی نماید، از ما نیست.»

[این حدیث را مسلم در باب «قول النبی ﷺ: من غَشَّنَا فلیس مِنَّا» روایت کرده است.]

(۱۶) «مَنْ عَزَى ثُكُلِي، كُيِّى بُرْدًا فِي الْجَنَّةِ.»

۱۶- «کسی که زنِ فرزند مرده‌ای را تسلیت گوید و دلداری دهد، در بهشت، لباسی (بهشتی) بر او پوشانده می‌شود (که بدان زینت می‌یابد).»
[این حدیث را ترمذی در «باب آخر فی فضل التعزیه» روایت کرده است.]

(۱۷) «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَاحِدَةً، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرًا.»

۱۷- «اگر کسی یک بار بر من صلوات و درود بفرستد، خداوند ده بار بر او رحمت می‌آورد.»

[این حدیث را مسلم در باب «الصلاة علی النبی ﷺ بعد التشهد» روایت کرده است.]

(۱۸) «مَنْ قَتَلَ مُعَاهِدًا، لَمْ يَرِحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ.»

۱۸- «هر کس، فرد معاهدی (کافری که با مسلمانان، عهد و پیمان بسته است) را بکشد، بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد؛ (گفتنی است که بوی بهشت، از مسافت چهل سال راه، به مشام می‌رسد).»

[این حدیث را بخاری در باب «اثم من قتل معاهدًا بغير جرم» روایت کرده است.]

(۱۹) «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا، يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ».

۱۹- «کسی که خدا برای او نیکی و خوبی را بخواهد، او را در کار دین، دانا و فرزانه می‌سازد و راه رشد و شکوفایی و بالندگی و تکاملش را به وی الهام می‌کند».
[این حدیث را بخاری در باب «من یرد الله به خیراً یفقهه فی الدین» روایت کرده است.]

(۲۰) «مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا، بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ».

۲۰- «کسی که برای کسب خشنودی خداوند، مسجدی را بنا نهد، خداوند در بهشت، خانه‌ای برایش بنا خواهد نمود».
[این حدیث را بخاری در «صحیح» خویش و مسلم در باب «فضل بناء المسجد» روایت کرده‌اند.]

(۲۱) «مَنْ صُنِعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ، فَقَالَ لِفَاعِلِهِ: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا، فَقَدْ أَبْلَغَ فِي الثَّنَاءِ».

۲۱- «اگر به کسی نیکی شود و به انجام دهنده‌اش بگوید: «خداوند بلندمرتبه، به تو پاداش نیک بدهد»؛ در حقیقت ثنایی رسا گفته است».
[این حدیث را ترمذی در باب «ما جاء فی الثناء بالمعروف» روایت کرده است.]

(۲۲) «مَنْ كَانَ ذَاوَجْهَيْنِ فِي الدُّنْيَا، كَانَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِسَانٌ مِّنْ نَّارٍ».

۲۲- «کسی که در این جهان، دو چهره و دو رو داشته باشد، در روز رستاخیز، دو زبان از آتش خواهد داشت».
[این حدیث را دارمی در باب «ما قيل فی ذی الوجهین» روایت کرده است.]

(۲۳) «مَنْ رَأَى عَوْرَةَ فَسْتَرَهَا، كَانَ كَمَنْ أَحْبَبَ مَوءُودَةً».

۲۳- «کسی که عیب و کاستی (فردی) را ببیند و آن را پوشیده دارد، در پاداش چنان است که گویی دختر زنده به گور شده‌ای را زنده ساخته (و از گورش برآورده) است».

[این حدیث را ابوداود در باب «ما فی الستر علی المسلم» روایت کرده است.]

(۲۴) «مَنْ خَزَنَ لِسَانَهُ، سَتَرَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ، وَ مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ، كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ مَنْ اعْتَدَرَ إِلَى اللَّهِ، قَبِلَ اللَّهُ عُدْرَهُ».

۲۴- «کسی که زبان خویش را (از گفتار بیهوده و هرزه و بوج و یاوه و غیبت و

افتراء، و دروغ و بهتان و ...) حفظ و صیانت کند؛ خداوند بلندمرتبه، عیب و کاستی او را (در دنیا و آخرت) خواهد پوشاند (و رسوا و زبونش نخواهد ساخت)؛ و آنکه خشم و غضب را از خویشتن دور نماید، خداوند بلندمرتبه، عذاب و کیفر خویش را در روز رستاخیز، از وی دور خواهد ساخت (و او را از آن رهایی خواهد داد و در مقابل مشکلات و سختی‌ها و ناهمواری‌ها و ناملايمات و چالش‌ها و دغدغه‌های آخروی، او را مصون و محفوظ خواهد داشت). و کسی که در پیشگاه خداوند، (از گناهان و بزهکاری‌های خویش)، عذر تقصیر آورد (و از آن‌ها اظهار ندامت و پشیمانی نماید و از خداوند بلندمرتبه، آمرزش و مغفرت بطلبد)، خداوند عذرش را خواهد پذیرفت».

[این حدیث را بیهقی از «شعب الایمان» از انس رضی الله عنه روایت کرده است.]

(۲۵) «مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ عَلِمَهُ، ثُمَّ كَتَمَهُ، أُحْجِمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِّنْ نَّارٍ».

۲۵- «هر کس، از علم و دانشی که آن را می‌داند مورد پرسش قرار گیرد و آن را دانسته نپنهان دارد، (و آن را از اهل علم و حکمت که نیاز بدان دارند، کتمان کند)، در روز رستاخیز، دهنه و لگامی از آتش بر دهان او زده خواهد شد».

[این حدیث را ترمذی در باب «ما جاء فی کتمان العلم» روایت کرده است.]

(۲۶) «وَمَنْ أَسَارَ عَلَىٰ أَخِيهِ بِأَمْرٍ يَّعْلَمُ أَنَّ الرُّشْدَ فِي غَيْرِهِ، فَقَدْ خَانَهُ».

۲۶- «کسی که برادرش را به کاری راه نماید و بداند که راه رشد و درستکاری و فلاح و بالندگی در غیر آن کار است، در حقیقت بدو خیانت ورزیده است».

[این حدیث را ابوداود در باب «التوقی فی الفتیا» روایت کرده است.]

(۲۷) «مَنْ تَحَلَّىٰ بِمَالٍ يُعْطَىٰ، كَانَ كَلًّا بَيْسَ تَوْبَتِي زُورٍ».

۲۷- «کسی که خویشتن را به چیزی بیاراید که بدو داده نشده است، به سان فردی است که دو لباس دروغ پوشیده باشد؛ (یعنی: چنین فردی، از سر تا پا، نیرنگ‌باز و فریبکار، و حقه‌گر و دروغ‌باف است؛ همانند کسی که برای ریا و تظاهر و خودنمایی و نشان دادن به مردم، لباس پشمین و جامه‌ی پارسایان و صوفیان را به تن کند و از این راه، به منافع شخصی و اغراض فردی و امراض درونی و غرائز حیوانی و خواسته‌های شیطانی خویش برسد.)»

[این حدیث را ترمذی در باب «ما جاء فی المتشبع بما لم يعط» روایت کرده است.]

(۲۸) «مَنْ تَمَسَّكَ بِسُنَّتِي عِنْدَ فَسَادِ أُمَّتِي، فَلَهُ أَجْرُ مِائَةِ شَهِيدٍ.»

۲۸- «کسی که در دوران فساد امت من، به سنت من چنگ زند و آن را سرلوحه‌ی زندگی خویش قرار دهد و پیوسته آن را نصب العین و آویزه‌ی گوش خویش بگرداند، برایش پاداش و اجر صد شهید وجود دارد.»
[این حدیث را طبرانی در «معجم الاوسط» روایت کرده است.]

(۲۹) «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ.»

۲۹- «کسی که به زبان و قلب، اقرار نماید که هیچ موجودی سزاوار پرستش نیست به جز «الله» (که یگانه و بی‌همتاست و شریک و انبازی ندارد)؛ و همچنین اعتراف نماید که محمد ﷺ، فرستاده‌ی خداست، خداوند بلندمرتبه آتش‌سوزان دوزخ را بر وی حرام می‌کند و او را از آن نجات می‌دهد.»
[این حدیث را مسلم در باب «الدلیل من مات علی التوحید دخل الجنة قطعاً» روایت کرده است.]

(۳۰) «مَنْ أَقْبَىٰ بَعْيَرِ عِلْمٍ، كَانَ إِثْمُهُ عَلَىٰ مَنْ أَفْتَاهُ.»

۳۰- «کسی که بدون سرمایه‌ی علمی و فکری و حکمت و فرزانی فتوا دهد، رهاورد گناه آلود آن، به گردن اوست.»
[این حدیث را ابوداود در باب «التوقی فی الفتیا» روایت کرده است.]

(۳۱) «مَنْ وَقَّرَ صَاحِبَ بِدْعَةٍ، فَقَدْ أَعَانَ عَلَىٰ هَدْمِ الْإِسْلَامِ.»

۳۱- «کسی که بدعت‌سازی را احترام و بزرگ دارد؛ در حقیقت بر ویرانی اسلام (و سنت) کمک کرده است.»
[این حدیث را بیهقی در «شعب الایمان» روایت کرده است.]

(۳۲) «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ، فَهُوَ رَدٌّ.»

۳۲- «کسی که در کار دین و آیین ما، بدعتی پدید آورد و چیزی را در دین ما ایجاد کند که جزو آن نیست، کارش مردود است و چنین چیزی از او پذیرفته نمی‌شود.»

[این حدیث را بخاری در باب «إذا اصطلحو علی صلح جور فهو مردود»، و مسلم در باب «نقض الاحکام الباطلة و ردّ محدثات الامور» روایت کرده‌اند.]

(۳۳) «مَنْ يَضْمَنُ لِي مَا بَيْنَ لِحْيَيْهِ، وَ مَا بَيْنَ فَخْدَيْهِ؛ أَضْمَنُ لَهُ الْجَنَّةَ.»

۳۳- «هر کس به من ضمانت دهد و تعهد بسپارد که مابین دو فک (یعنی زبان) و مابین دو ران خویش را (یعنی شرمگاه و آلت تناسلی را) حفظ و صیانت کند (یعنی غیبت و افترا و زنا و عمل خلاف نکند)، من هم بهشت را برایش ضمانت می‌کنم.» (پس هر کس زبان و شرمگاه خویش را از گناهان و بزهکاری‌ها حفاظت و صیانت کند و در محل نامشروع از آن دو استفاده نکند و پیرو اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های نبوی و احکام و دستورات شرعی و حقایق و مفاهیم والای قرآنی باشد، پیامبر ﷺ برای چنین فردی، تعهد سپرده که خدای او را وارد بهشت سازد؛ شایان ذکر است که این‌گونه نویدها و مژده‌ها، تنها شامل کسانی می‌شوند که مؤمن و حقگرا باشند و خواسته‌های ایمان را نیز برآورده سازند؛ زیرا مخاطبان آن حضرت ﷺ، اهل ایمان بودند و این حقیقت را درک کرده بودند که شرط اول در این موارد، ایمان است که بدون آن، هیچ‌گونه عملی ارزش و جایگاه نخواهد داشت.)
[این حدیث را بخاری در باب «حفظ اللسان» روایت کرده است.]

(۳۴) «مَنْ أَحَبَّ لِيْلَهُ، وَ أَبْغَضَ لِيْلَهُ، وَ أَعْطَى لِيْلَهُ، وَ مَنَعَ لِيْلَهُ، فَقَدِ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ.»

۳۴- «هر کس به خاطر خدا، دوستی کند و به خاطر خدا، خشمگین شود و به خاطر خدا، ببخشد و به خاطر خدا، منع کند، همانا ایمان او تکمیل شده است.»
[این حدیث را ابوداود در باب «فی ردّ الارحاء» روایت کرده است.]

(۳۵) «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا، أَوْ وَضَعَ عَنْهُ، أَظَلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ.»

۳۵- «کسی که انسان تهی دستی را مهلت دهد، و یا بار بدهی را از دوش او برگیرد، خدا (آن روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی مهر او نیست)، وی را به سایه‌ی عرش (خویش) در می‌آورد.»

[این حدیث را مسلم در باب «حدیث جابر الطویل و قصة ابوالیسر»، و دارمی در «سُنَن» خویش روایت کرده‌اند.]

(۳۶) «مَنْ خَرَجَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ.»

۳۶- «کسی که در جستجو و طلب علم و دانش و حکمت و فرزاندگی، از منزل

خویش خارج شود؛ پیوسته سعی و کوشش وی در فراگیری دانش، در راه خداست تا اینکه به منزل و شهر و دیوار خویش برگردد.»
[این حدیث را ترمذی در باب «فضل طلب العلم» روایت کرده است.]

(۳۷) «مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ مِنْ غَيْرِ ضُرُورَةٍ، كُتِبَ مُنَافِقًا فِي كِتَابٍ لَا يُمْحَى، وَلَا يُبَدَّلُ.»
۳۷- «هر کس بدون عذر، نماز جمعه را ترک کند، در یکی از دفترهای خداوند، که قابل محو و زوال و تغییر و دگرگونی و جابه‌جایی و انتقال نیست، منافق نوشته می‌شود.»
[این حدیث را امام شافعی در «مُسْنَد» خویش روایت کرده است.]

(۳۸) «مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ، فَلَيْسَ لِيَّ حَاجَةً فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَ شَرَابَهُ.»

۳۸- «هر کس که دروغ‌گویی و عمل به مقتضای آن را ترک نکند، خداوند نیازی ندارد که او خوردن و آشامیدن خویش را ترک نماید؛ (یعنی روزه بگیرد.)»
[این حدیث را بخاری در باب «من لم يدع قول الزور والعمل به» روایت کرده است.]

(۳۹) «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا، فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ.»

۳۹- (نباید به دروغ، چیزی را به من نسبت دهید و از قول من دروغ بگویید؛ زیرا) کسی که از قول من، به عمد دروغ بگوید و گفتار یا رفتاری را که انجام نداده‌ام، به من نسبت دهد، باید جایگاه و نشیمنگاه خود را در آتش سوزان دوزخ آماده سازد؛ (یعنی جاعل حدیث، به دوزخ خواهد رفت.)»

[این حدیث را بخاری در باب «اثم من كذب على النبي ﷺ» روایت کرده است.]

(۴۰) «مَنْ أَذَّنَ سَعٍ سِنِينَ مُحْتَسِبًا، كُتِبَ لَهُ بَرَاءَةٌ مِّنَ النَّارِ.»

۴۰- «(پیامبر ﷺ) پیرامون فضیلت و برتری اذان و اذان‌گوییان فرمودند: هر کس هفت سال (از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل و) به مقصد ثواب و پاداش (نه به قصد فراچنگ آوردن مال و ثروت و اجرت و مزد و شهرت و جایگاه اجتماعی)، اذان گوید، برایش پروانه‌ای مبنی بر نجات و رهایی وی از آتش سوزان دوزخ، نوشته خواهد شد.»

[این حدیث را ترمذی در باب «ما جاء في فضل الاذان» روایت کرده است.]

(۴۱) «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْزُ، وَلَمْ يُحَدِّثْ بِهٖ نَفْسَهُ، مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِّنْ نَّفَاقٍ.»

۴۱- «هرکس در حالی بمیرد که (با دشمنان و بدخواهان اسلام و مسلمانان)، جهاد و پیکار و نبرد و جنگ نکرده و یا در دل، قصد یا آرزوی جهاد نکرده است، بر راهی از راه‌های نفاق مرده است.»
[این حدیث را مسلم در باب «ذم من مات و لم یغز و لم یحدث نفسه بالغزو» روایت کرده است.]

(۴۲) «مَنْ لَبَسَ ثَوْبَ شُهْرَةٍ فِي الدُّنْيَا، أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ مُذَلَّةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»

۴۲- «هر کسی که در دنیا، لباس شهرت بپوشد، خداوند بلندمرتبه در روز رستاخیز، بدو لباس ذلت و رسوایی و خواری و زبونی خواهد پوشاند.» (منظور از «لباس شهرت» در حدیث، لباسی است که برای نمایش شأن و شوکت و نشان دادن ابهت و بزرگی خود به مردم، پوشیده شود؛ بدیهی است که در این مفهوم، کسانی هم شامل‌اند که به منظور بزرگ جلوه دادن خویش در انظار مردم، لباس خاص تقدس را می‌پوشند و یا برای نمایاندن فقیری و درویشی خود، چنان لباسی بپوشند که مردم آنان را فقیر و درویش و یا پارسا و صوفی پندارند؛ و پرواضح است که مدار کردار انسان، بر نیت است؛ پس اگر چنان‌چه لباس به منظور نمایش و اظهار بزرگی و برتری و فخر و تکبر پوشیده شود، گناه بزرگی است و مصداق این حدیث قرار می‌گیرد؛ و اگر همان لباس با این نیت پوشیده نشود، جایز و در برخی از موارد، موجب اجر و ثواب نیز خواهد شد؛ و چون که ما بندگان، از حال قلب و نیت کسی آگاه نیستیم، لذا برای ما جایز نیست که لباس کسی را لباس شهرت و جامه‌ی ریا و تظاهر و خودنمایی قرار داده و بر او اعتراض نماییم و از او ایراد بگیریم؛ البته از دل، نیت و لباس خویش، محاسبه کنیم؛ زیرا که همین چیز، پیام این حدیث است.)

[این حدیث را احمد بن حنبل در باب «من لبس شهرة من الثياب»، ابوداود و ابن ماجه در «سنن»

خویش روایت کرده‌اند.]

(۴۳) «مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ؛ لِيُجَارِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ، أَوْ لِيُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ، أَوْ يَصْرِفَ بِهِ وُجُوهُ

التَّائِبِينَ إِلَيْهِ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ.»

۴۳- «کسی که هدف و مطلوبش از جستن علم و دانش، این باشد که خود را با دانشمندان همگام کند و به وسیله‌ی آن با آنها، هم‌چشمی و رقابت ناسالم نماید؛ و یا به وسیله‌ی آن با جاهلان و کم‌خردان، ستیزه و جدال و کشمکش و اختلاف نماید؛ و یا

به وسیله‌ی آن، توده‌های مردم را به سوی خود جلب و آن‌ها را در اطراف خود جمع کند، خداوند او را به آتش سوزان دوزخ، در می‌آورد.»

[این حدیث را ترمذی در باب «ما جاء فیمن یطلب بعلمه الدنیا» روایت کرده است.]

(۴۴) «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا مَّمَّا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهُ اللَّهِ لَا يَتَعَلَّمُهُ إِلَّا لِيُصِيبَ بِهِ عَرَضًا مِّنَ الدُّنْيَا، لَمْ يَجِدْ عَرَفَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»

۴۴- «کسی که تنها برای آنکه از مال دنیا، بهره‌ای بیابد و به مال و منال و جاه و مقام و پست و موقعیتی دنیوی و اجتماعی دست یابد، دانش و علمی از علمی را که رضایت و خوشنودی خدا در آن‌ها طلب می‌شود بیاموزد، (و از همان آغاز تحصیل، هدف و مقصودش، دستیابی به جاه و مال و دست‌یافتن به کالای ناچیز دنیا باشد)، بوی دل‌انگیز بهشت به مشام وی نخواهد رسید.»

[این حدیث را ابوداود در باب «فی طلب العلم لغير الله تعالى» روایت کرده است.]

(۴۵) «مَنْ أَتَى عَرَّافًا، فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ، لَمْ يُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً.»

۴۵- «هر کس نزد پیشگویی برود و چیزی را از او بپرسد (و پاسخ و گفتار او را تصدیق و باور نماید)، نماز چهل شب او پذیرفته نخواهد شد؛ (مگر آنکه توبه کند. ناگفته نماند که علم نجومی که در برخی از احادیث، آموختن آن، شعبه‌ای از سحر و در نتیجه حرام اعلام شده است، ستاره‌شناسی واقعی و علم نجوم جدید را - که بنای آن بر محاسبات دقیق و مشاهدات و واقعیت استوار است - شامل نمی‌شود که آن همچون علوم دیگر، کسبش مباح است و گناهی ندارد؛ بلکه منظور، علم طالع‌بینی و پیشگویی سرنوشت افراد از روی ستارگان و حرکات آن‌ها و باور به این است که اجرام سماوی در سرنوشت افراد تأثیر دارند و از روی آن‌ها می‌توان وقایع آینده و احوال انسان‌ها را پیش‌بینی - و حتی جلوگیری - کرد؛ که این‌گونه دانش از آنجا که پایه‌اش بر اوهام و اباطیل و آراچیف و آکاذیب و نسبت دادن اعمال و خصوصیات خداوند به مخلوقات اوست، در اسلام حرام است.»

[این حدیث را مسلم در باب «تحريم الكهانة و اتیان الكاهن» روایت کرده است.]

(۴۶) «مَنْ اسْتَعَاذَ مِنْكَ بِاللَّهِ، فَأَعِيدُوهُ، وَ مَنْ سَأَلَ بِاللَّهِ، فَأَعْطُوهُ، وَ مَنْ دَعَاكَمْ، فَأَجِيبُوهُ، وَ مَنْ صَنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا، فَكَافِئُوهُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مَا تُكَافِئُوهُ، فَادْعُوا لَهُ حَتَّى

تَرَوْا أَنْ قَدْ كَفَأْتُمُوهُ.»

۴۶- «کسی که در پرتو نام خدا به شما پناه آورد، بدو پناه دهید؛ و هر کسی به نام خدا، (از شما) تقاضای کمک نمود، بدو چیزی بدهید؛ و هر کسی شما را فراخواند و دعوت نمود، بپذیرید و دعوتش را اجابت نمایید؛ و کسی که برای شما کار پسندیده‌ای را انجام داد، همان سان تلافی نمایید؛ و اگر چنانچه چیزی نیافتید تا با آن، نیکی او را تلافی و جبران کنید، برای او به گونه‌ای دعا کنید تا دریابید که تلافی کار نیک او را نموده‌اید.»

[این حدیث را احمد بن حنبل در باب «عطیة من سأل بالله» روایت کرده است.]

(۴۷) «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا، فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ، فَلْيَلْسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ، فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ.»

۴۷- «از شما مردم، کسی که کار ناپسندی ببیند، باید آن را (با رعایت همه‌ی مقررات)، به دست خود دگرگون سازد؛ و اگر نتوانست، باید با زبان خویش دگرگون کند؛ و اگر نتوانست، باید با قلب و اندیشه‌اش چنین کند، که کمترین درجه‌ی ایمان، همین مرحله است.»

[این حدیث را مسلم در باب «بیان کون النهی عن المنکر من الایمان» روایت کرده است.]

(۴۸) «مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِّنْ رَّمْضَانَ مِنْ غَيْرِ رُخْصَةٍ وَلَا مَرَضٍ، لَمْ يَقْضِ عَنْهُ صَوْمُ الدَّهْرِ كُفْلَهُ وَإِنْ صَامَهُ.»

۴۸- «هر کسی بدون عذر شرعی و بیماری، روزه‌ی یک روز رمضان را ترک کند، اگر به جای آن، تمام عمر را روزه بگیرد، آنچه را از دست داده، نخواهد توانست به طور کامل جبران و تلافی نماید؛» (یعنی اگر چنانچه بدون عذر شرعی، روزه‌ی یک روز رمضان ترک شود، محرومی‌تی که از برکت‌های ویژه‌ی ماه رمضان و رحمت‌های خاص خداوندی به دست آورده می‌شد، از روزه‌ی نفلی گرفتن در تمام عمر، آن محرومی‌ت و زیان جبران نمی‌شود؛ اگر چه قضای قانونی یک روز، یک روز است، ولی آنچه را از ترک روزه از دست داده، هرگز حاصل نخواهد کرد؛ پس کسانی که با بی‌باکی، روزه‌ی رمضان را ترک می‌کنند، بیندیشند که خود را در چه زیان و خسران بزرگی قرار داده‌اند.)

[این حدیث را ترمذی در باب «ما جاء فی الافطار متعمداً» روایت کرده است.]

(۴۹) «مَنْ أَطَاعَنِي؛ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَانِي؛ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ يُطِيعِ الْأَمِيرَ؛ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ يَعِصِي الْأَمِيرَ؛ فَقَدْ عَصَانِي.»

۴۹- «هر کس از من اطاعت و فرمانبرداری کند؛ همانا از خداوند اطاعت کرده است؛ و هر کس از من نافرمانی کند، همانا از خداوند بلندمرتبه، نافرمانی کرده است. و هر کس از امیرش اطاعت کند، به یقین از من اطاعت کرده است؛ و هر کس از او نافرمانی نماید، به تحقیق از من، نافرمانی کرده است.»

[این حدیث را بخاری در باب «یقاتل من وراء الامام و یتقی به»، و مسلم در باب «وجوب طاعة الامراء فی غیر معصية و تحريمها فی المعصية» روایت کرده‌اند.]

(۵۰) «مَنْ أَخَذَ أَمْوَالَ النَّاسِ يُرِيدُ أَدَاءَهَا؛ أَدَّى اللَّهُ عَنْهُ، وَمَنْ أَخَذَ يُرِيدُ إِتْلَافَهَا، أَتْلَفَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ.»

۵۰- «کسی که دارایی مردم را می‌گیرد و در اندیشه‌ی پرداخت آن است، خدا آن را خواهد پرداخت؛ اما کسی که اموال مردم را می‌گیرد و در اندیشه‌ی بلعیدن آن است، خدای، او را نابود می‌سازد.» (به تعبیری دیگر؛ کسی که اموال مردم را بگیرد و قصد بازپرداخت آن را داشته باشد، خداوند آن را برایش ادا می‌نماید؛ - یعنی خداوند وی را در بازپرداخت آن کمک و یاری می‌نماید - ؛ و کسی که دارایی مردم را بگیرد و اراده‌ی تلف کردن آن را داشته باشد، خداوند او را تلف و نابود می‌سازد.)

[این حدیث را بخاری در باب «ما جاء فی جواز الاستقراض و حسن النية فی قضائه» روایت کرده

است.]

(۵۱) «مَنْ فَطَّرَ صَائِماً أَوْ جَهَّزَ غَازِئاً، فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ.»

۵۱- «کسی که روزه‌داری را افطار بدهد، یا جنگجویی را در راه خدا تجهیز نماید، برای او پاداشی به سان همان روزه‌دار و رزمنده خواهد بود، (بی‌آن که از پاداش روزه‌دار و فرد رزمنده، چیزی کاسته و کم گردد.)»

[این حدیث را بیهقی در «شعب الایمان» و بغوی در «شرح السنة»، در باب «من فطر صائماً»

روایت کرده‌اند.]

(۵۲) «مَنْ أَخَذَ مِنَ الْأَرْضِ شَيْئًا بَعِيرَ حَقِّهِ، حُسِفَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ.»

۵۲- «هر کس، زمین دیگری را به ناحق تصرف کند، روز قیامت در هفت زمین فرو

برده می‌شود، (و آن زمین تا هفت طبقه، طوقی در گردن او می‌شود.)»
[این حدیث را بخاری در باب «اِثْمُ مَنْ ظَلَمَ شَيْئًا مِنَ الْاَرْضِ» روایت کرده است.]

(۵۳) «مَنْ رَأَىٰ فِي الْمَنَامِ، فَقَدْ رَأَىٰ؛ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ فِي صُورَتِي.»

۵۳- «هر کس مرا در خواب ببیند، به راستی که خود مرا در خواب دیده است؛ زیرا شیطان نمی‌تواند خویشتن را در خواب، به صورت و شبیه من درآورد؛ (یعنی صورت مرا مجسم و ترسیم نمی‌سازد و خویشتن را به شکل و صورت من در نمی‌آورد.)»
[این حدیث را بخاری در «صحیح» خویش، و مسلم در «کتاب الرؤیا» روایت کرده‌اند.]

(۵۴) «مَنْ ادَّعى مَا لَيْسَ لَهُ، فَلَيْسَ مِنَّا، وَلَيْتَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ.»

۵۴- «هر کس (به ناحق و از روی ظلم و ستم،) مدعی چیزی شود که از او نیست، از ما توحیدگرایان و حقگرایان نیست و باید جایگاه و نشیمنگاه خویش را در آتش سوزان دوزخ آماده سازد.»

[این حدیث را مسلم در باب «بیان حال ایمان من قال لآخيه المسلم: يا كافر»، روایت کرده است.]

(۵۵) «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَ احْتِسَابًا؛ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَ مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَ احْتِسَابًا؛ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَ مَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيمَانًا وَ احْتِسَابًا؛ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ.»

۵۵- «کسی که از روی ایمان و برای کسب خوشنودی خداوند و به انتظار پاداش آخرت، ماه مبارک رمضان را روزه گیرد، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود؛ و کسی که از روی ایمان و برای کسب خوشنودی خداوند و به انتظار پاداش آخرت، شب‌های ماه رمضان را با عبادت و پرستش خدا و راز و نیاز، زنده بدارد، گناهان پیشین او آمرزیده می‌شود؛ (یعنی روزه‌ی رمضان را با تراویح و نماز شب، از روی اعتقاد و عمل و اخلاص و صداقت و ایمان و باور، انجام دهد، گناهانش آمرزیده می‌شود.)
و کسی که با ایمان و برای کسب خوشنودی خداوند و به انتظار پاداش آخرت، شب قدر را زنده بدارد، گناهان گذشته‌ی او آمرزیده می‌شود.»

[این حدیث را بخاری در باب «فضل ليلة القدر»، و مسلم در باب «الترغيب في قيام رمضان و هو

التراويح» روایت کرده‌اند.]

(۵۶) «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ الْمُنتَنَةِ، فَلَا يَقْرِبَنَّ مَسْجِدَنَا؛ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ

تَتَأَذَى مِمَّا يَتَأَذَى مِنْهُ الْإِنْسُ.»

۵۶- «کسی که از این گیاه بدبو (سیر و پیاز) بخورد، نباید به مسجد ما نزدیک شود (و با ما نماز بخواند؛) زیرا از چیزی که انسان اذیت می‌شود و آزار می‌بیند، فرشتگان نیز اذیت می‌شوند و آزار می‌بینند.» (مساجد، پاک‌ترین، مقدس‌ترین، محبوب‌ترین، روحانی‌ترین، معنوی‌ترین، زیباترین، و دوست‌داشتنی‌ترین اماکن خداوندی‌اند. مساجد مراکز مقدس اسلامی، کانون‌های انسان‌سازی، کلاس‌های عالی تربیتی، زمینه‌سازان هر گونه حرکت و جنبش سازنده‌ی اسلامی در زمینه‌ی آگاهی و بیداری مردم، و پاکسازی محیط از هر گونه کفر و زندقه، شرک و چندگانه‌پرستی و الحاد و بی‌بند و باری و آماده‌کنندگان مسلمانان برای دفاع از میراث‌های اسلام، و مرکزی برای جوانان با ایمان، و کانونی برای فعال‌ترین قشرهای اجتماع - یعنی جوانان - و فرودگاهی برای فرشتگان مقرب الهی هستند.

پس برای مسلمانان نیز مناسب و زینده است که در راستای تعظیم و بزرگداشت و احترام و حرمت مساجد، و در راستای احترام گذاشتن به شأن و جایگاه رفیع، و قدر و منزلت والای آن‌ها، مساجد را از پلیدی‌ها و نجاست‌ها، پاک و تمیز گردانند، و مساجد را از هر گونه بوی بد و متعفن، مانند: بوی سیر، پیاز، تره، سیگار، قلیان، مواد مخدر، جوراب‌های بدبو و ... حفاظت و حراست کنند؛ چرا که از هر چیزی که انسان سلیم الطبع، اذیت و آزار می‌شود، فرشتگان رحمت الهی نیز از آن اذیت می‌شوند.

و چون مسجد، فرودگاه لطف و کرم الهی، و منزلگاه فرشتگان خداوندی است، بالاخص که در وقت نماز، علاوه بر فرشتگان، مردمان زیادی نیز مشارکت می‌کنند، لذا لازم و ضروری است که با بوی سیر و پیاز و سیگار و قلیان و جوراب‌های کثیف و بدبو، آن مهمانان مقدس و محترم خداوندی را مورد آزار و اذیت قرار ندهیم.)

[این حدیث را بخاری در صحیح خویش، و مسلم در باب «نهی من اکل ثوماً او بصلاً او کراثاً او نحوهما» روایت کرده‌اند.]

(۵۷) «مَنْ جُعِلَ قَاضِيًا بَيْنَ النَّاسِ، فَقَدْ دُبِحَ بِغَيْرِ سِكِّينٍ.»

۵۷- «کسی که به قضاوت و داوری در میان مردمان گمارده شود، در حقیقت سرش را بدون کارد، بریده‌اند.»

[این حدیث را احمد بن حنبل در باب «فی طلب القضاء»، و ترمذی در باب «ما جاء عن رسول

الله ﷻ فی القاضی» روایت کرده‌اند.

(۵۸) «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ، فَقَدْ أَشْرَكَ.»

۵۸- «کسی که به غیر خدا، سوگند یاد نماید، به راستی مرتکب شرک شده است.»
[این حدیث را ابوداود در باب «فی کراهیه الحلف بالآباء» روایت کرده است.]

(۵۹) «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلْيُكْرِمْ صَيفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلَا يُؤْذِجَارَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلْيَقُلْ خَيْرًا، أَوْ لِيَصْمُتْ.»

۵۹- «آن کسی که به خدا و روز رستاخیز ایمان می‌آورد، باید میهمان خویش را عزیز و گرامی دارد؛ و آن کسی که به خدا و روز رستاخیز ایمان می‌آورد، نباید همسایه‌ی خویش را آزار و اذیت نماید و موجبات سختی و مشقت وی را فراهم آورد؛ و آن کسی که به خدا و روز رستاخیز ایمان می‌آورد؛ باید سخن شایسته و بایسته و خوب و نیکو گوید و یا لب فرو بندد و خاموشی گزیند.»

[این حدیث را بخاری در باب «من کان یؤمن بالله و الیوم الاخر، فلا یؤذ جاره»، و مسلم در باب «الحث علی اکرام الجار و الضیف و لزوم الصمت الاعن الخیر» روایت کرده‌اند.]

(۶۰) «مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ؛ فَكَأَنَّمَا قَامَ نِصْفَ اللَّيْلِ، وَمَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ؛ فَكَأَنَّمَا صَلَّى اللَّيْلَ كُلَّهُ.»

۶۰- «هر کس نماز عشاء را با جماعت بخواند، مانند این است که نیمی از شب را با عبادت و نیایش و پرستش و کرنش خداوند، سپری کرده باشد؛ و هر کس نماز صبح را با جماعت بگزارد، همانند این است که تمام شب را عبادت کرده باشد.»
[این حدیث را مسلم در باب «فضل صلاة العشاء و الصبح فی جماعة» روایت کرده است.]

(۶۱) «مَنْ بَطَّأَ بِهِ عَمَلُهُ، لَمْ يُسْرَعْ بِهِ نَسَبُهُ.»

۶۱- «کسی که عملکردش، او را از رشد و اوج پس افکند، نَسَب و تبارش نمی‌تواند او را پیشرفت بخشد.»

[این حدیث را مسلم در باب «فضل الاجتماع علی تلاوة القران و علی الذکر» روایت کرده است.]

(۶۲) «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ، بَلَغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَإِنْ مَاتَ عَلَى فَرَاشِهِ.»

۶۲- «اگر کسی از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل، از خداوند شهادت (در

راه خدا و در راستای دفاع از کیان اسلام و مسلمانان و در راستای اِعلای کلمة الله) بخواهد؛ خداوند او را به جایگاه شهیدان می‌رساند، اگر چه در بستر بمیرد.»
[این حدیث را مسلم در باب «استحباب طلب الشهادة فی سبیل الله تعالی» روایت کرده است.]

(۶۳) «مَنْ كَانَ لَهُ شَعْرٌ فَلْيُكْرِمْهُ.»

۶۳- «هر کس دارای موی است، باید به نظافت و مراعات آن پردازد و آن را عزیز و گرامی دارد؛» (زیرا خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد؛ خوشبو است و بوی خوش را دوست دارد؛ پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد).
[این حدیث را ابوداود در باب «فی اصلاح الشعر» روایت کرده است.]

(۶۴) «مَنْ حَجَّ لِلَّهِ فَلَمْ يَرْفُثْ وَ لَمْ يَفْسُقْ، رَجَعَ كَيَوْمٍ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ.»

۶۴- «هر کس به خاطر خشنودی خدا (و از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل)، حجّ نماید و از مقاربت جنسی و مقدمات آن (در زمان حجّ)، پرهیز نماید و مرتکب معصیت و گناه و بزه و جرم نشود، چنان از گناه پاک می‌شود که گویی تازه مادرش او را زاده است.»

[این حدیث را بخاری در باب «فضل الحج المبرور» و مسلم در باب «فی فضل الحج و العمرة» روایت کرده‌اند.]

(۶۵) «مَنْ احْتَبَسَ فَرَسًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِيمَانًا بِاللَّهِ، وَ تَصَدِيقًا بِوَعْدِهِ، فَإِنَّ شِبَعَهُ، وَرِيَّهُ، وَرَوْثَهُ، وَبَوْلَهُ فِي مِيزَانِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»

۶۵- «هر کس که اسبی را در راه خدا (برای جهاد و پیکار با دشمنان و بدخواهان اسلام و مسلمانان)، و با ایمان به خدا و تصدیق و باور به وعده‌هایش، نگهداری کند، روز رستاخیز، خوردن (سیر شدن)، نوشیدن (سیراب شدن) و مدفوع و ادرار آن اسب، در ترازوی اعمالش قرار خواهد گرفت.»

[این حدیث را بخاری در باب «من احتبس فرساً فی سبیل الله» روایت کرده است.]

نَوْعُ آخَرَ مِنَ الشَّرْطِ وَالْجَزَاءِ

نوعی دیگر از شرط و جزاء

(۱) «إِذَا سَرَّتْكَ حَسَنَتُكَ وَ سَاءَتْكَ سَيِّئَتُكَ، فَأَنْتَ مُؤْمِنٌ.»

۱- «هنگامی که انجام کار نیک، شادمانت ساخت و انجام کار ناشایسته، ناشادمانت نمود، تو به راستی قانون‌گرا و با ایمان هستی.»
[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسْنَد» خویش روایت کرده است.]

(۲) «إِذَا وُصِدَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ، فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ.»

۲- «هنگامی که کار (های دنیا و دین)، به دست نااهلان و ناشایستگان (که توانایی و شایستگی آن را ندارند) سپرده شد، پس چشم به راه رستاخیز باشید.»
[این حدیث را بخاری در باب «فضل العلم» روایت کرده است.]

(۳) «إِذَا قَضَى اللَّهُ لِعَبْدٍ أَنْ يَمُوتَ بِأَرْضٍ جَعَلَ لَهُ إِلَيْهَا حَاجَةً.»

۳- «هنگامی که خداوند بخواهد جان بنده‌ای را در سرزمینی بگیرد، برای او در آنجا، کار و خواسته‌ای پیش می‌آورد (تا وی بدانجا رود و خداوند جانش را قبض نماید).»

[این حدیث را احمد بن حنبل و ترمذی روایت کرده‌اند.]

(۴) «إِذَا لَبِسْتُمْ وَإِذَا تَوَضَّأْتُمْ، فَابْدُؤُوا بِمِيَامِنِكُمْ.»

۴- «وقتی لباس پوشیدید و وضو گرفتید، اعضای سمت راست خویش را به جلو اندازید و با طرف راست، آن را شروع کنید.»
[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسْنَد» خویش روایت کرده است.]

(۵) «إِذَا وُضِعَ الطَّعَامُ، فَاخْلَعُوا نِعَالَكُمْ؛ فَإِنَّهُ أَرْوَحُ لِأَقْدَامِكُمْ.»

۵- «هرگاه غذا (در پیش رویتان) نهاده شد، پس کفش‌های خویش را بیرون آورید؛ زیرا این کار برای راحتی و آسایش پاهای شما (به هنگام خوردن غذا)، بهتر و

خوشایندتر است.»

[این حدیث را دارمی در باب «فی خلع النعال عند الاكل» روایت کرده است.]

(۶) «إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً، فَلَا يَتَنَاجَىٰ اِثْنَانِ دُونَ الْآخَرِ حَتَّىٰ تَحْتَلِطُوا بِالنَّائِسِ؛ مِنْ أَجْلِ أَنْ يُحْزِنَهُ.»

۶- «هنگامی که سه تن با هم هستید، نباید دو تن بدون نفر دیگر، با هم درگوشی سخن گویند تا به گروهی پرشمار درآیید و با آنها همراه شوید؛ چرا که رازگویی دو تن در یک گروه سه نفری، او را اندوه زده و نگران می‌سازد.»

[این حدیث را مسلم در باب «تحريم مناجاة الاثنين دون الثالث بغير رضاه» روایت کرده است.]

(۷) «إِذَا طَبَخْتَ مِرْقَةً فَأَكْثِرْ مَاءَهَا وَتَعَاهَدْ جِيرَانِكَ.»

۷- «هرگاه آب گوشتی را پختی، آبش را زیاد کن و همسایه‌ات را به یاد داشته باش (و به صورت شایسته و بایسته و نیک و پسندیده، از آن غذا به آنان بده).»

[این حدیث را مسلم در باب «الوصية بالجار والاحسان اليه» روایت کرده است.]

(۸) «إِذَا تَوَضَّأْتَ، فَخَلِّ أَصَابِعَ يَدَيْكَ وَرِجْلَيْكَ.»

۸- «هرگاه وضوگرفتی، انگشتان دست‌ها و پاهای خویش را در میان یکدیگر برآور تا آب در آنها رسد (و جایی خشک نماند و آب به تمام اعضای واجب‌الغسل برسد).»

[این حدیث را ترمذی در باب «ما جاء في تخليل الاصابع» روایت کرده است.]

(۹) «إِذَا لَمْ تَسْتَحِيْ، فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ.»

۹- «هنگامی که ویژگی انسانی شرم و حیاء را کنار نهادی، آنچه می‌خواهی انجام

ده.»

[این حدیث را بخاری در باب «إذا لم تستحي فاصنع ما شئت» روایت کرده است.]

(۱۰) «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ، فَلْيَأْكُلْ بِيَمِينِهِ، وَإِذَا شَرِبَ، فَلْيَشْرَبْ بِيَمِينِهِ.»

۱۰- «هرگاه یکی از شما غذا خورد، با دست راست خویش بخورد؛ و هرگاه چیزی

نوشید، با دست راست خویش بنوشد.»

[این حدیث را مسلم در باب «آداب الطعام و الشراب و احكامهما» روایت کرده است.]

(۱۱) «إِذَا انْتَعَلَ أَحَدُكُمْ، فَلْيَبْدَأْ بِالْيُمْنَى، وَ إِذَا نَزَعَ فَلْيَبْدَأْ بِالشَّمَالِ لِتَكُنِ الْيُمْنَى

أَوَّلَهُمَا تُنْعَلُ، وَآخِرَهُمَا تُنْزَعُ.»

۱۱- «چون یکی از شما خواست کفش بپوشد، باید نخست از راست شروع کند و کفش پای راست را بپوشد؛ و هرگاه خواست، کفش‌هایش را از پای بدر کند، نخست باید سمت چپ را به جلو اندازد و کفش پای چپ را بیرون نماید، تا بدینگونه، کفش پای راست، نخستین کفشی باشد که به پای می‌شود و آخرین آن‌ها باشد که از پای بیرون آورده می‌شود.»

[این حدیث را بخاری در باب «ینزع نعله الیسری» روایت کرده است.]

(۱۲) «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ، فَلْيَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَجْلِسَ.»

۱۲- «هرگاه یکی از شما وارد مسجد شود، پیش از این که بنشیند، دو رکعت نماز (تحیة المسجد) بخواند.»

[این حدیث را بخاری در باب «إذا دخل المسجد فليركع ركعتين»، و مسلم در باب «استحباب تحية المسجد بركعتين» روایت کرده‌اند.]

(۱۳) «إِذَا أَطَالَ أَحَدُكُمُ الْغَيْبَةَ، فَلَا يَطْرُقُ أَهْلَهُ لَيْلًا.»

۱۳- «هر کدام از شما وقتی به سفری طولانی رفت و غیبتش طول کشید، هرگز شب هنگام (و بدون اطلاع قبلی)، به خانه، نزد خانواده‌اش وارد نشود؛ (از این رو، اگر شب هنگام وارد شهر شد، نزد همسرش نرود تا موهای زائد بدنش را برطرف کند و موهای سرش را شانه زند و خویشتن را سر و سامان دهد.)»

[این حدیث را بخاری در باب «لا يطرُق أهله ليلاً إذا اطال الغيبة» روایت کرده است.]

(۱۴) «إِذَا دَخَلْتُمْ عَلَى الْمَرِيضِ، فَتَنَفَّسُوا لَهُ فِي أَجَلِهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَرُدُّ شَيْئًا وَ يَطِيبُ

بِنَفْسِهِ.»

۱۴- «هرگاه بر بیمار و دردمندی (به جهت عیادت) وارد شدید، درباره‌ی اجل و سررسید زندگی وی، دل او را خوش و شاد کنید، و بدو تسلی و دلداری دهید و غم و رنج او را دور سازید؛ (یعنی درباره‌ی عمر و زندگی وی، سخن‌های شیرین و اطمینان‌بخش بگویید؛ مانند این که خطاب بدو بگویید: «باکی نیست؛ ان‌شاءالله، شفا و بهبودی می‌یابی؛ هنوز از عمر تو باقی است»؛ و ...). زیرا این‌گونه سخن‌ها و تسلی دادن شما، چیزی را که خداوند برای وی مقرر و معین گردانیده است، تغییر نمی‌دهد، بلکه

دل وی را خوش می‌گرداند؛ (و هدف از عیادت نیز همین است.)»
[این حدیث را ترمذی در باب «عیادة المریض» و ابن ماجه در باب «ما جاء فی عیادة المریض»
روایت کرده‌اند.]

ذِكْرُ بَعْضِ الْمَغِيبَاتِ

الَّتِي أَخْبَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِهَا وَظَهَرَتْ بَعْدَ وَفَاتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ.

بیان برخی از پیشگویی‌هایی که رسول خدا ﷺ از وقوع آن‌ها خبر داده و پس از وفات پیامبر گرامی اسلام ﷺ ظاهر و هویدا شده‌اند

(۱) قَالَ النَّبِيُّ ﷺ وَهُوَ سَيِّدُ الصَّادِقِينَ: «لَا يَزَالُ مِنْ أُمَّتِي أُمَّةٌ قَائِمَةٌ بِأَمْرِ اللَّهِ، لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَدَلَهُمْ، وَلَا مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ عَلَى ذَلِكَ.»

۱- پیامبر گرامی اسلام ﷺ - سالار راستگویان - فرموده‌اند: «گروهی از جامعه و مردم من، همواره برحق‌گرایی و بر دین خدا استوار و پابرجا خواهند بود و خوار داشتن دیگران و مخالفت مخالفان، به آن‌ها ضرر و زیانی نخواهد رساند؛ تا اینکه فرمان خدا (مبنی بر وقوع قیامت)، بیاید و تا آن زمان، آنان چنین باشند؛ (یعنی مردمانی از امت پیامبر ﷺ، همیشه بر راه راست و درست و در مسیر حق و واقعیت خواهند بود؛ و خوار داشتن دیگران، در راه حقیقت، زیانی بدانان نمی‌رساند، تا اینکه فرمان خدا مبنی بر قیامت، در میان آید و آن‌ها بر همان منوال باشند.)»

[این حدیث را بخاری در باب «قول النبي ﷺ: لا تزال طائفة من امتي ظاهرين على الحق» و مسلم از معاویه رضي الله عنه، روایت کرده‌اند.]

(۲) وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ دَجَالُونَ كَذَابُونَ، يَأْتُونَكُمْ مِنَ الْأَحَادِيثِ بِمَا لَمْ تَسْمَعُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ، فَيَأْتِيَكُمْ وَإِيَاهُمْ، لَا يُضِلُّوكُمْ، وَلَا يَفْتِنُوكُمْ.»

۲- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «در آخر الزمان، دروغگویان و حقه‌بازان بزرگ و حرفه‌ای پیدا خواهند شد و چنان عقاید و باورهای پوچ و باطل و احادیث خودساخته و جعلی را به شما بازگو می‌نمایند که هیچگاه نه خود آن‌ها را شنیده‌اید و نه به گوش پدران و نیاکانتان خورده است.

پس بر شما باد که خویشتن را از همراهی و همنشینی و گوش دادن و اعتماد

نمودن به سخنان چنین افرادی دور کنید؛ و بر شما باد که آن‌ها را از خود دور سازید و از چنین افرادی بپرهیزید تا شما را به ضلالت و گمراهی نکشند و در فتنه و فساد نیاندازند.»

[این حدیث را مسلم در باب «النهی عن الروایة عن الضعفاء و الاحتیاط فی تحملها» روایت کرده است.]

(۳) وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ يَجِيءُ قَوْمٌ تَسْبِقُ شَهَادَةُ أَحَدِهِمْ يَمِينَهُ، وَيَمِينُهُ شَهَادَتَهُ.»

۳- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «بهترین مردم، کسانی هستند که در عهد و روزگار من، زندگی به سر می‌برند (صحابه)؛ و بعد، کسانی که پس از آن‌ها پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارند (تابعین)؛ و سپس کسانی که پس از آن‌ها می‌آیند (تبع تابعین)؛ و بعد از آنان، کسانی پا به عرصه‌ی وجود می‌نهند که گاهی پیش از سوگند خوردن، گواهی می‌دهند و گاهی قبل از گواهی دادن، سوگند می‌خورند؛ (یعنی تقوا ندارند و به راحتی گواهی می‌دهند و سوگند می‌خورند و به قضیه‌ی گواهی و سوگند دروغ، اهمیتی قائل نیستند.)»

[این حدیث را بخاری در باب «لایشهد علی شهادة جور اذا شهد»، و مسلم در باب «فضائل الصحابة» روایت کرده‌اند.]

(۴) وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا أَكَلَ الرَّبَا، فَإِنْ لَمْ يَأْكُلْهُ، أَصَابَهُ مِنْ بُخَارِهِ.»

۴- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «بی‌تردید، روزگاری بر مردم خواهد رسید که یکی از شما باقی نخواهد ماند جز آنکه ربا بخورد؛ و اگر ربا نخورد، گرد و غبار ربا بدو خواهد رسید.»

[این حدیث را ابوداود در باب «فی اجتناب الشبهات» روایت کرده است.]

(۵) وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ الدِّينَ بَدَأَ غَرِيبًا، وَ سَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ، وَ هُمْ الَّذِينَ يُصَلِحُونَ مَا أَفْسَدَ النَّاسُ مِنْ بَعْدِي مِنْ سُنَّتِي.»

۵- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«بی‌تردید، دین مبین اسلام با غربت آغاز شده است و همان‌طور که با غربت آغاز

شده، دوباره غریب خواهد گردید؛ پس خوشا به حال غریبان. (گفته شد: ای رسول خدا! غریبان چه کسانی هستند؟ پیامبر ﷺ در پاسخ فرمودند: آنان، کسانی هستند که زمانی که مردم سنت‌هایم را (با ترک عمل بدان و یا انکار آن و یا نادیده گرفتن آن،) به فساد می‌کشند و آن‌ها را از بین می‌برند، آنان (با ایمان و عمل بدان و تبلیغ و دعوت و فراخواندن مردم به آن،) سنت‌هایم را احیا می‌کنند و زنده می‌دارند.»

[این حدیث را ترمذی در باب «ما جاء ان السلام بدأ غریباً و سيعود غریباً» روایت کرده است.]

(۶) وَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ مِنْ كُلِّ خَلْفٍ عُدُولُهُ يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِيَيْنِ، وَ اِنْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ، وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ».

۶- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«در هر دور و زمانی، افرادی عادل و وارسته، حامل این علم (علم قرآن و سنت) می‌گردند و آن را بر دوش می‌کشند، که براساس آن، به از میان بردن تحریفِ افراط‌گرایان و بدعت‌سازان و دست‌بردِ باطل‌گرایان و تأویلِ نادرست و نا به جای بی‌خردان خواهند پرداخت (و دست همه را از این دو منبع اصیل و جاودانه، یعنی قرآن و سنت، کوتاه خواهند کرد، و سنت‌ها را زنده و بدعت‌ها را از میان خواهند برد و امور دینی این امت را زنده و تجدید خواهند ساخت و به روی مردم، روزه‌ای جدید از بازسازی فهم دین و ایمان به دین و عمل به آن را خواهند گشود و حشرات فتنه و گمراهی را که در فضا و جوّ اسلامی ظاهر گشته‌اند و افساطیر و خرافات و بدعت‌ها و نوآوری‌های بدعت‌سازان، گمراهان، جاه‌طلبان، افراط‌گرایان و بی‌خردان را از بطن جامعه‌ی اسلامی خواهند زدود و با فهم وسیع و عقل سرشار و بصیرت نافذ و درایت و فراستِ شگرف و هوش و ذکاوت عجیب خویش، گمراهان را هدایت و دست‌تالبانِ ارشاد را می‌گیرند و به مقصود می‌رسانند و آنان را از اشتباه و خطا در رأی و فساد فکری، مصون نگاه می‌دارند.»

[این حدیث را بیهقی در کتاب «المدخل»، از ابراهیم بن عبدالرحمن عذری رحمته الله روایت کرده

است.]

(۷) وَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى النَّاسِ يَوْمٌ لَا يَدْرِي الْقَاتِلُ فِيمَ قَتَلَ، وَ لَا الْمَقْتُولُ فِيمَ قُتِلَ»، فَقِيلَ: كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ:

«الْهَرَجُ، الْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي التَّارِ».

۷- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«سوگند به ذاتی که جان من در دست قدرت اوست! دنیا از میان نمی‌رود مگر آنکه زمانی برای مردم فرا می‌رسد که قاتل نمی‌داند برای چه کشته و مقتول، نمی‌داند برای چه کشته شده است!

عرض شد: چگونه چنین چیزی روی می‌دهد؟ پیامبر ﷺ در پاسخ فرمودند: با هرج و مرج! قاتل و مقتول در دوزخ خواهند بود.»

[این حدیث را مسلم در باب «لاتقوم الساعة حتى يمر الرجل بقبر الرجل فيتمني ان يكون مكان الميت من البلاء» روایت کرده است.]

(۸) وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَتَقَارَبَ الزَّمَانُ، وَيُقْبَضُ الْعِلْمُ، وَتَظْهَرُ الْفِتْنُ، وَيُلْقَى الشُّحُّ، وَ يَكْثُرُ الْهَرَجُ». قَالُوا: وَمَا الْهَرَجُ؟ قَالَ: «الْقَتْلُ».

۸- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«زمانه و وقت، به یکدیگر نزدیک می‌شود؛ (یعنی بی‌برکتی در وقت و زمانه ایجاد می‌گردد؛ و انسان‌ها، فرصت عمر و لحظات آن را غنیمت نمی‌شمارند و از فرصت‌های زندگی در راستای اجرای اوامر و فرامین الهی، تعالیم و آموزه‌های نبوی، احکام و دستورات شرعی و حقایق و مفاهیم والای قرآنی استفاده نمی‌کنند؛ و یا فرارسیدن قیامت، نزدیک می‌شود؛) و علم و دانش، از میان مردم برچیده می‌شود و فتنه‌ها نیز ظاهر خواهند شد و بخل و تنگ‌چشمی (در دل‌های مردم)، افکنده خواهد شد، و هرج و مرج زیاد خواهد شد.» صحابه گفتند: هرج و مرج چیست؟ پیامبر ﷺ در پاسخ فرمودند: «قتل و کشتار».

[این حدیث را بخاری در باب «حسن الخلق و السخاء و مایکره من البخل»، و مسلم در باب «رفع العلم و قبضه و ظهور الجهل و الفتن فی آخر الزمان» روایت کرده‌اند.]

(۹) وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ عَلَى الْقَبْرِ فَيَتَمَرَّغُ عَلَيْهِ، وَ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي! كُنْتُ مَكَانَ صَاحِبِ هَذَا الْقَبْرِ، وَ لَيْسَ بِهِ الدِّينُ إِلَّا الْبَلَاءُ».

۹- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«سوگند به ذاتی که جان من در دست قدرت اوست! دنیا از بین نمی‌رود و نظام آن در هم نمی‌ریزد تا (آن زمانی فرا رسد که) مردی بر گوری عبور کند و خویشتن را بر (خاک) گور بغلطاند و چنین بگوید: ای کاش! من به جای صاحب این گور، در گور آرمیده بودم؛ و این آرزوی وی، از جهت دیانت و دینداری نیست، بلکه تنها به خاطر چالش‌ها و دغدغه‌ها، و مشکلات و مصائب، و سختی‌ها و گرفتاری‌های دنیوی است؛ (یعنی به نزدیک قیامت، مصیبت‌ها و مشکلات و چالش‌ها و دغدغه‌ها و ناهمواری‌ها و ناملايمات دنیوی، فراوان می‌شود.)»

[این حدیث را مسلم در باب «لاتقوم الساعة حتی یمرّ الرجل بقبر الرجل فیتمنی ان یکون مکان المیت من البلاء» روایت کرده است.]

(۱۰) وَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ، وَلَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ، مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ، وَ هِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى، عُلْمَاؤُهُمْ شَرُّ مَنْ تَحْتَ أَدِيمِ السَّمَاءِ. مِنْ عِنْدِهِمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ وَ فِيهِمْ تَعُودُ».

۱۰- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«به زودی، بر مردم زمانی خواهد آمد که فقط نام اسلام و رسم قرآن باقی می‌ماند (و تنها نام اعمال اسلامی در مردم باقی می‌ماند و حقیقت اعمال از میان خواهد رفت؛ چنان‌که امروزه فقط نام روزه، زکات، حج و دیگر احکام و مسائل اسلامی، باقی مانده، ولی متأسفانه حقیقت و روح آن‌ها به آن شیوه‌ای که از پیامبر اکرم ﷺ به ما رسیده، باقی نمانده است. می‌بینیم که میلیون‌ها مسلمان، به ظاهر، این عبادات را انجام می‌دهند، ولی اعمال و کردارشان، فاقد روح و معنویت و حقیقت و روحانیت است. قرآن را به طور عادت، تلاوت می‌کنند؛ شاید ترتیل، تجوید الفاظ و خوش‌الحانی آن را رعایت کنند؛ اما آنچه اصل مقصود است، یعنی: تفکر و تدبّر در معانی و مطالب و حقایق و علوم آن و باز آمدن از نواهی و منکرات آن و انجام دادن اوامر و فرامین آن را، پشت سر می‌افکنند و قرآن را به عنوان تبرک در لابه‌لای پارچه‌ها می‌پیچند و بر قبرستان‌ها می‌خوانند و ...)

و مسجدهایشان، از لحاظ ظاهری و نقش و نگار و زرق و برق، آباد می‌شوند، ولی به اعتبار هدايات و ارشادات، عاری و ویران‌اند، (یعنی: مساجد با زیب و زینتی خاص، آراسته و پیرایش می‌شوند؛ فرش‌های رنگارنگ، چراغ‌ها و لوسترهای گران‌بها، سنگ

فرش‌های عجیب و غریب، پرده‌های فریبنده، گچ و سنگ‌کاری‌های متنوع و خیره‌کننده و تمام امکانات و وسایل رفاهی، در مساجد موجوداند؛ اما از نمازگزار خالی و عاری هستند و گفتگوی دنیوی، طعنه و غیبت، آشوب و بلوا، در مساجد صورت می‌گیرد؛ امام و مؤذن، مساجد را خانه‌ی خودشان تصوّر می‌کنند؛ و به سبب وجود اشیاء و اسباب گران‌بهای دنیوی آن، درب مساجد را قفل می‌زنند. در مساجد آن‌ها، نه نماز با خشوع و خضوع اقامه می‌شود و نه حلقه‌ی تعلیم دیده می‌شود و نه از مشورت و رایزنی دینی و فرهنگی و علمی خبری است و نه از ذکر و تلاوت نشانه‌ای؛ حال آنکه مساجد در زمان پیامبر ﷺ و صحابه کرام، مرکز مشورت و رایزنی در مسائل فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی، و فرهنگی و اقتصادی، دینی و دنیوی و مادی و معنوی بود.

و علماء و دانشمندان ایشان، در آن زمان، از زمره‌ی بدترین و شرورترین انسان‌ها در زیر آسمان نبود، خواهند بود؛ به طوری که فتنه و شرّ، از آن‌ها بروز می‌کند و باز به خود آن‌ها برمی‌گردد؛ (یعنی: علماء و دانشمندان، از حقیقت و روح علم و دانش، غافل می‌شوند، و خواسته‌ی نهایی خویش را از کسب علم و دانش، دستیابی به جاه و مقام، مال و منال، پست و موقعیت اجتماعی و سیاسی، ارتباط و نزدیکی با اُمرا و فرمانروایان ظلم‌پیشه و دیکتاتور، مجادله با سُفهاء و بی‌خردان و تعظیم و بزرگداشتِ ثروتمندان و قدرتمندان متکبّر و خودکامه، و مُراوده با آنان و استفاده از مال حرام آن‌ها، به حساب می‌آورند؛ آن‌ها با اهل دنیا و خودکامگان و دیکتاتوران و ظلم‌پیشه‌گان، همکاری و همیاری خواهند کرد و به هدف گردآوری پول و بهره‌گیری از دنیای آنان، موافق میل و خواسته‌ی آن‌ها، مسائل و احکام را بیان می‌کنند و در جلسات تبلیغی خویش، عقاید و باورهای گمراه‌کننده و خطرناک، و بی‌دینی و بی‌بند و باری را انتشار داده و به جای تعالیم و دستورات الهی و اوامر و فرامین تابناک نبوی و احکام و آموزه‌های تعالی بخش و سعادت‌آفرین شرعی، مردم را به سوی نظام خود ساخته و بی‌اصل و اساس مخلوق، دعوت می‌دهند و موجبات گمراهی خود و دیگران را فراهم می‌آورند.)»

[این حدیث را بیهقی در «شعب الایمان» روایت کرده است.]

(۱۱) وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ، إِخْوَانُ الْعَلَانِيَةِ، وَأَعْدَاءُ السَّرِيرَةِ». فَقِيلَ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: «ذَلِكَ بِرَغْبَةِ بَعْضِهِمْ إِلَى بَعْضٍ، وَ رَهْبَةِ

بَعْضِهِمْ مِّنْ بَعْضٍ».

۱۱- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«در آخرالزمان، مردمانی پا به عرصه‌ی وجود خواهند نهاد که در ظاهر، برادر و در نهان، دشمن و بدخواهند!» گفته شد: ای فرستاده‌ی خدا! چطور می‌شود که در ظاهر، برادر و در پنهان، دشمن یکدیگر باشند؟!

پیامبر ﷺ در پاسخ فرمودند: «این کار، به جهت رغبت و گرایش برخی از آن‌ها به سوی برخی دیگر؛ و ترس و بیم بعضی از آن‌ها از بعضی دیگر است؛ (یعنی به خاطر اغراض دنیوی و اهداف شخصی و امراض فردی، با همدیگر اظهار محبت و دوستی و ابراز صفا و صمیمیت و اخوت و برادری می‌کنند و حال آنکه در حقیقت، از همدیگر متنفر و گریزانند و از روی ترس- در ظاهر - با همدیگر برخورد شایسته و بایسته می‌کنند، در حالی که در پشت سر، تشنه‌ی خون همدیگرند.)»
[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسْنَد» خویش روایت کرده است.]

(۱۲) وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَذْهَبُ الصَّالِحُونَ الْأَوَّلُ فَأَلَّأُولُ، وَتَبَقَى حُفَالَةَ كَحُفَالَةِ الشَّعِيرِ أَوِ اللَّثْمِ، لَا يُبَالِيهِمُ اللَّهُ بِالْأَلَّةِ»
۱۲- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«شایسته کرداران و انسان‌های نیکوکار، یکی پس از دیگری و نسلی از پی نسلی دیگر، می‌روند و تفاله‌هایی مانند تفاله‌ی جو یا خرما (افراد پست و بی‌ارزش و خوار و زبون)، باقی می‌مانند که خداوند بدان‌ها هیچ توجهی نمی‌نماید و بدانان بهایی نمی‌دهد.»

[این حدیث را بخاری در باب «ذهاب الصالحین» روایت کرده است.]

(۱۳) وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكُونَ أَسْعَدَ النَّاسِ بِالْأُنْيَا لُكْمُ ابْنِ لُكَمٍ».
۱۳- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«رستاخیز برپا نمی‌گردد تا فرومایه فرزند فرومایه (انسان‌های پست و بی‌ارزش)، نیک‌بخت‌ترین مردمان جهان پنداشته شود.»

[این حدیث را ترمذی در باب «ما جاء فی اشراط الساعة» روایت کرده است.]

(۱۴) وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ، الصَّابِرُ فِيهِمْ عَلَى دِينِهِ كَالْقَابِضِ عَلَى

الْجَمْرِ».

۱۴- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«روزگاری بر مردم خواهد آمد که هر کسی بخواهد بر دین و آیین خود، شکیب ورزد و آن را نگاه دارد و بر دین خویش پایدار ماند، به سان کسی است که آتش به دست گرفته است.»

[این حدیث را ترمذی در باب «ابواب الفتن» روایت کرده است.]

(۱۵) وَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يُوشِكُ الْأُمَمُ أَنْ تَدَاعَى عَلَيْكُمْ كَمَا تَدَاعَى الْأَكَلَةُ إِلَى قَصْعَتِهَا»، فَقَالَ قَائِلٌ: «وَمِنْ قِلَّةٍ نَحْنُ يَوْمَئِذٍ، قَالَ: «بَلْ أَنْتُمْ يَوْمَئِذٍ كَثِيرٌ، وَ لَكِنَّكُمْ عُثَاءٌ كُغْتَاءِ السَّيْلِ، وَ لَيَنْزِعَنَّ اللَّهُ مِنْ صُدُورِ عَدُوِّكُمْ الْمَهَابَةَ مِنْكُمْ، وَ لَيَقْدِفَنَّ فِي قُلُوبِكُمُ الْوَهْنَ»، قَالَ قَائِلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الْوَهْنُ؟ قَالَ: «حُبُّ الدُّنْيَا وَ كَرَاهِيَةُ الْمَوْتِ».

۱۵- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«عنقریب، دیگر امت‌ها پیرامون شما را خواهند گرفت؛ چنان که گرسنگان، پیرامون سفره جمع می‌شوند.»

گوینده‌ای گفت: ای فرستاده‌ی خدا! آیا در چنان روزی، به خاطر تعداد اندک و انگشت‌شمار مسلمانان، چنین بلایی بر سر ما می‌آید؟ پیامبر گرامی اسلام ﷺ در پاسخ فرمودند:

«خیر؛ بلکه شما در آن روز بسیارید؛ اما مانند خَس و خاشاک روی سیل هستید؛ (یعنی جمعی متحد و همدستان نیستید.) خداوند، هیبت شما را از دل دشمنانتان برمی‌دارد و در دل شما «وَهْن» (سستی و ضعف و ناتوانی و درماندگی) می‌اندازد.»

گوینده‌ای گفت: ای فرستاده‌ی خدا! «وَهْن» (سستی و ضعف) دیگر چیست؟

پیامبر ﷺ در پاسخ فرمودند: «محبّت دنیا و ناپسندداشتن مرگ.»

[این حدیث را ابوداود در باب «تداعی الامم علی الاسلام» روایت کرده است.]

(۱۶) وَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تَقُومَ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ قَوْمٌ يَأْكُلُونَ بِالْأَسْتِثْمِ كَمَا تَأْكُلُ الْبَقْرَةُ بِالْأَسْتِثْمِ».

۱۶- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«رستاخیز بر پا نمی‌گردد، تا آن که مردمانی پا به عرصه‌ی وجود می‌نهند که به وسیله‌ی زبان‌هایشان نان می‌خورند، بدان سان که گاو به وسیله‌ی زبانش (هر چیز خوب و بد و پست و خراب را) می‌خورد (و هیچ فرقی در بین آن‌ها قائل نمی‌شود؛ یعنی در آخرالزمان، مردمانی پا به عرصه‌ی زندگی می‌گذارند که با زبان‌های خویش، تدریس می‌کنند، سخنرانی می‌نمایند، وعظ و ارشاد می‌کنند و بر بالای منبرها و پشت تریبون‌ها داد سخن سر می‌دهند، و حال آنکه هدفشان از این کارها، اغراض شخصی، امراض فردی، اهداف دنیوی و منافع اقتصادی و مادی و به دست آوردن موقعیت‌های اجتماعی است و بس؛ و هدفشان دستیابی به ریاست و افتخار بر دیگران است؛ و نیت خویش را از شایبه‌ها و آمیال و آرزوهای زودگذر نفس، اعم از سرمایه، شهوت، مقام، مال، شهرت، کسب منزلت در دل دیگران، مدح و ثنا، گریز از ملامت و سرزنش، کسب رضایت عامه‌ی مردم و ناپاکی‌های اخلاقی و آلودگی‌های درونی و نیت‌های نفسانی و شایبه‌های شخصی و دنیوی، پاک و آراسته نمی‌نمایند؛ بلکه از دیگران تعریف می‌کنند تا بدین شیوه، مال و منالی و جاه و مقامی به دست آورند.»

[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسْنَد» خویش از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت کرده است.]

(۱۷) وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ، لَا يُبَالِي الْمَرْءُ مَا أَخَذَ مِنْهُ، أَمِنَ الْحَلَالِ أَمْ مِنَ الْحَرَامِ».

۱۷- و پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «بی‌گمان، روزگاری بر مردم فرا خواهد رسید که انسان بها نمی‌دهد که چگونه مال و دارایی به دست می‌آورد؛ آیا از راه حلال و روا به دست می‌آورد و یا از راه حرام و ناروا.»

[این حدیث را بخاری در باب «من لم یبال من حیث کسب المال» روایت کرده است.]

(۱۸) وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَتَدَفَعَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ لَا يَجِدُونَ إِمَامًا يُصَلُّ بِهَمَّ».

۱۸- و پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«به راستی، یکی از نشانه‌های برپایی رستاخیز، آن است که هر یک از اهالی مسجد، (از امامت و پیشنمازی، گریزان و متنفر باشد و هر یک از آن‌ها،) امامت و پیشنمازی را به دیگری حواله و موکول نماید؛ به گونه‌ای که پیشنمازی را نیابند که برایشان امامت

دهد و با آن‌ها نماز بگزارد؛ (یعنی: انسان صالح و نیک، شایسته و بایسته، لایق و پرهیزگار و پارسا و درستکاری را نمی‌یابند که برای آن‌ها امامت دهد.)»
[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسْنَد» خویش، و ابوداود در باب «فی کراهیة التدافع علی الامامة» روایت کرده‌اند.]

(۱۹) وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ مِنْ أَشَدِّ أُمَّتِي لِي حُبًّا، نَاسٌ يَكُونُونَ بَعْدِي يُوَدُّ أَحَدَهُمْ لَوْ رَأَى بِأَهْلِيهِ وَمَالِهِ».

۱۹- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«به راستی از میان اُمَّتَم، مردمانی مرا سخت دوست می‌دارند و بالاتر از هر چیز و هر کس، به من عشق و محبّت می‌ورزند که پس از من، پا به عرصه‌ی وجود می‌نهند؛ به گونه‌ای که یکی از آن‌ها دوست دارد که کاش می‌شد، خانواده و دارایی خویش را بدهد و مرا ببیند؛ (یعنی حاضر است مال و دارایی و زن و فرزند خویش را برای محبّت و عشق به پیامبر گرامی اسلام ﷺ فدا کند؛ زیرا او به خوبی می‌داند که پیامبر اکرم ﷺ شایان چنین محبّتی است؛ چرا که او کاملترین اشخاص، از لغزش و اشتباه است و از گناه و معصیت، محفوظ و معصوم می‌باشد. او شایان چنین محبّتی است؛ زیرا اطاعت از او، اطاعت و فرمانبرداری از خداوند بوده، و سنّت او پس از کلام خداوندی، دوّمین مرجع و منبع انسان مسلمان است؛ و همچنین آن شخصیت مبارک ﷺ برای کسانی که خواهان مراتب عالی‌هی انسانی و خواستار رسیدن به مجد و بزرگواری هستند، الگو و راهنما است.

پیامبر اسلام ﷺ، لایق چنین محبّتی است؛ زیرا امانتی را که خداوند بدو سپرده بود، به بهترین و نیکوترین شیوه، ادا نمود و رسالت خویش را بدون هیچ کم و کاستی ادا نمود و اُمَّت اسلامی را در نهایت دلسوزی و شفقت، نصیحت و پند داده است.
به راستی وجود مبارکش، همچون نور افکنی پرنور، تمام جهان را منور ساخته است و برای بشریت، مایه‌ی هدایت و رحمت شد.

آری! چنین پیامبری، شایسته است که انسان مسلمان، او را از خود، فرزند، پدر، مادر، زن، خانه و خانواده، بیشتر دوست داشته باشد و محبتش را به خدا و رسول، با عمل به اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های تابناک نبوی و احکام و دستورات اسلامی به منصفی ظهور رساند.»

[این حدیث را مسلم در باب «فیمن یوّد رؤیة النبی ﷺ باهله و ماله» روایت کرده است.]

(۲۰) وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّهُ سَيَكُونُ فِي آخِرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ قَوْمٌ، لَهُمْ مِثْلُ أَجْرِ أَوْلِيهِمْ، يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ، وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَيُقَاتِلُونَ أَهْلَ الْفِتَنِ.»
۲۰- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«به راستی در آخر این امت، مردمانی خواهند آمد و پا به عرصه‌ی وجود خواهند نهاد که اجر و پاداشی به سان اجر و پاداش اول این امت، (یعنی صحابه و یاران پیامبر گرامی اسلام ﷺ) دارند؛ آن‌ها کسانی‌اند که به انجام کارهای شایسته و بایسته و پسندیده و نیک فرا می‌خوانند و از کارهای زشت و ناپسند و نازیبا و ناشایست و مُنکر و ناسازگر با فطرت و عقل سلیم، نهی می‌کنند؛ و با فتنه‌گران و آشوب‌کنندگان و مُتمردان و سرکشان، جنگ و پیکار و نبرد و مبارزه می‌نمایند.»

[این حدیث را بیهقی در «دلایل النبوة»، در باب «ما جاء فی الاخبار عن ملک بنی عباس» روایت کرده است.]

(۲۱) وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَيَأْتِيَنَّ عَلَى التَّائِسِ زَمَانٌ لَا يَنْفَعُ فِيهِ إِلَّا الدِّينَارُ وَالدَّرْهَمُ.»
۲۱- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«روزگاری بر مردم خواهد آمد که در آن، به جز دینار و درهم (مال و دارایی و ثروت و توانگری)، سودی نخواهد بخشید؛ (یعنی در چنین روزگاری، معیار و ملاک برتری و فضیلت، به طور کامل در مال و دارایی و ثروت و توانگری خلاصه می‌گردد.)»
[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسْنَد» خویش روایت کرده است.]

(۲۲) وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «صِنْفَانِ مِنَ أَهْلِ التَّارِ لَمْ أَرَهُمَا: قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطُ كَاذَنَابِ الْبَقْرِ، يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ، وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ مُمِيَلَاتٌ مَائِلَاتٌ، رُؤُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ؛ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَخْرُجْنَ رِيحُهَا، وَإِنَّ رِيحَهَا لَتُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا.»
۲۲- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«دو گروه از دوزخیان هستند که [همچنان] آن‌ها را ندیده‌ام؛ نخست گروهی که تازیانه‌هایی چون دُم گاو با خود دارند و با آن، مردم را می‌زنند.
و دوم: زنانی هستند که لباس‌های نازک می‌پوشند (نیمه عریان) و لخت و برهنه‌اند؛ که دیگران را از راه، بی‌راه می‌کنند و خود نیز بی‌راهند؛ موی سرهایشان را مانند

برجستگی کوهان شتر «بختی» بلند می‌نمایند؛ (یعنی در ظاهر، خود را پوشیده نشان می‌دهند و در عین حال، عریان و لخت هستند و تقوا و پارسایی ندارند؛ آنان وارد بهشت نمی‌شوند و بویش را در نمی‌یابند؛ حال آنکه بوی بهشت، از چنین و چنان مسیری، قابل درک است).

[این حدیث را مسلم در باب «النساء الکاسیات العاریات المائلات الممیلات»، روایت کرده

است.]

(۲۳) وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ إِنْزَاعًا يَنْزِعُهُ مِنَ الْعِبَادِ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ، حَتَّى إِذَا لَمْ يُبْقِ عَالِمًا اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤُوسًا جُهَالًا، فَسُئِلُوا فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا».

۲۳- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«خداوند بلندمرتبه، علم و دانش و حکمت و فرزاندگی را به این صورت که آن را از قلب‌های بندگان بیرون آورد، از بین نمی‌برد؛ بلکه علم و دانش را با از بین بردن علماء و فرزندگان و دانشوران و صاحب‌نظران حقیقی و راستین از بین می‌برد؛ تا اینکه با مرگ علمای حقیقی، دیگر عالم و فرزانه‌ی دینی باقی نمی‌ماند؛ آنگاه مردم، افراد جاهل و نادان و بی‌خرد و خشک مغز را به عنوان رهبر و رئیس و حاکم و مفتی برگزینند و چون از آنان، پیرامون احکام و مسائل شرعی، سؤال شود، ناآگاهانه و از روی جهل و بی‌خردی، فتوا دهند؛ در نتیجه، هم خود گمراه می‌شوند و هم موجبات گمراهی و ضلالت دیگران را فراهم می‌آورند.» (پس علماء و دانشمندان واقعی، و فرزندگان و فرهیختگان حقیقی، جانشینان بر حق پیامبران در رهنمون ساختن انسان‌ها از ضلالت و گمراهی و شقاوت و بدبختی، به سوی هدایت و سعادت و خوشبختی و کامیابی هستند).

علمای راستین، مشعل‌داران راستین هدایت، و امانت‌داران واقعی اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های نبوی و دستورات و احکام تابناک و تعالی بخش شرعی‌اند؛ آن‌ها هستند که با فهم و درک وسیع، و عقل و خرد سرشار، و فقاہت و درایت بالا، و بصیرت و فراست نافذ خویش، هم خویشتن را و هم بندگان خدا را از خطا در رأی و فساد فکری مصون می‌دارند و ظلمت و تاریکی بدعت‌ها، خرافات، اوهام، چرت و پرت‌ها و خُزعبات شیطانی و نفسانی را به روشنایی سَنَّت‌ها، حقایق، واقعیت‌ها و حکمت‌ها،

تبدیل می‌کنند.

آن‌ها هستند که سینه‌هایشان ظرف معارف و حقایق قرآنی، و دل‌هایشان، گنجینه‌ی اسرار و رموز حکمت‌ها و سنت‌های نبوی هستند که هم خود و هم دیگران را به شاهراه راست و درست شریعت محمدی ﷺ رهنمون می‌سازند.

و آن‌ها هستند که وجودشان برای یک جامعه، مایه‌ی مباهات و افتخار، و باعث پیشرفت و ترقی و تکامل و تعالی ایمانی، اخلاقی، عرفانی، عبادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی، اقتصادی و ... می‌باشد؛ و کم‌بودنشان، باعث رکود و جمود، انحطاط و عقب‌ماندگی و قهقراء و ارتجاع است.

آری؛ اگر چنین عالمانی بمیرند، که به حق طلایه‌داران عرصه‌ی علم و دانش، و پیشقراولان عرصه‌ی فقاہت و حکمت، و پیشگامان عرصه‌ی اجتهاد و عمل، و پیش‌آهنگان عرصه‌ی دعوت و تبلیغ بودند؛ اگر چنین فرزانه‌گانی از دنیا بدرود گویند و جانشینی شایسته و بایسته نداشته باشند و کسانی جایگزین آن‌ها شوند و صدرنشین مجالس شوند که شایستگی آن را ندارند، و افرای بر گُرسیّ افتاء و درس و تدریس نشینند که هیچ نسبتی با علم و دانش و حکمت و فرزانه‌گی ندارند و کسانی به رتق و فتق امور دینی بپردازند که خود جرثومه‌ی فساد و تباهی‌اند؛ آنگاه است که تاریکی‌های بدعت، خرافه، اوهام و خُزعلات بر عقل‌ها و دل‌ها، مستولی می‌گردد و عوامل گمراهی و ضلالت، ظاهر می‌گردند و علم حقیقی، رخت بر می‌بندد و گمراهی، همه جا را فرا می‌گیرد و ضلالت و تاریکی و دوران تاریک جاهلیّت، دوباره تکرار می‌شود و مردم، دسته دسته در پرتگاه گمراهی و ضلالت و جهل و نادانی، سقوط می‌کنند.

پس اگر می‌خواهیم که از چنین مصیبت بزرگ و وحشتناک نجات یابیم، باید علماء و فرزانه‌گان، به مسأله‌ی تعلیم و تعلّم و دعوت و تبلیغ، اهمیّت دو چندان دهند و مردم را با اوامر و فرامین الهی و نبوی و شرعی و قرآنی آشنا بکنند و آن‌ها را از حقایق و غوامض علوم و معارف اسلامی، سیراب کنند؛ بر مردم نیز لازم است تا به دنبال فراگیری نیازمندی‌های دینی و علمی خویش، برآیند و آن‌ها را با جان و دل فراگیرند و درک کنند و به خاطر بسپارند و به آن‌ها جامه‌ی عمل ببوشانند و در همه حال و در همه جا، آن‌ها را نصب العین و آویزه‌ی گوش و سرلوحه‌ی زندگی خویش قرار دهند و در انتشار و تبلیغ آن، از هیچ وسیله‌ای دریغ نورزند؛ باشد که این کارها از افتادن در

وادی جهل و نادانی، ضلالت و گمراهی، شقاوت و بدبختی و ذلت و خواری، جلوه‌گیری کند.)

[این حدیث را بخاری در باب «کیف یقبض العلم»، و مسلم در باب «رفع العلم و قبضه و ظهور الجهل و الفتن فی آخر الزمان» روایت کرده‌اند.]

(۲۴) وَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ، وَ عَلِّمُوهُ النَّاسَ. تَعَلَّمُوا الْفَرَائِضَ، وَ عَلِّمُوهَا النَّاسَ. تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ، وَ عَلِّمُوهُ النَّاسَ. فَإِنَّ إِمْرَأَةً مَّقْبُوضٌ، وَ الْعِلْمُ سَيْنَقِيضٌ، وَ تَظْهَرُ الْفِتْنُ حَتَّى يَخْتَلِفَ إِنْثَانٍ فِي فَرِيضَةٍ لَا يَجِدَانِ أَحَدًا يَفْصِلُ بَيْنَهُمَا».

۲۴- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«علم و دانش را فراگیرید و آن را به دیگران بیاموزید؛ فرایض (اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های نبوی و احکام و دستورات شرعی؛ یا علم میراث) را فراگیرید و آن را به دیگران بیاموزید؛ و قرآن را فراگیرید و آن را به دیگران بیاموزید؛ چرا که من از میان شما خواهم رفت؛ و به زودی علم و دانش هم از میان مردم برداشته می‌شود و فتنه‌ها نیز، ظاهر خواهند شد؛ (و عمق فاجعه در حدی است که) اگر میان دو نفر، پیرامون فریضه‌ای از فرایض اسلام (یا مسائل میراث)، اختلاف نظر ایجاد شود، یکی را هم نخواهند یافت که در بینشان داوری و قضاوت کند؛ (زیرا که علم و دانش از میان برداشته شده و علمای واقعی و راستین، از میان می‌روند؛ و با از میان رفتن آن‌ها و کثرت فتنه‌ها و آشوب‌ها، چراغی که تاریکی‌های زندگی را می‌زدود، خاموش می‌شود؛ شمشیر برنده‌ای که مدافع حق بود، گند می‌گردد و رکنی از ارکان عظمت امت اسلامی، منهدم می‌شود و خرافات و آوهام و اساطیر و بدعت‌ها و چرندیات و خزعبلات، بر عقل‌ها مستولی می‌گردد و حشرات فتنه و گمراهی، در فضا و محیط اسلامی، ظاهر می‌شوند و کسانی صدرنشین مجالس می‌شوند که شایستگی آن را ندارند؛ و افرادی بر گُرسی قضاوت و افتاء می‌نشینند که هیچ نسبتی با علم و دانش ندارند و در نتیجه، علم حقیقی رخت بر می‌بندد و گمراهی و ضلالت و نادانی و جهالت، همه جا را فرا می‌گیرد.

و مراد از «فرایض»، در جمله‌ی «تَعَلَّمُوا الْفَرَائِضَ»؛ دو چیز می‌تواند باشد:

۱- علم میراث.

۲- مجموعه‌ی فرایض اسلام، اعم از اوامر و فرامین تابناک الهی، تعالیم و

آموزه‌های تعالی بخش نبوی، احکام و دستورات سعادت آفرین شرعی و حقایق و مفاهیم والای قرآنی.

به هر حال، این حدیث، بیانگر از میان رفتن علم و دانش واقعی و علماء و دانشمندان راستین و حقیقی، و کثرت فتنه‌ها و آزمایش‌ها، و آشوب‌ها و بلواها است؛ و عمق این حادثه در حدی است که حتی اگر میان دو نفر پیرامون مسأله‌ای فقهی، یا فرهنگی و یا اجتماعی، اختلاف نظر ایجاد شود، یکی را هم نخواهند یافت که در میانشان به درستی و حقانیت، داوری و قضاوت کند.»

[این حدیث را دارمی در باب «الافتداء بالعلماء»، و دار قطنی در «سنن» خویش روایت کرده‌اند.]

(۲۵) وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِقْرُوا الْقُرْآنَ بِلُحُونِ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا، وَإِيَّاكُمْ وَلُحُونِ أَهْلِ الْعِشْقِ وَلُحُونِ أَهْلِ الْكِتَابَيْنِ، وَسَيَجِيءُ بَعْدِي قَوْمٌ يَرْجِعُونَ بِالْقُرْآنِ تَرْجِيعَ الْغِنَاءِ وَالنَّوْحِ، لَا يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ، مَفْتُونَةٌ قُلُوبُهُمْ وَقُلُوبَ الَّذِينَ يُعْجِبُهُمْ شَأْنُهُمْ».

۲۵- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«قرآن را با لهجه و آواز عرب‌ها بخوانید؛ و از خواندن قرآن با لحن و آواز عشقی‌ها و لهجه و لحن صاحبان دو کتاب (تورات و انجیل؛ یعنی یهودیان و مسیحیان) برحذر باشید.

و به زودی پس از من، مردمانی پا به عرصه‌ی وجود خواهند نهاد که قرآن را به سان سرود و آواز و نوحه و شیون (و به آواز گریه و مصیبت) می‌خوانند؛ و این در حالی است که قرآن از گلوی آن‌ها تجاوز نمی‌کند.

و دل‌های قاریان و دل‌های کسانی که شأن قاریان، آن‌ها را به تحسین و إعجاب و اداشده است، در فتنه (ی محبت دنیا و کسب شهرت) واقع شده است.»

(تَمَّ الْبَابُ الْأَوَّلُ وَيَلِيهِ الْبَابُ الثَّانِي بِحَمْدِ اللَّهِ وَحُسْنِ تَوْفِيقِهِ)

باب نخست، به پایان رسید و پس از آن، باب دوم - به حمد و ستایش خدا و توفیق نیک و زیبای او - خواهد آمد.

أَبَابُ الثَّانِي: فِي الْوَأَقَعَاتِ وَالْقِصَصِ وَ فِيهِ أَرْبَعُونَ قِصَّةً

باب دوم:

پیرامون حوادث و واقعات و قصص و داستان‌ها؛

و در این باب، چهل داستان وجود دارد

پیرامون حوادث و واقعات و قصص و داستانها

(۱) وَ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم ذَاتَ يَوْمٍ، إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدٌ بَيَاضَ الثِّيَابِ، شَدِيدٌ سِوَادِ الشَّعْرِ، لَا يُرَى عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ، وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَ وَصَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فَخْذَيْهِ، وَ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ، قَالَ: «الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَ تُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَ تُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَ تَصُومَ رَمَضَانَ، وَ تَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا». قَالَ: صَدَقْتَ، فَعَجَبْنَا لَهُ يَسْأَلُهُ وَ يُصَدِّقُهُ، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ. قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، وَ تُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ حَيْرِهِ وَ شَرِّهِ». قَالَ: صَدَقْتَ، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِحْسَانِ. قَالَ: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ. فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ، فَإِنَّهُ يَرَاكَ». قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّاعَةِ. قَالَ: «مَا الْمَسْؤُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ».

قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَمَارَاتِهَا قَالَ: «أَنْ تَلِدَ الْأُمَّةُ رَبَّتَهَا، وَ أَنْ تَرَى الْحُفَاةَ الْعُرَاءَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ». قَالَ: ثُمَّ انْطَلَقَ فَلَبِثْتُ مَلِيًّا؛ ثُمَّ قَالَ لِي: يَا عُمَرُ! أَتَدْرِي مِنَ السَّائِلِ؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «فَاتَّهَ جَبْرِيلُ أَنَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ».

۱- عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ گوید: ما روزی در محضر پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم نشستہ بودیم کہ ناگهان، مردی با لباسهای بسیار سفید و موهای بسیار سیاه، به میان ما آمد کہ هیچ نشانه‌ای از مسافر بودنش به چشم نمی‌خورد و هیچ یک از ما او را نمی‌شناخت. تا اینکه آمد و پیش روی پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نشست و دو زانویش را به دو زانوی پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم چسباند و دست‌هایش را روی ران‌های خویش نهاد. آنگاه گفت: ای محمد صلی اللہ علیہ وسلم! از اسلام برایم بگو.

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «اسلام، آن است کہ شهادت دهی به اینکه جز خدا هیچ معبودی وجود ندارد و محمد صلی اللہ علیہ وسلم پیامبر خداست؛ نماز فرض را به نحو احسن به جای آوری؛ زکات واجب را بپردازی؛ ماه رمضان را روزه باشی و در صورت توانایی، حجّ خانه‌ی خدا بکنی.»

[آن مرد ناشناس] گفت: درست گفتم. ما از او در شگفت ماندیم که از پیامبر ﷺ سؤال می‌کرد و پاسخش را تصدیق می‌نمود. آنگاه گفت: از ایمان برایم بگو. پیامبر ﷺ فرمود: «ایمان، این است که به خدا و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و پیامبران الهی، ایمان داشته باشی و روز آخرت و تقدیرهای خیر و شر را باور کنی.»

[آن مرد ناشناس] گفت: درست گفتم؛ حالا از «احسان» برایم بگو. پیامبر ﷺ فرمود: «احسان، این است که طوری خدا را عبادت و پرستش کنی که گویی او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی، بدانی که او حتماً تو را می‌بیند.»

گفت: از روز قیامت برایم بگو (چه وقتی است؟) پیامبر ﷺ فرمود: «من در این مورد از تو عالم‌تر و داناتر نیستم.» آن مرد گفت: پس، از نشانه‌های قیامت برایم بگو. پیامبر ﷺ فرمود: «وقتی که کنیز، سید و آقایش را بزاید؟ (یعنی وقتی که مادر، به صورت کنیز اولادش درآید و اولاد، نسبت به مادرشان بی‌ادب و گستاخ شوند و مانند کنیز با او رفتار نمایند) و پابرهنگان بی‌جامه و بینوا و چوپان را خواهی دید که ساختمان‌های بلند می‌سازند (و با پول و ثروت و مال و منالی که به دست می‌آورند بر دیگران فخر می‌فروشند).»

عمرؓ گوید: پس از این سؤال و جواب، آن مرد از حضور پیامبر گرامی اسلام ﷺ خارج شد و رفت. من مدت اندکی در نزد پیامبر ﷺ درنگ کردم. پیامبر ﷺ پرسید: «ای عمر! می‌دانی آن سؤال‌کننده چه کسی بود؟» گفتم: خدا و رسول او داناترند. پیامبر ﷺ فرمود: «آن فرد، جبرئیل عليه السلام بود؛ آمده بود که دینتان را به شما بیاموزد.» [این حدیث را مسلم در باب «بیان‌الایمان و الاسلام و الاحسان»، و بخاری در «کتاب التفسیر» روایت کرده‌اند.]

(۲) وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: رَجَعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِمَاءِ بِالْطَّرِيقِ، تَعَجَّلَ قَوْمٌ عِنْدَ الْعَصْرِ فَتَوَضَّؤُوا وَ هُمْ عُجَالٌ، فَأَنْتَهَيْنَا إِلَيْهِمْ وَ أَعْقَابُهُمْ تَلُوحٌ لَمْ يَمْسَسْهَا الْمَاءُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ، أَسْبِعُوا الْوُضُوءَ.»

۲- عبدالله بن عمروؓ گوید: «در سفری که با رسول خدا ﷺ بودیم و از مکه‌ی مکرّمه به مدینه‌ی منوره باز می‌گشتیم؛ چون در میانه‌ی راه به آبی رسیدیم، برخی از

همراهان و هم‌رکابان، از عجله و شتاب کار گرفتند و با عجله و شتاب و بدون رعایت آداب و سنن، و شرایط و اصول، وضو گرفتند؛ و هنگامی که ما بدان‌ها رسیدیم، دیدیم که پاشنه‌ی پاهایشان بر اثر خشکی، نمایان و هویدا است.

آنجا بود که رسول خدا ﷺ فرمود: «وای به حال کسانی که پاهایشان را در وضو خوب نمی‌شویند. چنین کسانی به عذاب شدید و سخت دوزخ، گرفتار خواهند شد. پس شما نیز وضوی خوب و کامل و با رعایت شرایط و اصول و آداب و سنن بگیرید و آب را به تمام اعضای واجب الغسل برسانید و فرض و واجب و سنت و مستحب آن را رعایت کنید.»

[این حدیث را مسلم در باب «وجوب غسل الرجلین بکما لهما» روایت کرده است.]

(۳) وَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ، خَرَجَ زَمَانَ الشِّتَاءِ وَالْوَرَقُ يَتَهَافَتُ، فَأَخَذَ بِغُصْنَيْنِ مِنْ شَجَرَةٍ، قَالَ: فَجَعَلَ ذَلِكَ الْوَرَقُ يَتَهَافَتُ؛ قَالَ: فَقَالَ: يَا أَبَادَرُّ! قُلْتُ: لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ لِيُصَلِّيَ الصَّلَاةَ، يُرِيدُ بِهَا وَجْهَ اللَّهِ، فَتَهَافَتَ عَنْهُ دُنُوبُهُ كَمَا تَهَافَتَ هَذَا الْوَرَقُ عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ».

۳- ابوذر رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر ﷺ در یکی از روزهای سرد پاییزی، که برگ‌های درختان (بر اثر تابش شعاع آفتاب و وزش بادهای موسمی، خشک شده و) بر زمین می‌ریخت، خانه را به مقصد بیرون ترک کرد.

آن حضرت ﷺ، دو شاخه از شاخه‌های درختی را گرفت و شروع به تکان دادن آن نمود و برگ‌ها نیز یکی پس از دیگری از درخت جدا می‌شد و بر زمین می‌افتاد؛ آنگاه فرمود: «ای ابوذر!» گفتم: لبیک ای رسول خدا ﷺ! در خدمتم و گوش به فرمان شما هستم. فرمود: «بی‌گمان هرگاه که بنده‌ی مسلمان و حق‌گرا، از روی صداقت و اخلاص و بر مبنای اعتقاد و راستی، برای خداوند بلند مرتبه نماز می‌خواند، گناهان و معاصی (صغیره‌ی) او به سان برگ‌های این درخت خواهند ریخت. (و در حقیقت، همان‌طور که تابش اشعه و پرتو زرتین آفتاب و وزش بادهای موسمی، برگ درختان را خشک می‌کنند و بر زمین می‌ریزند؛ همان‌طور نمازی که با صداقت و اخلاص و بر مبنای اعتقاد و راستی، و با رعایت شرایط و آداب، برای خدا خوانده شده باشد، با پرتوافشانی شعاع انوار الهی و وزش رحمت‌ها و احسان‌های بی‌کران و بی‌حد و حصر خداوند بلندمرتبه، آلودگی‌ها و آثار گناهان را از دل و جان بنده‌ی مؤمن می‌شوید و زنگار گناه

را از آینه‌ی دل او می‌زداید و قلب و روح او را پاک و تطهیر می‌کند.»

[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسْنَد» خویش روایت کرده است.]

(۴) وَ عَنِ رَبِيعَةَ بْنِ كَعْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ أَبِيتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَتَيْتُهُ بِوُضُوئِهِ وَ حَاجَتِهِ، فَقَالَ لِي: «سَلْ». فَقُلْتُ: أَسْأَلُكَ مُرَافَقَتَكَ فِي الْجَنَّةِ، قَالَ: «أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ؟ قُلْتُ: هُوَ ذَلِكَ، قَالَ: «فَاعِثِي عَلَى نَفْسِكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ».

۴- و ربیعه بن کعب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گوید: «با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شب را می‌گذراندم (و برای تهجد و نماز شب) آب وضو و دیگر ضروریات ایشان را آماده می‌نمودم.

شبی، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (به خاطر اینکه از من تقدیر و تشکری در برابر خدمات ناچیزم کرده باشد)، به من فرمود: «آنچه از خیر دنیا و آخرت می‌خواهی، از من بطلب (تا من در پیشگاه پروردگار، دعا کنم که او تعالی، مراد و مقصود تو را برآورده سازد!)» گفتم: دوستی، همراهی و همدمی شما را در بهشت خواهانم! پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «فقط همین را می‌خواهی؟ چیز دیگری بطلب!» گفتم: من فقط همین را می‌خواهم. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «پس در این آرزوی خویش، مرا با کثرت سجود (نماز خواندن زیاد)، یاری کن؛ (یعنی اگر طالب رفاقت و همراهی و دوستی و همدمی من در بهشت هستی، باید مرا با عمل خویش و با عبادت و نیایش زیاد و نماز و کرنش بسیار و راز و نیاز فراوان یاری کنی.)» [این حدیث را مسلم در باب «فضل السجود و الحثّ علیه» روایت کرده است.]

(۵) وَ عَنِ الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْسَ وَجْهُهُ صُفُوفَنَا، حَتَّى كَأَنَّمَا يُسَوِّي بِهَا الْقُدَاحَ، حَتَّى رَأَى أَنَا قَدْ عَقَلْنَا عَنْهُ. ثُمَّ خَرَجَ يَوْمًا، فَقَامَ حَتَّى كَادَ أَنْ يُكَبِّرَ، فَرَأَى رَجُلًا بَادِيًا صَدْرُهُ مِنَ الصَّفِّ»، فَقَالَ: «عِبَادَ اللَّهِ! لَتُسَوِّنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لِيُخَالِقَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ».

۵- نعمان بن بشیر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گوید: «پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نماز، صف‌های ما را به‌سان چوب‌های تیر، راست و یکنواخت می‌کردند و بدین کار تا زمانی ادامه دادند که متوجه شدند که ما آن را یاد گرفته‌ایم؛ سپس یک روز از خانه خارج شدند و با ما نماز را اقامه کردند؛ و به هنگام گفتن تکبیر شروع نماز، مردی را مشاهده کردند که سینه‌ی خویش را از صف نماز، جلو انداخته بود. با مشاهده‌ی این صحنه فرمودند: «ای بندگان خدا! صف‌های نمازتان را برابر و راست و یکنواخت و منظم کنید و گرنه،

خداوند در روز رستاخیز، چهره‌های شما را به پشت گردن‌هایتان برمی‌گرداند؛ (یعنی خداوند چهره‌هایتان را مسخ می‌کند؛ یا این که، خداوند بین شما اختلاف می‌اندازد).
[این حدیث را مسلم در باب «تسویة الصفوف و اقامتها» روایت کرده است.]

(۶) وَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ، جِئْتُ، فَلَمَّا تَبَيَّنْتُ وَجْهَهُ، عَرَفْتُ أَنَّ وَجْهَهُ لَيْسَ بِوَجْهِ كَذَّابٍ، فَكَانَ أَوَّلُ مَا قَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَفْشُوا السَّلَامَ، وَ أَطْعِمُوا الطَّعَامَ، وَ صَلُّوا الْأَرْحَامَ، وَ صَلُّوا بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامٌ، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ.»

۶- و عبد الله بن سلام رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گوید: «چون پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مدینه‌ی منوره آمدند (و مکه‌ی مکرمه را به مقصد آنجا ترک نمودند و بدانجا هجرت کردند)، دانستم که چهره‌ی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، چهره‌ی دروغ‌گو نیست؛ و نخستین سخنشان این بود که: «ای مردم! سلام را آشکار سازید؛ (سلام را فاش گوید و آن را در میان خویش اشاعه دهید؛) و (به گرسنگان و مستمندان و فقیران و درماندگان و خاک‌نشینان و محرومان) غذا بدهید؛ و صله‌ی رحم انجام دهید و با نزدیکانتان پیوند و ارتباط برقرار کنید؛ و شب هنگام - که مردم در خواب هستند - نماز (شب) بخوانید تا به سلامت (و بدون حساب و عقاب) وارد بهشت گردید.»

[این حدیث را ترمذی، دارمی و ابن ماجه در باب «اطعام الطعام» روایت کرده‌اند.]

(۷) وَ عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، إِنَّهُمْ دَبَّجُوا شَاءَةً، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا بَقِيَ مِنْهَا؟» قَالَتْ: مَا بَقِيَ مِنْهَا إِلَّا كَتِفُهَا قَالَ: «بَقِيَ كُلُّهَا غَيْرَ كَتِفِهَا.»

۷- عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا گوید: «ایشان (خانواده‌ی پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) گوسفندی را سر بردند؛ (و گوشت آن را میان مرم تقسیم نمودند.) پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «چقدر از گوشت آن گوسفند باقی مانده است؟» عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا در پاسخ گفت: جز شانه‌ی گوسفند، چیزی دیگر باقی نمانده است. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «همه‌ی آن باقی مانده است، به جز شانه‌اش!»؛ (یعنی در آخرت، همه‌ی آن برای ما باقی مانده است، جز شانه‌اش که بخشیده و دهنش نشده است.)

[این حدیث را ترمذی در ابواب «صفة يوم القيامة» روایت کرده است.]

(۸) وَ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ كَانَ يُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَرَّ عَلَيْهِ بِجَنَازَةٍ، فَقَالَ: «مُسْتَرِيحٌ أَوْ مُسْتَرَاخٌ مِنْهُ» فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الْمُسْتَرِيحُ وَالْمُسْتَرَاخُ مِنْهُ؟ فَقَالَ: «الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يَسْتَرِيحُ مِنْ نُصَبِ الدُّنْيَا وَ أَذَاهَا إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ؛ وَ الْعَبْدُ الْفَاجِرُ يَسْتَرِيحُ مِنْهُ الْعِبَادُ، وَ الْبِلَادُ، وَ الشَّجَرُ، وَ الدَّوَابُّ».

۸- ابوقتاده [بن ربیع] رضی الله عنه چنین خبر می‌دهد که: جنازه‌ای از کنار پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برده شد؛ آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «راحت می‌شود یا دیگران از او راحت می‌شوند!»

صحابه عرض کردند: ای فرستاده‌ی خدا! چه کسی راحت می‌شود و از چه کسی، دیگران راحت می‌گردند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمودند: «بنده‌ی مؤمن و حقگرا، از رنج و خستگی و چالش و دغدغه‌ها و ناهمواری‌ها و ناملایمات دنیا، به سوی رحمت و بخشش خداوند بلندمرتبه راحت می‌شود؛ و از دست بنده‌ی فاسق و فاجر و هرزه و بی‌بند و بار و عیاش و خوشگذران، بندگان، شهرها، درختان و حیوانات، راحت می‌شوند.»

[این حدیث را بخاری در باب «سکرات الموت»، و مسلم در باب «ما جاء فی مستريح و مستراح

منه» روایت کرده‌اند.]

(۹) وَ عَنْ بُرَيْدَةَ رضی الله عنه قَالَ: دَخَلَ بِلَالٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ يَتَعَدَّى، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْعَدَاءُ يَا بِلَالُ». قَالَ: إِنِّي صَائِمٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «تَأْكُلُ رِزْقَنَا، وَ فَضْلَ رِزْقِ بِلَالٍ فِي الْجَنَّةِ». أَشْعَرْتُ يَا بِلَالُ: «إِنَّ الصَّائِمَ لَتُسَبِّحَ عِظَامُهُ، وَ يَسْتَعْفِرُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ مَا أَكَلَ عِنْدَهُ».

۹- بریده رضی الله عنه گوید: بلال رضی الله عنه در حالی به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد که آن حضرت صلی الله علیه و آله

مشغول خوردن ناهار بود. پیامبر صلی الله علیه و آله بدو فرمود: «ای بلال! بفرما ناهار.» بلال رضی الله عنه در پاسخ گفت: ای فرستاده‌ی خدا! من روزه‌ام.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ما رزق و روزی خویش را می‌خوریم و حال آنکه باقی مانده‌ی رزق و روزی بلال رضی الله عنه، در بهشت زیبای خداوند است.» (آنگاه در ادامه فرمودند: «ای بلال! آیا می‌دانی که استخوان‌های روزه‌دار، به تسبیح و تقدیس پروردگار جهان مشغول‌اند! و تا هنگامی که در پیش فرد روزه‌دار، چیزی خورده می‌شود، فرشتگان

برای وی (از بارگاه خداوند بلندمرتبه،) درخواست آموزش و مغفرت می‌کنند». [این حدیث را ابن ماجه در باب «فی الصائم اذا اكل عنده» و بیهقی در «شعب الایمان» روایت کرده‌اند.]

(۱۰) وَ عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فِي دَيْنٍ كَانَ عَلَى أَبِي، فَدَقَّقْتُ الْبَابَ، فَقَالَ مَنْ ذَا؟ فَقُلْتُ: أَنَا، فَقَالَ: أَنَا أَنَا، كَأَنَّهُ كَرِهَهَا.

۱۰- جابر بن عبدالله رضی الله عنه گوید: به خاطر بدهی‌های پدرم، نزد پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله رفتم و در زدم، آن حضرت صلی الله علیه و آله پرسیدند: «کیستی؟» گفتم: منم. فرمودند: «من؛ من!» گویا این‌گونه جواب دادن را ناپسند دانستند». [این حدیث را بخاری در باب «اذا قال من ذا؟ قال: انا» روایت کرده است.]

(۱۱) وَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ أَخْوَانِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ فَكَانَ أَحَدُهُمَا يَأْتِي النَّبِيَّ ﷺ، وَالْآخَرَ يَحْتَرِفُ. فَشَكَى الْمُحْتَرِفُ أَخَاهُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «لَعَلَّكَ تُرْزَقُ بِهِ».

۱۱- انس بن مالک رضی الله عنه گوید: «در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله، دو برادر بودند که یکی از آن‌ها به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمد (و به فراگیری اوامر و فرامین الهی، تعلیم و آموزه‌های نبوی، احکام و دستورات شرعی و حقایق و مفاهیم والای قرآنی می‌پرداخت)؛ و دیگری پیشه‌ور و صاحب حرفه و کار بود و برای خانواده، کسب معاش می‌نمود؛ برادری که پیشه‌ور و به دنبال کسب معاش و کار و تلاش بود، از برادر دیگرش به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله شکایت برد. پیامبر صلی الله علیه و آله بدو فرمودند: «شاید تو به خاطر او رزق و روزی داده می‌شوی؛ (زیرا خداوند بلندمرتبه، این امت را به وسیله‌ی دعاها، نمازها و اخلاص ضعیفان و بیچارگان و درماندگان و مستمندان آنان، نصرت و پیروزی می‌بخشد.)» [این حدیث را ترمذی در باب «ما جاء فی الزهادة فی الدنيا» روایت کرده است.]

(۱۲) وَ عَنْ وَائِلَةَ بِنْتِ الْحَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ هُوَ فِي الْمَسْجِدِ قَاعِدٌ، فَتَرَحَّحَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؛ فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ فِي الْمَكَانِ سَعَةً، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ لِلْمُسْلِمِ لِحَقًّا إِذَا رَأَهُ أَخُوهُ أَنْ يَتَرَحَّحَ لَهُ».

۱۲- وائله بن خطاب رضی الله عنها گوید: در حالی که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بودند، مردی به نزد ایشان آمد؛ از این رو، آن حضرت صلی الله علیه و آله جمع و جور نشستند و

برای آن مرد تازه وارد، جای باز کردند؛ آن مرد عرض کرد: ای فرستاده‌ی خدا! جای به حدّ کافی وجود دارد؛ (از این رو، نیازی نیست که جمع و جور بنشینید و برای من جای باز کنید!)

پیامبر ﷺ فرمودند: «به راستی، حق مسلمان و حق گرا این است که هرگاه برادر خویش را مشاهده کرد (که برای ملاقات و زیارتش آمده)، جمع و جور بنشیند و برای او جای باز کند (و او را نزدیک خویش نشانند. به هر حال، از این حدیث مشخص می‌شود که اگر چنان‌چه به نزد شخص بزرگ و برجسته‌ای، فرد مسلمانی بیاید؛ همین رفتار محترمانه را با وی در پیش گیرد. در این حدیث، برای بزرگان و علمایی که نسبت قُرب و جانشینی با پیامبر گرامی اسلام ﷺ دارند، درس ویژه و خاصی وجود دارد که نباید از آن غفلت ورزید.»

[این حدیث را بیهقی در «شعب الایمان» روایت کرده است.]

(۱۳) وَعَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلْمَةَ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ غُلَامًا فِي حِجْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: وَكَانَتْ يَدِي تَطْيِئُ فِي الصَّحْفَةِ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَمَّ اللَّهُ وَكُلَّ بِيَمِينِكَ وَكُلَّ مِمَّا يَلِيكَ».

۱۳- عمر بن ابی سلمه رضی الله عنه گوید: من پسر بچه‌ای بودم که در آغوش پیامبر گرامی اسلام ﷺ قرار داشتم و تحت تربیت و پرورش ایشان بودم؛ و هنگام خوردن غذا دستم داخل ظرف غذا دور می‌زد و در اطراف کاسه، می‌چرخید و از هر طرف لقمه بر می‌داشتم.

پیامبر ﷺ خطاب به من فرمودند: «ای پسر! نام خدا را ببر (و در ابتدای خوردن غذا، بسم الله الرحمن الرحیم، بگو؛) و با دست راست خویش بخور و از جلوی خودت، شروع کن.»

(عمر بن ابی سلمه رضی الله عنه گوید: از آن به بعد، همیشه این رسم غذا خوردن من بوده است؛ ناگفته نماند که اگر در جلو انسان غذاها و خوراکی‌های متنوع و گوناگون و یا میوه‌های متنوع و مختلف باشد، در آن صورت بردن دست بدین سو و آن سو اشکالی ندارد.

ناگفته نماند که ابوسلمه رضی الله عنه، پسر عموی رسول خدا ﷺ و از زمره‌ی سابقین اولین بود؛ و امّ سلمه رضی الله عنها، همسر وی و بسیار باتقوا و پارسا بود. راوی حدیث نیز عمر بن ابی سلمه رضی الله عنه فرزند وی است؛ در سال سوم یا چهارم هجری قمری، ابوسلمه رضی الله عنه

وفات کرد؛ آنگاه رسول خدا ﷺ به منظور دلجویی از همسر وی، با ام سلمه رضی الله عنها ازدواج کرد؛ این فرزند، یعنی عمر بن ابی سلمه رضی الله عنه که در آن موقع، کودکی خردسال بود، در آغوش پیامبر گرامی اسلام ﷺ تربیت یافت و تحت تکفل ایشان قرار داشت.)

[این حدیث را بخاری در باب «التسمیة علی الطعام و الاکل بالیمین»، و مسلم در باب «آداب الطعام و الشراب و احکامهما» روایت کرده‌اند.]

(۱۴) وَ عَنْ أُمِّیَّةَ بِنِ مَحْشِیٍّ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَجُلٌ یَأْكُلُ، فَلَمْ یُسَمِّ حَتَّى لَمْ یَبْقَ مِنْ طَعَامِهِ إِلَّا لُقْمَةً، فَلَمَّا رَفَعَهَا إِلَى فِیهِ، قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ أَوَّلُهُ وَ آخِرُهُ، فَصَحَّكَ النَّبِيُّ ﷺ، ثُمَّ قَالَ: «مَا زَالَ الشَّیْطَانُ یَأْكُلُ مَعَهُ فَلَمَّا ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ، اسْتَقَاءَ مَا فِي بَطْنِهِ».

۱۴ - امیة بن مخشی رضی الله عنه گوید: (پیامبر ﷺ نشسته بودند و) مردی مشغول خوردن غذا بود؛ و نام خدا را بر غذا نبرد (و در شروع غذا، «بسم الله الرحمن الرحیم» نگفت)؛ تا آنکه یک لقمه از غذایش باقی ماند و چون آن لقمه را به سوی دهانش بلند کرد؛ چنین گفت: «بسم الله اوله و آخره»؛ (این غذا را با نام خدا شروع می‌کنم و با نام او به پایان می‌رسانم).

آنگاه پیامبر گرامی اسلام ﷺ خندیدند و سپس فرمودند: «شیطان، پیوسته با او غذا می‌خورد؛ و چون او نام خدا را برد و «بسم الله الرحمن الرحیم» گفت، شیطان آنچه را که در شکمش بود، استفراغ نمود.»

[این حدیث را ابوداود در باب «التسمیة علی الطعام» روایت کرده است.]

(۱۵) وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا یَوْمَ بَدْرٍ كُلِّ ثَلَاثَةٍ عَلَى بَعِیْرٍ؛ فَكَانَ أَبُو لُبَابَةَ رضی الله عنه وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه زَمِیْلَی رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: قَالَ: فَكَانَتْ إِذَا جَاءَتْ عَقْبَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: قَالَا: نَحْنُ نَمَشِي عَنكَ؛ قَالَ: «مَا أَنْتُمَا بِأَقْوَى مِنِّي، وَ مَا أَنَا بِأَعْنَى عَنِ الْأَجْرِ مِنْكُمَا».

۱۵ - عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گوید: در روز جنگ بدر، هر سه نفر ما (صحابه و رزمندگان) بر یک شتر سوار بودیم؛ (یعنی برای هر سه نفر از صحابه، یک شتر بود که به نوبت بر آن سوار می‌شدند)؛ ابولبابه رضی الله عنه و علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه شریک و همراه رسول خدا ﷺ بر سوار شدن بر یک چهار پا و سواری بودند.

عبدالله بن مسعود^{رضی}، در ادامه گوید: هرگاه نوبت رسول خدا^{صلی} می‌شد (تا مدتی را پیاده راه روند و دو رفیق دیگرشان به نوبت بر چهارپا سوار شوند)، ابولبابه^{رضی} و علی بن ابی طالب^{رضی} می‌گفتند: ای فرستاده‌ی خدا! ما به جای شما پیاده راه می‌رویم؛ (از این رو، نیازی نیست تا از چهارپا پایین شوید).

پیامبر^{صلی} فرمودند: «شما از من قوی‌تر و نیرومندتر نیستید، و من نیز بی‌نیازتر از شما از اجر و پاداش نیستم؛ (یعنی من نیز، نیاز به ثواب و پاداش و فراچنگ آوردن اجر و مزد الهی دارم).»

[این حدیث را بغوی در «شرح السنة»؛ و ابویعلی در «مُسْنَد» خویش روایت کرده‌اند.]

(۱۶) وَ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ^{رضی} قَالَ: لَقِيتُ رَسُولَ اللَّهِ^{صلی} فَقُلْتُ: مَا النَّجَاةُ؟ فَقَالَ: «أَمْلِكُ عَلَيْكَ لِسَانَكَ، وَ لَيْسَعُكَ بَيْتَكَ، وَ ابْنُكَ عَلَى خَطِيئَتِكَ».

۱۶- عقبه بن عامر^{رضی} گوید: با رسول خدا^{صلی} ملاقات کردم و بدیشان گفتم: ای فرستاده‌ی خدا! راه نجات چیست؟ ایشان در پاسخ فرمودند: «زبان خویش را (از گفتارهای بیهوده و یاوه، و لغو و پوچ، و گناه و بزه)، حفظ کن؛ و باید خانه‌ات، گنجایش تو را داشته باشد؛ (یعنی: به خانه و زندگی خویش قانع باش و برای گناه از آن بیرون نرو. به تعبیری دیگر، در خانه‌ی خویش به عبادت و پرستش خدا پرداز و از مردم کناره گیر)؛ و بر گناهان خویش گریه کن (و از آن‌ها اظهار پشیمانی و ندامت کن).»

[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسْنَد» خویش، و ترمذی در باب «ما جاء فی حفظ اللسان» روایت کرده‌اند.]

(۱۷) وَ عَنْ عَلِيٍّ^{رضی} قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ^{صلی} ذَاتَ لَيْلَةٍ يُصَلِّي، فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى الْأَرْضِ، فَلَدَعَتْهُ عَقْرَبٌ، فَنَاوَهَا رَسُولُ اللَّهِ^{صلی} بِنَعْلِهِ، فَقَتَلَهَا. فَلَمَّا انْصَرَفَ، قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْعَقْرَبَ، مَا تَدَعُ مُصَلِّياً وَ لَا عَيْرَهُ، أَوْ (قَالَ) نَبِيًّا وَ عَيْرَهُ، ثُمَّ دَعَا بِمِلْحٍ وَ مَاءٍ، فَجَعَلَهُ فِي إِنَاءٍ، ثُمَّ جَعَلَ يَصُبُّهُ عَلَى إِصْبَعِهِ حَيْثُ لَدَعَتْهُ، وَ يَمْسَحُهَا، وَ يُعَوِّذُهَا بِالْمُعَوِّذَاتَيْنِ».

۱۷- علی بن ابی طالب^{رضی} گوید: در همین اثنا که رسول خدا^{صلی} شبی نماز (شب) می‌گزارند و دست خویش را بر زمین نهادند؛ عقربی (انگشت) ایشان را نیش زد؛ آن حضرت^{صلی} با کفش و پای افزار خویش، عقرب را زدند و کشتند.

چون از نماز خویش فارغ شدند، فرمودند: «نفرین خدا بر عقرب باد! که نه نمازگزار

را رها می‌کند و نه غیر نمازگزار را؛ (بلکه هر دو را آماج نیش خویش قرار می‌دهد و به هیچ کدام از آن‌ها رحم نمی‌کند.) یا پیامبر ﷺ این سخن را نیز فرمودند: «نفیرین خدا بر عقرب باد! که نه نمازگزار و غیر نمازگزار را رها می‌کند) و نه پیامبر و غیر پیامبر را؛ (بلکه همه را نیش می‌زند.)»

سپس نمک و آب طلبیدند و آن‌ها را در ظرفی قرار دادند؛ آنگاه شروع کردند که از آن آب نمکین، بر روی انگشتی که عقرب آن را نیش زده بود، می‌ریختند و آن را می‌مالیدند و بر روی آن «مُعَوِّذَتَيْنِ» (سوره‌ی «قل اعوذ برب الفلق» و سوره‌ی «قل اعوذ برب الناس») را می‌خواندند و دم می‌نمودند.

[این حدیث را بیهقی در «شعب الایمان» و ابن ابی شیبہ در «مصنف» خویش روایت کرده‌اند.]

(۱۸) وَ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضی الله عنه قَالَ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى أَنَايِسَ مِّنْ جُهَيْنَةَ، فَأَتَيْتُ عَلَى رَجُلٍ مِّنْهُمْ، فَذَهَبْتُ أَطْعَمُهُ، فَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَطَعَنْتُهُ، فَقَتَلْتُهُ، فَجِئْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: «أَقْتَلْتَهُ وَقَدْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، قُلْتُ، يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ تَعَوُّذًا، قَالَ: «فَهَلَّا شَقَّقْتَ عَنْ قَلْبِهِ».

۱۸- اسامه بن زید رضی الله عنه گوید: رسول خدا ﷺ ما را به سوی مردمانی از (تیره‌ی «حُرَقَات» از قبیله‌ی «جُهینة») گسیل داشتند. (بر مردم آنجا شیخون زدیم و آنان را شکست دادیم؛ من و یک نفر انصاری) مردی از آنان را (تعقیب کردیم و همین که بدو رسیدم) و خواستم نیزه‌ای بدو بزنم، گفت: «لا اله الا الله». (مرد انصاری از کشتن او دست کشید ولی من) او را با نیزه مورد حمله قرار دادم، تا اینکه او را به قتل رسانیدم. (هنگامی که برگشتیم)، به نزد پیامبر ﷺ آمدم و موضوع را با ایشان در میان گذاشتم و ایشان را از این موضوع با خبر گردانیدم. آن حضرت ﷺ فرمودند: «ای اسامه! آیا پس از آنکه «لا اله الا الله» گفت، او را کشتی؟»

گفتم: ای فرستاده‌ی خدا! از ترس شمشیر و برای نجات خویش، این کار را انجام داد و کلمه‌ی «لا اله الا الله» را گفت. پیامبر ﷺ فرمودند: «مگر تو قلبش را شکافتی!» (اسامه رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ آن قدر این جمله را تکرار فرمودند که من آرزو کردم که ای کاش! قبل از آن روز، مسلمان نشده بودم تا مرتکب این گناه بزرگ که باعث عصبانیت شدید پیامبر گرامی اسلام ﷺ گردیده است، نمی‌شدم.

به هر حال، هر انسانی با اقرار به شهادتین، یعنی بر زبان آوردن کلمه‌ی «لا اله الا الله و محمد رسول الله» مسلمان می‌گردد. اگر کسی با زبان، کلمات فوق را اقرار نمود، مسلمان می‌شود و احکام مسلمانی در خصوص او جاری می‌شود؛ حتی اگر در قلب نیز کافر باشد؛ زیرا به ما دستور داده شده است که به ظاهر حکم کنیم، و اسرار نهانی را به خداوند واگذار نماییم.»

[این حدیث را بخاری در باب «بعث النبی ﷺ اسامة بن زید الى الحرقات من جهينة» روایت کرده

است.]

(۱۹) وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه (قَالَ): إِنَّ رَجُلًا تَقَاضَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؛ فَأَعْلَظَ لَهُ؛ فَهَمَّ أَصْحَابُهُ، فَقَالَ: «دَعُوهُ؛ فَإِنَّ لِصَاحِبِ الْحَقِّ مَقَالًا، وَ اشْتَرَوْا لَهُ بَعِيرًا فَأَعْطُوهُ إِيَّاهُ» قَالُوا: لَا نَجِدُ إِلَّا أَفْضَلَ مِنْ سِنِّهِ، قَالَ: «اشْتَرُوهُ فَأَعْطُوهُ إِيَّاهُ؛ فَإِنَّ خَيْرَكُمْ أَحْسَنُكُمْ قَضَاءً».

۱۹- ابوهریره رضی الله عنه گوید: مردی (نزد رسول خدا ﷺ آمد و) با لحنی تند و با درستی، دین و بدهی خویش را از ایشان مطالبه کرد. یاران پیامبر ﷺ خواستند او را تنبیه کنند، ولی آن حضرت ﷺ فرمودند: «او را رها کنید و به حالش واگذارید؛ زیرا صاحب حق، حق سخن گفتن دارد.» (سپس فرمودند:) «شتری (مانند شترش) برای او خریداری نمایید و بدو بدهید.»

صحابه گفتند: ای فرستاده‌ی خدا! چنان شتری را نمی‌یابیم، به جز شتری که از آن بزرگسال‌تر است؛ (یعنی شتری مثل شتر او وجود ندارد؛ ولی شتر بهتر، وجود دارد!) پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند: «همان را برایش خریداری نمایید و بدو بدهید؛ زیرا بهترین شما، کسی است که بدهی‌هایش را به نحو احسن بپردازد.» (به تعبیری دیگر، بهترین شما، نیکوترین شما در پرداخت قرض خویش است.)

[این حدیث را بخاری در باب «استقراض الابل»، و مسلم در باب «من استسلف شیئاً فقضى خيراً

منها» روایت کرده‌اند.]

(۲۰) وَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنها أَنَّهَا كَانَتْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ مَيْمُونَةَ، إِذْ أَقْبَلَ إِبْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ رضی الله عنه؛ فَدَخَلَ عَلَيْهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِحْتَجِبَا مِنْهُ»، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَيْسَ هُوَ أَعْمَى؟ لَا يُبْصِرُنَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفَعَمِيَا وَإِنْ أَنْتُمَا؟ أَلَسْتُمَا تُبْصِرَانِهِ؟»

۲۰- ام سلمه رضی الله عنها گوید: وی در حضور رسول خدا ﷺ و میمونه رضی الله عنها (دختر حارث

و همسر دیگر پیامبر گرامی اسلام ﷺ) بود که ابن امّ مکتوم رضی الله عنهما (به حضور پیامبر ﷺ) شرفیاب شد و بر ایشان وارد شد. (و این واقعه زمانی اتفاق افتاد که به حجاب فرمان یافته بودیم.)

پیامبر ﷺ فرمودند: «از او حجاب بگیرید؛ (خویشتن را از او ببوشید.)» گفتیم: ای فرستاده‌ی خدا! آیا او نایبنا نیست که ما را نمی‌بیند (و نمی‌شناسد؟)

پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا شما هم نایبنا هستید؟ آیا شما او را نمی‌بینید!»

[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسْنَد» خویش؛ ابوداود در باب «قوله عز وجل: و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن»؛ و ترمذی در باب «ما جاء فی احتجاب النساء من الرجال» روایت کرده‌اند.]

(۲۱) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كَانَتْ امْرَأَتَانِ مَعَهُمَا ابْنَاهُمَا، جَاءَ الذَّنْبُ فَذَهَبَ بِأَيِّنِ إِحْدَاهُمَا، فَقَالَتْ صَاحِبَتُهَا: إِنَّمَا ذَهَبَ بِأَيِّنِكَ، وَ قَالَتِ الْأُخْرَى: إِنَّمَا ذَهَبَ بِأَيِّنِكَ، فَتَحَاكَمْتَا إِلَى دَاوُدَ، فَقَضَى بِهِ لِلْكُبْرَى، فَخَرَجْنَا عَلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ، فَأَخْبَرْتَاهُ، فَقَالَ: إِنْتُونِي بِالسَّكِينِ أَشَقُّهُ بَيْنَكُمَا، فَقَالَتِ الصُّغْرَى: لَا تَفْعَلْ، يَرْحَمَكَ اللَّهُ هُوَ ابْنُهَا، فَقَضَى لِلصُّغْرَى.»

۲۱- ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «دو زن، همراه دو فرزند خود بودند که گرگ آمد و فرزند یکی از آن‌ها را برد. دیگری گفت: گرگ، فرزند تو را برده است؛ و آن یکی گفت: فرزند تو را برده است. سپس برای داوری نزد داوود رضی الله عنه رفتند؛ او به نفع زن بزرگ‌تر قضاوت کرد، (در حالی که حق با دیگری بود.) آنگاه نزد سلیمان رضی الله عنه فرزند داوود رضی الله عنه رفتند و ماجرا را برایش بازگو نمودند.

سلیمان رضی الله عنه گفت: کاردی بیاورید تا این فرزند را دو نیم کنم و بین آن‌ها تقسیم نمایم. زن کوچکتر گفت: خدا بر تو رحم کند؛ این کار را نکن؛ این، فرزند اوست. در نتیجه، سلیمان رضی الله عنه به نفع زن کوچکتر قضاوت کرد و کودک را بدو داد.»

[این حدیث را بخاری در باب «إذا ادّعت المرأة ابناً»، و مسلم در باب «بیان اختلاف المجتهدین» روایت کرده‌اند.]

(۲۲) وَعَنْ بُرَيْدَةَ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْشِي إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ مَعَهُ جِمَارٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ارْكَبْ وَتَأَخَّرَ الرَّجُلُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا، أَنْتَ أَحَقُّ بِصَدْرِ دَابَّتِكَ إِلَّا أَنْ

تَجَعَلَهُ لِي»، قَالَ: جَعَلْتُهُ لَكَ؛ فَرَكِبَ.

۲۲- بریده رضی الله عنه گوید: در همین اثنا که رسول خدا صلی الله علیه و آله با پای پیاده راه می‌رفت، ناگاه مردی به نزد آن حضرت صلی الله علیه و آله در حالی حاضر شد که همراه با وی درازگوشی بود. آن مرد خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای فرستاده‌ی خدا! سوار شوید؛ و خود آن مرد، خویشتن را عقب کشید (تا پیامبر صلی الله علیه و آله در قسمت جلو چهارپا بنشیند).

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خیر؛ (من در قسمت جلو چهارپا نمی‌نشینم؛ زیرا) تو به نشستن در قسمت جلو حیوان، سزاوارتری؛ مگر آنکه خود، نشستن در جلو آن را برای من اختصاص دهی.»

آن مرد گفت: قسمت جلو حیوان را برای شما قرار دادم. آنگاه آن حضرت صلی الله علیه و آله در قسمت جلو چهارپا نشست.

[این حدیث را ترمذی در باب «ما جاء ان الرجل احق بصدر دابته» روایت کرده است.]

(۲۳) وَ عَنْ أَنَسِ رضی الله عنه، أَنَّ رَجُلًا اسْتَحْمَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؛ فَقَالَ: «إِنِّي حَامِلُكَ عَلَى وَ لِدِنَاقَةٍ»، فَقَالَ: مَا أَصْنَعُ بِوَلَدِ النَّاقَةِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «وَهَلْ تَلِدُ الْإِبِلَ إِلَّا التُّوْقُ».

۲۳- انس بن مالک رضی الله عنه گوید: مردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواست تا بدو مرکبی را ببخشد تا بر آن سوار شود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «من تو را بر بچه شتری سوار خواهم کرد.»

(در این هنگام، ذهن آن مرد، به شتر کوچک منحرف شد و) گفت: ای فرستاده‌ی خدا! من با بچه شتر چه کنم؟ و چگونه می‌توانم بر آن سوار شوم؟

آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «مگر شتر، بچه‌ی شتر نیست! و آیا شتران بزرگ را نیز ناقه‌ها نمی‌زایند؛ (یعنی: هر شتری، بچه‌ی شتر دیگر محسوب می‌شود؛ اگر چه بزرگ و تنومند باشد.)»

[این حدیث را ترمذی در «سُنَن» خویش، و ابوداود در باب «ما جاء فی المزاح» روایت کرده‌اند.]

(۲۴) وَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: عِظْنِي وَ أَوْجِزْ، فَقَالَ: «إِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ، فَصَلِّ صَلَاةَ مُودِّعٍ، وَ لَا تُكَلِّمْ بِكَلَامٍ تَعْدُرْمِنُهُ عَدَا، وَ أَجْمِعِ الْإِيَّاسَ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ».

۲۴- ابو ایوب انصاری رضی الله عنه گوید: مردی به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: مرا به

صورت موجز و مختصر، نصیحت و ارشاد کنید و پند و اندرز دهید.

پیامبر ﷺ در پاسخ فرمودند: «هرگاه به نماز خویش ایستادی، پس این گونه نماز بگزار که گویا این آخرین و واپسین نماز تو می باشد؛ و سخنان و کلماتی را به زبان نیاور که فردا (ی رستاخیز) از آن اظهار ندامت و پشیمانی کنی و از پروردگار جهانیان، از آن عذر و پوزش بخواهی و معذرت و پوزش خواهی نمایی و عذر تقصیر پیش نمایی؛ و از آنچه (از مال و دارایی دنیا) در اختیار مردمان است، قطع امید کن (و چشم داشتی بدان نداشته باشد و به دنبال دارایی و مال مردم نباش.)»

[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسْنَد» خویش روایت کرده است.]

(۲۵) وَ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ فِي الْمَسْجِدِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ، فَقَامَ يَبُولُ فِي الْمَسْجِدِ؛ فَقَالَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: مَهْ؛ مَهْ؛ مَهْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَزْرُمُوهُ، دَعُوهُ». فَتَرَكُوهُ حَتَّى بَالَ، ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَعَاهُ، فَقَالَ لَهُ: «إِنَّ هَذِهِ الْمَسَاجِدَ لَا تُصَلِّحُ لِشَيْءٍ مِّنْ هَذَا الْبَوْلِ وَالْقَذِيرِ، وَإِنَّمَا هِيَ لِذِكْرِ اللَّهِ وَالصَّلَاةِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ (أَوْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ)، قَالَ: وَ أَمَرَ رَجُلًا مِّنَ الْقَوْمِ، فَجَاءَ بِدَلْوٍ مِّنْ مَّاءٍ، فَشَنَّهُ عَلَيْهِ.

۲۵- انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گوید: در همین اثنا که همراه با پیامبر ﷺ در مسجد بودیم، ناگهان مردی روستایی و بادیه نشین آمد و در جلو مردم ایستاد و شروع به ادرار کردن در مسجد نمود.

یاران پیامبر ﷺ (که بر تربیت اسلامی پرورش یافته بودند، از این منظره و پیامد آن بسیار به تنگ آمدند و کنترل خویش را از دست دادند و بدو گفتند: مه، مه [باز ایست؛ باز ایست.]

پیامبر ﷺ فرمودند: «او را به حال خود واگذارید و اجازه دهید تا ادرارش را تمام کند.»

صحابه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُم نیز براساس فرمان رسول خدا ﷺ رهایش کردند تا ادرارش را تمام کرد؛ آنگاه پیامبر ﷺ او را به سوی خویش فراخواندند و بدو فرمودند: «این مسجدها، شایسته‌ی چیزهای کثیف و پلید، مانند: ادرار و نجاسات نیست؛ بلکه مساجد برای ذکر و یاد خدا و تلاوت قرآن ساخته شده‌اند - یا چنان که پیامبر ﷺ فرمودند - «

سپس پیامبر ﷺ مردی را دستور دادند تا سطلی آب بیاورد؛ آن مرد نیز یک سطل

آب آورد و آن را بر جای ادرار آن مرد ریخت.

[این حدیث را مسلم و بخاری روایت کرده‌اند.]

(۲۶) وَ عَنْ طَلْقِ بْنِ عَلِيٍّ رضي الله عنه قَالَ: خَرَجْنَا وَ فِدَاءً إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَبَايَعَنَا، وَ صَلَّيْنَا مَعَهُ، وَ أَخْبَرَنَا أَنَّ بَارِضِنَابِيْعَةَ لَنَا، فَاسْتَوْهَبْنَا مِنْ فَضْلِ طُهُورِهِ، فَدَعَا بِمَاءٍ، فَتَوَضَّأَ وَ تَمَضَّمَ ثُمَّ صَبَّهُ لَنَا فِي إِدَاوَةٍ وَ أَمَرَنَا، فَقَالَ: «أُخْرَجُوا إِذَا أُتَيْتُمْ أَرْضَكُمْ، فَاكْسِرُوا بِيَعْتَكُمْ، وَ أَنْصَحُوا مَكَانَهَا بِهَذَا الْمَاءِ، وَ اتَّخِذُوهَا مَسْجِدًا قُلْنَا: إِنَّ الْبَلَدَ بَعِيدٌ، وَالْحَرُّ شَدِيدٌ، وَالْمَاءُ يَنْشِفُ، فَقَالَ: «مُدُّوهُ فَإِنَّهُ لَا يَزِيدُهُ إِلَّا طَيِّبًا».

۲۶- طلق بن علی رضي الله عنه گوید: عده‌ای از ما، برای بیعت به نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم آمدیم و با ایشان (بر اعتراف به توحید و یگانگی خدا و رسالت و نبوت او و اجرای کامل اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های نبوی و احکام و دستورات تعالی بخش و سعادت‌آفرین شرعی و حقایق و مفاهیم والای قرآنی)، بیعت نمودیم؛ و با آن حضرت صلى الله عليه وسلم نماز نیز گزاردیم و ایشان را خبر دادیم که ما را در دیارمان، کلیسایی است؛ چرا که پیش از آن مسلمان شویم، مسیحی بودیم و در کلیسا مشغول عبادت و نیایش پروردگار می‌شدیم؛ حال می‌خواهیم آن را تبدیل به مسجد نماییم!

آنگاه برای تبرک، خواستار باقی‌مانده‌ی آب وضوی پیامبر صلى الله عليه وسلم شدیم. آن حضرت صلى الله عليه وسلم نیز برای وضو، آبی را خواستند؛ آنگاه وضو گرفتند و آب را در دهان جنابانیدند و مضمضه کردند و آن را برای ما در ظرفی ریختند و به ما چنین فرمان دادند و فرمودند: «به سوی دیارتان بروید و چون به سرزمین خویش رسیدید، کلیسایتان را ویران کنید و برای تبرک و پاک شدن آن مکان، از آلودگی‌های کفر و زندقه و شرک و چندگانه‌پرستی، از این آب (باقی‌مانده‌ی آب وضوی من)، در محل آن کلیسای تخریب شده بپاشید و آن کلیسا را به صورت مسجد درآورید؛ (یعنی به جای آن کلیسا، مسجدی را برای آگاهی و بیداری مردم و پاکسازی محیط، از هر گونه کفر و زندقه، شرک و چندگانه‌پرستی و الحاد و بی‌بندوباری، و کانونی برای آماده ساختن مسلمانان، برای دفاع از کبان اسلام و میراث‌های مسلمانان، و مرکزی برای جوانان با ایمان، و کانونی برای زمینه‌سازی هر گونه حرکت و جنبش سازنده‌ی اسلامی بسازید.)»

گفتیم: ای فرستاده‌ی خدا! سرزمین و دیار (ما از مدینه‌ی منوره) دور است، و گرما سخت و طاقت فرسا است و در این هوای گرم و مسافت دور، آب (وضوی شما) نیز

خشک خواهد شد و تا دیار ما چیزی از آن باقی نمی‌ماند!

پیامبر ﷺ فرمودند: «آبی دیگر بر این باقی‌مانده‌ی آب وضو بریزید و زیاد کنید (تا در هوای گرم و مسافت دور، خشک نشود)؛ زیرا به راستی هیچ آبی با آب باقی‌مانده‌ی وضو، قاطی نمی‌شود، مگر آنکه بر پاکی آن می‌افزاید.»
[این حدیث را نسایی در باب «اتخاذ البیع مساجد» روایت کرده است.]

(۲۷) وَ عَنْ جُوَيْرِيَةَ رضی الله عنها، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا بُكْرَةً حِينَ صَلَّى الصُّبْحَ وَ هِيَ فِي مَسْجِدِهَا، ثُمَّ رَجَعَ بَعْدَ أَنْ أَضْحَى وَ هِيَ جَالِسَةٌ، قَالَ: مَا زِلْتُ عَلَى الْحَالِ الَّتِي فَارَقْتُكِ عَلَيْهَا؟ قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَقَدْ فُلْتُ بَعْدَكَ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ ثَلَاثٌ مِرَارٍ، لَوْ وُزِنَتْ بِمَا فُلْتُ الْيَوْمَ، لَوَزَنَتْهُنَّ؛ «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ وَ رِضَا نَفْسِهِ وَ زِينَةَ عَرْشِهِ وَ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

۲۷- جویریة رضی الله عنها (دختر حارث) گوید: پیامبر گرامی اسلام ﷺ یک روز صبح زود، زمانی که نماز صبح را به جای آورده بودند، از نزد او بیرون رفتند و جویریة رضی الله عنها در جای نماز خویش، (به ذکر و نیایش و تلاوت و دعا، مشغول شده بود و در همانجا نشسته) بود؛ و پس از آنکه چاشت شد (وقت چاشتگاه فرا رسید)، بازگشتند در حالی که جویریة رضی الله عنها همچنان در جای نماز خویش نشسته بود؛ پیامبر ﷺ خطاب بدو فرمودند:

«(من بازگشتم و) تو همچنان بر حالت پیشین خویش هستی!» جویریة رضی الله عنها در پاسخ گفت: آری؛ آن حضرت ﷺ فرمودند: «من پس از (رفتن از پیش) تو، چهار کلمه را گفتم که اگر چنانچه با آنچه امروز از صبح گفته‌ای، وزن شوند، سنگین‌تر خواهند بود. و آن چهار کلمه عبارتند از: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ، عَدَدَ خَلْقِهِ وَ رِضَى نَفْسِهِ وَ زِينَةَ عَرْشِهِ وَ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ»؛ «خدای را به تعداد مخلوقاتش و به اندازه‌ی رضایت او و به وزن عرش او و به اندازه‌ی مرکب و جوهر او برای نگارش شماره‌ی صفحات و ویژگی‌های موجودات جهان هستی، به پاکی و تنزیه یاد می‌کنم.»
(ناگفته نماند که مراد از «کلمات پروردگار»: موجودات و مخلوقات جهان هستی است.)

[این حدیث را مسلم در باب «التسبیح اول النهار و عند النوم» روایت کرده است.]

(۲۸) وَ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ صَابِرًا مُحْتَسِبًا مُقْبِلًا غَيْرَ مُدْبِرٍ يُكْفِّرُ اللَّهُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَعَمْ» فَلَمَّا أَدْبَرَ، نَادَاهُ فَقَالَ: «نَعَمْ إِلَّا الدَّيْنَ؛ كَذَلِكَ قَالَ جِبْرِيلُ».

۲۸- ابوقتاده رضی الله عنه گوید: مردی خطاب به پیامبر ﷺ گفت: ای فرستاده‌ی خدا! دیدگاه شما چیست اگر چنان‌چه من در راه خدا کشته شوم، در حالی که شکیباً و منتظر اجر و پاداش باشم (و خالصانه برای رضای خدا) به جهاد و پیکار با دشمنان و بدخواهان اسلام رو کنم و از جنگ فرار نکنم؛ آیا خداوند، گناهانم را پاک می‌کند (و آن‌ها را می‌بخشد؟)

پیامبر ﷺ در پاسخ فرمودند: «آری». چون آن مرد پشت کرد (و رفت)، پیامبر ﷺ او را فراخواندند و بدو فرمودند: «آری؛ همه‌ی گناهانت جز قرض (و حقوق مردم)، بخشیده خواهد شد؛ به راستی جبرئیل علیه السلام به من چنین گفت.»

[این حدیث را مسلم در باب «من قتل فی سبیل الله کفرت خطایه الا الدین» روایت کرده است.]

(۲۹) وَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطَوِيلِهِ، إِلَى أَنْ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي، قَالَ: «أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهُ أَزِينُ لَأَمْرِكَ كُلِّهِ؛ قُلْتُ: زِدْنِي. قَالَ: «عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِنَّهُ ذِكْرٌ لَكَ فِي السَّمَاءِ وَ نُورٌ لَكَ فِي الْأَرْضِ»؛ قُلْتُ: زِدْنِي، قَالَ: «عَلَيْكَ بِطَوْلِ الصَّغْتِ، فَإِنَّهُ مُطْرِدَةٌ لِلشَّيْطَانِ، وَ عَوْنٌ لَكَ عَلَى أَمْرِ دِينِكَ»، قُلْتُ: زِدْنِي، قَالَ: «إِيَّاكَ وَ كَثْرَةَ الصَّحْحِكِ، فَإِنَّهُ يُمِيتُ الْقَلْبَ، وَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْوَجْهِ»؛ قُلْتُ: زِدْنِي، قَالَ: «قُلِ الْحَقَّ وَ إِنْ كَانَ مُرًّا»، قُلْتُ: زِدْنِي؛ قَالَ: «لَا تَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً»؛ قُلْتُ: زِدْنِي، قَالَ: «لِيُحْجِزَكَ عَنِ النَّاسِ مَا تَعْلَمُ عَنْ نَفْسِكَ».

۲۹- ابوذری رضی الله عنه گوید: بر پیامبر گرامی اسلام ﷺ وارد شدم و به خدمت ایشان رسیدم... ابوذری رضی الله عنه حدیث را به طول کامل نقل کرده؛ تا اینکه گفته است:

خطاب به پیامبر گرامی اسلام ﷺ گفتم: ای فرستاده‌ی خدا! مرا سفارش کنید! آن حضرت ﷺ فرمودند: «تو را به تقوای الهی و پروای خدا (در نهم و آشکار) سفارش می‌کنم؛ چون که تقوا و پرهیزگاری از خدای، زیباترین و آراسته‌ترین و شایسته‌ترین و بایسته‌ترین همه‌ی امور تو است.»

عرض کردم: ای فرستاده‌ی خدا! افزون بر این وصیتم کنید!

فرمودند: «پیوسته به تلاوت قرآن و ذکر و یاد خدا مشغول باش (تلاوت قرآن و یاد خدا را بر خود لازم بگیر)؛ زیرا تلاوت قرآن و ذکر خدا، سبب یاد تو در آسمان و نور تو در زمین خواهد شد؛ (یعنی: تلاوت قرآن و یاد خدا، در زمین، برایت نوری و در آسمان، برایت ذخیره‌ای و یادی خواهد بود؛ یاد او در آسمان، با اعطای ثواب و گشایش ابواب سعادت و خیرات و ادامه‌ی پیروزی و قدرت و نعمت خواهد بود.)»

گفتم: افزون بر این سفارشم کنید!

آن حضرت ﷺ فرمودند: «بر تو باد لازم گرفتن خاموشی زیاد و سکوت طولانی؛ زیرا خاموشی و سکوت، سبب راندن شیطان و یاری‌کننده و مددکاری برای کار دینت خواهد بود.»

گفتم: افزون بر این وصیتم کنید!

فرمودند: «از بسیار خندیدن بر حذر باش؛ زیرا آن، دل را می‌میراند و درخشش و نور صورت را از میان می‌برد.»

عرض کردم: افزون بر این سفارشم نمایید!

آن حضرت ﷺ فرمودند: «حق را بگویی، اگر چه تلخ و ناگوار باشد.»

گفتم: افزون بر این وصیتم کنید!

فرمودند: «از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای در راه اطاعت از فرمان یزدان، هراسی به خود راه نده.»

عرض کردم: افزون بر این سفارشم کنید!

آن حضرت ﷺ فرمودند: «آنچه از (عیب) خود می‌دانی باید تو را از (پرداختن به عیب) مردم، منصرف کند (و آنچه خود مرتکب آن می‌شوی، در آنان به جستجویش مباش. و همین عیب، تو را بس که آنچه در خود نسبت بدان ناآگاهی، در دیگران شناسی‌اش و آنچه را که خود مرتکب می‌شوی، در آنان به جستجویش باشی.)»

[این حدیث را بیهقی در «شعب الایمان» روایت کرده است.]

(۳۰) وَ عَنِ ابْنِ هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَتَدْرُونَ مَا الْعَيْبَةُ؟» قَالُوا: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ، قِيلَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَحَدٍ مَا أَقُولُ؟ قَالَ: (إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ، فَقَدْ اغْتَبْتَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَا تَقُولُ، فَقَدْ بَهْتَهُ.»

۳۰- ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گوید: پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند: «آیا می‌دانید غیبت

چیست؟» صحابه گفتند: خدا و فرستاده‌ی او داناترند!

پیامبر ﷺ فرمودند: «غیبت، آن است که از برادرت آنچه را که ناخوش و ناپسند دارد، یاد کنی.»

گفته شد: ای فرستاده‌ی خدا! اگر چه آنچه را که در مورد برادر مسلمانم یاد می‌کنم، در خود داشته باشد (باز هم غیبت به شمار می‌آید؟)

آن حضرت ﷺ فرمودند: «اگر او را چنان یاد کنی که از آن برخوردار است، غیبت او را کرده‌ای؛ و اگر از او چنان یاد کنی که در او نیست، به او بهتان و افترا بسته‌ای.»

[این حدیث را مسلم در باب «تحریم الغیبة» روایت کرده است.]

(۳۱) وَ عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْ أَقْلِبَ مَدِينَةَ كَذَا وَ كَذَا بِأَهْلِهَا، فَقَالَ: يَا رَبِّ! إِنَّ فِيهِمْ عَبْدَكَ فُلَانًا لَمْ يَعْصِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ، قَالَ: أَقْلِبْهَا عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ؛ فَإِنَّ وَجْهَهُ لَمْ يَتَمَعَّرْ فِي سَاعَةٍ قَطُّ.»

۳۱- جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند بلندمرتبه به جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ وحی فرستاد که فلان و فلان شهر و دیار را با اهالی و ساکنان آن، زیر و رو و واژگون کن. جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کرد: پروردگارا! به راستی در میان آن‌ها فلان بنده‌ی تو است که به اندازه‌ی یک چشم بر هم زدن هم نافرمانی تو را نکرده است؟!»

خداوند بلندمرتبه فرمود: شهر را هم بر او و هم بر آنان (همه‌ی آن‌ها) زیر و رو کن؛ زیرا که رنگ صورتش هرگز به خاطر من، (از گناهان و نافرمانی‌های اهالی و ساکنان آن شهر) متغیّر و دگرگون نشد (و وی از زشتکاری‌ها و گناهان و بزهکاری‌ها و نافرمانی‌هایی که اهالی آن شهر انجام می‌دادند، نهی نمی‌کرد و آنان را پند و اندرز و عظ و ارشاد و راهنمایی و نصیحت نمی‌نمود، و در برابر کارهای زشت و نازیبای آنان، سکوت می‌کرد؛ از این رو، او نیز شریک جرم آنان به شمار می‌آید و مستحق کیفر و عذاب است.)»

[این حدیث را بیهقی در «شعب الایمان» روایت کرده است.]

(۳۲) وَ عَنْ إِبْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَامَ عَلَى حَصِيرٍ، فَقَامَ وَقَدْ أَثَّرَ فِي جَسَدِهِ، فَقَالَ إِبْنُ مَسْعُودٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَوْ أَمَرْتَنَا أَنْ نَبْسُطَ لَكَ وَ نَعْمَلَ، فَقَالَ: «مَالِي وَ لِلدُّنْيَا، وَ مَا أَنَا وَ الدُّنْيَا إِلَّا كَرَائِبٍ اسْتَقْطَلَتْ تَحْتَ شَجَرَةٍ ثُمَّ رَاحَ وَ تَرَكَهَا.»

۳۲- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گوید: رسول خدا ﷺ بر روی حصیر و بوریایی خوابید و از روی آن در حالی برخاست که در پهلوی مبارک آن حضرت ﷺ اثر گذاشته بود.
ابن مسعود رضی الله عنه خطاب به پیامبر ﷺ گفت: ای فرستاده‌ی خدا! ای کاش می‌شد که ما را فرمان می‌دادید تا بستری نرم، برای شما بگسترانیم و (برای رفاه و آسایش شما و فراهم آوردن امکانات و وسایل رفاه) کار نمائیم!

رسول خدا ﷺ فرمودند: «مرا به دنیا چه کار! من در دنیا، فقط مانند رهگذری هستم که در زیر سایه‌ی درختی قرار گیرد؛ آنگاه پس از استراحت، آنجا را ترک گوید.»
[این حدیث را ترمذی در «سُنَن» خویش و ابن ماجه در باب «مثل الدنيا» روایت کرده‌اند.]

(۳۳) وَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ أَضْرِبُ عَلَماً لِي، فَسَمِعْتُ مِنْ خَلْفِي صَوْتًا: «إِعْلَمْ أَبَا مَسْعُودٍ! اللَّهُ أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَيْهِ»، فَالْتَقَمْتُ فَإِذَا هُوَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هُوَ حُرٌّ لَوْجِهِ اللَّهُ، فَقَالَ: «أَمَا إِنَّكَ لَوَلَّمْتَ تَفْعَلُ لَلْفَحْتِكَ التَّارُ أَوْ (قَالَ): لَمَسْتِكَ التَّارُ».

۳۳- ابومسعود (انصاری) رضی الله عنه گوید: مشغول کتک زدن برده‌ام بودم که صدایی از پشت سرم شنیدم که می‌گفت: «ای ابو مسعود! بدان که قدرت و توانایی خداوند بر تو، بیشتر از توانایی تو بر آن برده می‌باشد.»

نگاه کردم و دیدم که آن فرد گوینده، رسول خدا ﷺ است؛ بدیشان گفتم: ای فرستاده‌ی خدا! او را به خاطر خدا، آزاد کردم. پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر چنانچه تو این کار را نمی‌کردی، آتش سوزان دوزخ، تو را می‌سوزاند»؛ یا «آتش سوزان دوزخ تو را فرا می‌گرفت و لمس می‌نمود.»

[این حدیث را مسلم در باب «صحبة الممالیک و كفارة من لطم عبده» روایت کرده است.]

(۳۴) وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ خَلَفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا؛ فَقَالَ: «يَا عَلَامُ! إِحْفِظِ اللَّهَ يَحْفَظْكَ، إِحْفِظِ اللَّهَ تَحِدُهُ تُجَاهَكَ، وَإِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعْنَتْ فَاسْتَعِينِ بِاللَّهِ، وَاعْلَمْ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ؛ وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، رُفِعَتِ الْأَقْلَامُ وَجَفَّتِ الصُّحُفُ».

۳۴- عبدالله بن عباس رضی الله عنه گوید: روزی پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله [بر چهار پا و مرکبی] سوار بودم؛ [خطاب به من] فرمودند: «ای جوان! کلماتی به تو می‌آموزم [پس با دقت به سخنانم گوش فرا بده و بدان‌ها جامه‌ی عمل ببوشان و آن‌ها را در تمام مراحل زندگی، نصب العین و آویزه‌ی گوش خویش قرار بده؛ حق] خداوند بلند مرتبه را [با اجرای اوامر و فرامین و تعالیم و آموزه‌ها و احکام و دستوراتش و اجتناب از نواهی و مُحَرَّماتش] رعایت کن، خداوند نیز تو را حفظ می‌کند و پاس می‌دارد؛ [حق، حدود، فرائض و ...] خدا را پاس دار و رعایت کن، که او را فراروی خویش [و به همراه خود] می‌یابی. هرگاه خواسته‌ای داشتی، از خدا بخواه، و هرگاه کمک و یاری جستی، از خداوند یاری و کمک جوی؛

بدان که اگر همه‌ی مردمان گرد آیند تا بهره و سودی به تو برسانند، نخواهند توانست نفعی به تو برسانند، مگر آنچه خداوند بلندمرتبه برای تو مقرر نموده و نوشته است؛ و اگر چنان‌چه گرد آیند تا زبانی به تو برسانند، نخواهند توانست زبانی به تو برسانند، مگر آنچه خداوند به زیان تو مقرر نموده و نوشته است؛ قلم‌ها [ی سرنوشت] برداشته و صحیفه‌ها و نامه‌ها، خشک شده‌اند.»

[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسْنَد» خویش، و ترمذی در «سُنَن» خود روایت کرده‌اند.]

(۳۵) وَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي سَفَرٍ، فَأَنْطَلَقَ لِحَاجَتِهِ، فَأَرَانَا حُمْرَةً مَعَهَا فَرْخَانِ، فَأَخَذْنَا فَرْخَيْهَا، فَجَاءَتِ الْحُمْرَةُ، فَجَعَلَتْ تَفْرَشُ، فَجَاءَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ: «مَنْ فَجَعَ هَذِهِ يَوْلِدِهَا؟ رُدُّوْا وَلَدَهَا إِلَيْهَا»؛ وَ رَأَى قَرْيَةً نَمْلٍ قَدْ حَرَّقْنَاهَا. قَالَ: «مَنْ حَرَّقَ هَذِهِ؟ فَفَلْنَا: نَحْنُ. قَالَ: «إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُعَدَّ بِالتَّارِ الْآرَبُ التَّارِ».

۳۵- عبدالرحمن بن عبدالله رضی الله عنه، از پدرش (عبدالله بن مسعود رضی الله عنه) روایت می‌کند که وی گفت: همراه با پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در سفری بودیم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله به دنبال قضای حاجت و اجابت مزاج رفتند و ما «حُمْرَه» ای (پرنده‌ای سرخ رنگ همانند گنجشک) را دیدیم که دو جوجه به همراه داشت؛ ما جوجه‌های او را گرفتیم؛ پرنده آمد و شروع به بال زدن نمود؛ (یعنی بلند می‌شد و بال‌های خویش را می‌گستراند که شاید جوجه‌ها را زیر سایه‌ی بال‌هایش قرار دهد.)

پیامبر صلی الله علیه و آله تشریف آوردند و فرمودند: «چه کسی این پرنده را با ربودن جوجه‌هایش،

آزرده و به درد آورده است؟ جوجه‌هایش را بدو باز پس دهید.»
و لانه‌ی موری را دیدند که آن را سوزانده بودیم. فرمودند: «چه کسی این را
سوزانده است؟» گفتیم: ما. آن حضرت ﷺ فرمودند: «جز خدای آتش، کسی را نشاید
که با آتش، عذاب و کیفر دهد.»

[این حدیث را ابوداود در باب «فی کراهیه حرق العدو بالنار» روایت کرده است.]

(۳۶) وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِمَجْلِسَيْنِ فِي مَسْجِدِهِ، فَقَالَ:
«كِلَاهُمَا عَلَى خَيْرٍ، وَ أَحَدُهُمَا أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ، أَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَدْعُونَ اللَّهَ وَ يَرْعَبُونَ إِلَيْهِ،
فَإِنْ شَاءَ أَعْطَاهُمْ، وَ إِنْ شَاءَ مَنَعَهُمْ، وَ أَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَتَعَلَّمُونَ الْفِقْهَ أَوْ (قَالَ): الْعِلْمَ، وَ
يُعَلِّمُونَ الْجَاهِلَ، فَهُمْ أَفْضَلُ، وَ إِنَّمَا بُعِثْتُ مُعَلِّمًا؛ ثُمَّ جَلَسَ فِيهِمْ.

۳۶- عبدالله بن عمرو رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ به مسجد تشریف آوردند و گذرشان به دو
حلقه (یکی حلقه‌ی ذکر و دیگری، حلقه‌ی تعلیم و تعلّم که صحابه برای خویشتن دائر
کرده بودند) افتاد.

پیامبر ﷺ از فرصت استفاده کرده و فرمودند: «هر دو گروه بر خیرند، ولی ارزش و
جایگاه یکی از آن دو حلقه، برتر از حلقه‌ی دیگری است.

اما این گروه که به ذکر و عبادت و دعا و نیایش پرداخته‌اند، مشغول به عبادت و
پرستش خدایند، و با زبان حال و قال، خدا را می‌خوانند و متوجه او هستند؛ از این رو،
اگر خداوند بلندمرتبه بخواهد و صلاح ببیند، بدان‌ها ثواب و پاداش می‌دهد، و اگر
بخواهد بدان‌ها چیزی نمی‌دهد.

اما گروه دیگر، به فراگیری فقه و فرزاندگی و علم و دانش و آموزش آن به جاهلان و
بی‌خردان، مشغول‌اند؛ پس مرتبه و مقام و ارزش و جایگاه آنان، برتر از مقام و مرتبه‌ی
عابدان و پرستشگران است؛ زیرا جز این نیست که من معلّم و آموزگار، برانگیخته
شدم.»

راوی می‌گوید: آنگاه خود پیامبر ﷺ در جمع گروهی نشستند که مشغول به تعلیم و
تعلّم علوم و فنون اسلامی و دینی بودند.

[این حدیث را دارمی در باب «فی فضل العلم و العالم» روایت کرده است.]

(۳۷) وَ عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: جَاءَ رَجُلٌ فَقَعَدَ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ

اللَّهُ! إِنَّ لِي مَمْلُوكِينَ يَكْذِبُونَ بِي وَيُخُونُونِي وَيَعْصُونَ بِي، وَأَشْتَمُهُمْ وَأَضْرِبُهُمْ، فَكَيْفَ أَنَا مِنْهُمْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يُحْسَبُ مَا خَانُوكَ وَعَصَاكَ وَكَذَّبُوكَ، وَعِقَابُكَ إِيَّاهُمْ؛ فَإِنْ كَانَ عِقَابُكَ إِيَّاهُمْ بِقَدْرِ ذُنُوبِهِمْ، كَانَ كِفَافًا، لَأَنَّكَ وَلَا عَلِيَّكَ، وَإِنْ كَانَ عِقَابُكَ إِيَّاهُمْ دُونَ ذُنُوبِهِمْ، كَانَ فَضْلًا لَكَ، وَإِنْ كَانَ عِقَابُكَ إِيَّاهُمْ فَوْقَ ذُنُوبِهِمْ، أَقْتَصَّ لَهُمْ مِنْكَ الْفَضْلُ» فَتَنَحَّى الرَّجُلُ، وَجَعَلَ يَهْتَفُ وَيَبْكِي، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَا تَقْرَأُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: (وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ) فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَجِدُ لِي وَهَلْ لِي شَيْئًا خَيْرًا مِنْ مُفَارَقَتِهِمْ، أَشْهَدُكَ أَنَّهُمْ كُلُّهُمْ أَحْرَارٌ».

۳۷- عایشه رضی اللہ عنہا گوید: مردی آمد و رو به روی پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم نشست و گفت: ای فرستاده‌ی خدا! به راستی من، دارای بردگانی می‌باشم که به من دروغ می‌گویند و نسبت به من خیانت می‌ورزند و مرا نافرمانی می‌کنند؛ و من نیز آن‌ها را دشنام می‌دهم و کتکشان می‌زنم؛ حال می‌خواهم بدانم که از ناحیه‌ی آن‌ها، چه وضع و حالتی [در روز رستاخیز] خواهم داشت؟

آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در پاسخ فرمودند: «هرگاه روز رستاخیز فرا رسد، همه‌ی آنچه که نسبت به تو خیانت ورزیده‌اند، و تمامی نافرمانی‌هایی که از تو کرده‌اند، و جملگی دروغ‌هایی که به تو گفته‌اند؛ و همه‌ی عقاب و کیفرهایی که تو در حق آن‌ها اعمال نموده‌ای، محاسبه خواهد شد؛ پس اگر چنانچه عقاب و کیفرهایی که تو در حق آن‌ها اعمال نموده‌ای، به اندازه‌ی گناهان و بزهکاری‌های آن‌ها باشد، در آن صورت کیفرهای تو همانند گناهان آن‌ها است؛ این‌طور که برای تو، نه در آن‌ها سود و نفعی وجود دارد و نه زیان و ضروری؛ (یعنی: گناه تو در مقابل گناه آنان.)

و اگر چنانچه عقاب و کیفرهایی که تو در حق آن‌ها اعمال نموده‌ای، کمتر از گناهان و بزهکاری‌های آن‌ها باشد، در آن صورت گناهان و بزهکاری‌های افزون آنان، به سود تو خواهد بود (و به خاطر آن‌ها، بردگانت مؤاخذه خواهند شد؛ ولی اگر عقاب و کیفرهای تو، بیشتر از گناهان و تقصیرهای آنان باشد، در آن صورت، قصاص کیفرهای افزون تو، به نفع بردگان، از تو گرفته می‌شود و باید در برابر آن‌ها جوابگو باشی.»

پس از این [فرموده‌ی رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم]، آن مرد به گوشه‌ای یک‌سو شد و به فریاد و گریه و عجز و لابه پرداخت؛

پیامبر ﷺ خطاب بدو فرمودند: «آیا این فرموده‌ی خدای را نخوانده‌ای:

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ

مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ ﴿٤٧﴾ [الأنبياء: ٤٧]

«و ما ترازوی عدل و داد را در روز رستاخیز خواهیم نهاد، و اصلاً به هیچ کسی کمترین ستمی نمی‌شود. و اگر به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی (کار نیک یا بدی انجام گرفته) باشد، آن را حاضر و آماده می‌سازیم (و سزا و جزای آن را می‌دهیم) و بسنده خواهد بود که ما حسابرس و حسابگر (اعمال و اقوال شما انسان‌ها) باشیم.»

آنگاه آن مرد گفت: ای فرستاده‌ی خدا! من برای خویش و آن‌ها، چیزی را بهتر از این نمی‌بینم که آنان را از خود جدا کنم؛ پس شما را گواه می‌گیرم که تمامی آن‌ها آزاداند.»

[این حدیث را ترمذی در «تفسیر سورة الانبياء» روایت کرده است.]

(۳۸) وَ عَنِ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ ثَلَاثَةٌ رَهْطٍ إِلَى أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ يَسْأَلُونَ عَنْ عِبَادَةِ النَّبِيِّ ﷺ، فَلَمَّا أَخْبَرُوا بِهَا كَانَتْهُمْ تَقَالُوبُهَا، فَقَالُوا: أَيُّنَ نَحْنُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ وَ قَدْ عَفَرَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ دَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ؛ فَقَالَ أَحَدُهُمْ: أَمَا أَنَا فَأُصَلِّي اللَّيْلَ أَبَدًا، وَ قَالَ الْآخَرُ: أَمَا أَنَا فَأُصُومُ النَّهَارَ أَبَدًا وَ لَا أَفْطِرُ؛ وَ قَالَ الْآخَرُ: أَنَا أَعْتَرِلُ النَّسَاءَ فَلَا أَتَزَوَّجُ أَبَدًا. فَجَاءَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: «أَنْتُمْ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذَا وَ كَذَا؟ أَمَا وَاللَّهِ! إِنِّي لَأَخْشَاكُمُ لِلَّهِ وَ أَنْتَاقُكُمْ لَهُ؛ لَكِنِّي أَصُومُ وَ أَفْطِرُ، وَ أَصَلِّي وَ أَرْفُدُّ، وَ أَتَزَوَّجُ النَّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي.»

۳۸- انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گوید: سه نفر نزد همسران پیامبر ﷺ آمدند و از کمیت و کیفیت و

شیوه و روش عبادت پیامبر ﷺ سؤال نمودند.

چون آنان را از شیوه‌ی عبادت آن حضرت ﷺ باخبر ساختند، گویا آنان عبادت پیامبر ﷺ را کم شمردند و با خود گفتند: ما کجا و پیامبر کجا! بی‌گمان خداوند، گناهان گذشته و آینده‌اش را آزموده و بخشیده است.

پس از آن، یکی از آن سه نفر گفت: اَما من، همیشه نماز شب به پا می‌دارم. دیگری گفت: من تمام عمر را روزه می‌گیرم و یک روز آن را نخواهم خورد. سومی گفت: (پاره‌ای از لذائد و راحتی‌ها را بر خود حرام می‌کنم) و از زنان کناره‌گیری می‌نمایم و هرگز ازدواج نمی‌کنم (و راه درویشی و رهبانیت و دوری از لذائد و آمیزش جنسی با

زنان را در پیش می‌گیرم. سخنانشان را به گوش پیامبر ﷺ رسانیدند؛ از این رو، پیامبر ﷺ به نزد آنان رفت و فرمود: «شما کسانی هستید که چنین و چنان گفته‌اید؟ (و پاره‌ای از چیزهای پاکیزه و لذائذ و راحتی‌ها را بر خود تحریم کرده و سوگند یاد کرده‌اید که شب‌ها مشغول عبادت و روزها مشغول روزه باشید و همانند کشیشان مسیحی و رهبان‌ها و مُرتاضان، دنیا را ترک گوید و رهبانیت و ترک آمیزش جنسی با همسر و امتناع از ازدواج را در پیش گیرید؟)

به خدا سوگند! که من بیشتر از همه‌ی شما از خدا می‌ترسم و از شما پرهیزگارتر و باتقواترم؛ با این وجود، هم روزه می‌گیرم و هم می‌خورم و قسمتی از شب را به اقامه و برپایی نماز می‌پردازم و قسمتی از آن را می‌خوابم و با زنان نیز ازدواج می‌کنم و با همسرانم آمیزش دارم.

(سنت و روش من، این است؛) پس هر کس از سنت و منش من روی گرداند، از من نیست.

[این حدیث را بخاری در باب «الترغیب فی النکاح»، و مسلم در «صحیح» خویش روایت کرده‌اند.]

(۳۹) وَ عَنِ الْعِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ رضي الله عنه، قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ؛ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ، فَوَعظَنَا مَوْعِظَةً بَلِيغَةً دَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ، وَ وَجَلَتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ؛ فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ!

كَأَنَّ هَذِهِ مَوْعِظَةٌ مُودِعٌ فَأَوْصِنَا؛ فَقَالَ: «أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِنْ كَانَ عَبْدًا حَبِشِيًّا، فَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ بَعْدِي فَسِيرِي اخْتِلَافًا كَثِيرًا، فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَ سُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ، تَمَسَّكُوا بِهَا وَ عَضُّوا عَلَيْهَا بِالتَّوَاجِدِ، وَ إِيَّاكُمْ وَ مُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بِدْعَةٌ، وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ».

۳۹- عرباض بن ساریه رضي الله عنه گوید: روزی پیامبر خدا ﷺ با ما نماز خواند و پس از اقامه‌ی نماز، متوجه ما شد و ما را موعظه‌ای کرد که دل‌ها، از آن به هراس و دهشت افتادند و چشم‌ها به گریه درآمدند.

گفتیم: ای فرستاده‌ی خدا! گویی این موعظه‌ی خداحافظی است؛ پس ما را توصیه و سفارشی کنید.

آنگاه فرمود: «شما را به تقوا و ترس از خدا، و شنیدن و فرمان بردن (از اوامر و فرامین الهی، و تعالیم و آموزه‌های نبوی، و احکام و دستورات شرعی، و حقایق و مفاهیم والای قرآنی) توصیه می‌کنم، هر چند که برده‌ای حبشی بر شما امارت و فرمانروایی براند.

بی‌تردید از شما هر کس که عمری دراز بکند و زنده بماند، به زودی ناظر اختلافات زیادی (در میان مسلمانان) خواهد گشت. بنابراین، در چنین وقتی به راه و روش من و سبک و منش خلفای راشدین، (ابوبکر، عمر، عثمان و علی رضی الله عنهم)، آن بزرگ‌مردان هدایت یافته و هدایت‌گر، تمسک جوید؛ و با چنگ و دندان، آن را بگیرید و حفظ کنید و از ایجاد امور نوشناخته و نوپیدا در دین، به شدت بر حذر باشید.

چون ایجاد هر امر نو ساخته‌ای در دین، بدعت و هر بدعتی، ضلالت و گمراهی است، (و هر ضلالتی، به آتش سوزان دوزخ منتهی می‌گردد.)»

[این حدیث را احمد بن حنبل در «مسند» خویش، و ابوداود در باب «لزوم السنة» روایت کرده‌اند.]

(۴۰) وَ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ: كُنْتُ رَدَفَ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى حِمَارٍ، لَيْسَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ إِلَّا مُوَحَّرَةٌ الرَّحْلِ، فَقَالَ: يَا مُعَاذُ! «هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَ مَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ؟» قُلْتُ: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ، وَ لَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَ حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَ مَنْ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلَا أُبَشِّرُ بِهِ النَّاسَ؟ قَالَ: «لَا تُبَشِّرْهُمْ فَيَتَكَلَّبُوا».

۴۰- معاذ بن جبل رضی الله عنه گوید: در حالی که پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله، با هم بر یک الاغ سوار شده بودیم و فاصله‌ای جز قسمت آخر رَحْل (پالان)، میان من و ایشان حایل نبود؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای معاذ! آیا می‌دانی حق خداوند بر بندگانش و حق بندگان (پاداش آن‌ها) بر خدا چیست؟» گفتم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «حق خدا بر بندگانش، آن است که او را پرستش کنند و چیزی را همتا و شریک او قرار ندهند.

و حق بندگان (پاداش بندگان) بر خداوند آن است که: کسانی را که برای او شریک و انبازی قرار نمی‌دهند، عذاب و کیفر ندهد.»

گفتم: ای فرستاده‌ی خدا! آیا مرا اجازه می‌دهید تا این مژده را به مردم بدهم (تا

شاد و خرسند گردند؟) فرمود: «خیر؛ این مژده را به آنان مده؛ زیرا که با اِتْکَا و اعتماد بر این مژده، سست و ضعیف می‌شوند و از انجام کارهای خیر و مفید، کوتاهی می‌کنند (و بر همین سخن اعتماد کرده و بر جای خود می‌نشینند).

شاید کسی سؤال کند: وقتی که پیامبر گرامی اسلام ﷺ، معاذ ﷺ را از بشارت دادن به این حدیث منع کرد؛ پس چگونه او به خود اجازه داد که این نوید و مژده را به مردم بدهد؟

در پاسخ باید گفت: مقصود نهی پیامبر ﷺ، این بوده که برای هر کس و به طور عموم، این حدیث را بیان نکند؛ چرا که برخی از مردم، توان درک و فهم چنین سخنانی را ندارند و از بیان کردن چنین مژده‌هایی، دچار چالش و دغدغه و سوء تفاهم می‌شوند؛ اما اگر اینگونه مژده‌هایی، برای فرزندان و فرهیختگان و افراد فهمیده و مورد اعتماد بیان شود، اشکالی در آن نیست.

و نیز ممکن است که معاذ ﷺ، این حدیث را پس از اینکه پیامبر ﷺ احادیثی دیگر بدین مضمون، مانند «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، دَخَلَ الْجَنَّةَ»، برای مردم بیان کرده است، ذکر نموده باشد.»

[این حدیث را بخاری، در باب «اسم الفرس والحمارة»، مسلم، ترمذی و ابن ماجه روایت کرده‌اند.]

«وَ هَذَا آخِرُ الْأَحَادِيثِ مِنْ هَذَا الْبَابِ، وَ بِتَمَامِهِ تَمَّ الْكِتَابُ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ الصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِ رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ صَحْبِهِ أَجْمَعِينَ.

قَالَ الْمُؤَلِّفُ: (عَفَا اللَّهُ عَنْهُ وَ شَكَرَ سَعْيَهُ) فَرَعْتُ مِنْ تَسْوِيدِ هَذَا الْكِتَابِ بِحَمْدِ اللَّهِ وَ حُسْنِ تَوْفِيقِهِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ الْمُبَارَكِ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ سَبْعِينَ بَعْدَ أَلْفٍ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ مِنَ الْهِجْرَةِ النَّبَوِيَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا الصَّلَاةِ وَ التَّحِيَّةِ

و این آخرین و واپسین حدیث از احادیث این باب می‌باشد که با پایان یافتن آن، این کتاب نیز به پایان می‌رسد. و حمد و ستایش از آن پروردگاری است که پرورگار جهانیان است؛ و درود و سلام بر طلایه‌دار و پیشقراول پیامبران خدا، حضرت محمد ﷺ و خاندان و جملگی یاران او باد.

نویسنده - خدایش او را بیامرزد و تلاشش را بپذیرد - گوید: به حمد و ستایش خدا

و حُسن توفیقش، از نگارش این کتاب، در ماه مبارک رمضان، به سال یک‌هزار و سیصد و هفتاد و چهار پس از هجرت نبوی - که بر صاحب آن، درود و سلام باد - فارغ شدم و آن را به پایان رساندم.